الـهـی! فطرتم در خیال تـووعشقـم در جستجوی
تـوســت.
مـرحمت فـرما؛ تا جـذبه ، الهام وانوارمقد ست ،
تجـلی قلبم گردد « سعیدی » .

گنجینه ها

«مناجات»

نوشته :
برهان الدین " سعیدی"

Ganjina Ha wa Monajat

Author

Burhanoddin Saidi

گنجینه ها
« مناجات »

آی الله تعالی!

فطرتم در خیال تو و عشقم در جستجوی توست.

مرحمت فرما!
تا جذبه، الهام و انوار مقدست، تجلی قلبم گردد.

برهان الدین « سعیدی »

مشخصات کتاب:

ـ نام کتاب : گنجینه ها « مناجات »

ـ نوشته : برهان الدین « سعیدی »

ـ مرجع چاپ : مرکز فرهنگی د حق لاره

ـ سال چاپ : نوامبر ۲۰۰۸ میلادی مطابق ۱۳۸۷ هجری شمسی

ـ محل چاپ : جمهوری فدرالی المان

ـ تنظیم مجدد و مطالب جدید: سپتامبر ۲۰۲۶ میلادی

فهرست مطالب

شماره	عنوان	صفحه
۱	اهـدا	۱
۲	اخلاص « مخلص » چیست؟	۳ ـ ۲
۳	احسان « نیکو کاری » چیست؟	۵ ـ ۴
۴	محبت « دوستی » چیست ؟	۷ ـ ۶
۵	عشق چیست؟	۹ ـ ۸
۶	هفت وادی عرفان «هفت شهرعشق »	۱۷ ـ ۱۰
۷	صبر و شکیبائی چیست؟	۱۹ ـ ۱۸
۸	تقوا و پرهیزگاری چیست؟	۲۱ ـ ۲۰
۹	عشق سبحانی	۲۲
۱۰	آی الله تعالی	۲۳
۱۱	الهی	۲۴
۱۲	تضرع	۲۵
۱۳	التماس	۲۶
۱۴	استدعـــا	۲۷
۱۵	حق تعالی	۲۸
۱۶	مناجـــات	۲۹
۱۷	خداوندا	۳۰
۱۸	افسوس	۳۱
۱۹	ای الله عزیز!	۳۲
۲۰	کاش	۳۳
۲۱	دل	۳۴
۲۲	زندگی ومرگ	۳۵
۲۳	گنـــاه	۳۶
۲۴	ای ذات رحمان	۳۷

شماره	عنوان	صفحه
۲۵	اعتماد چیست؟	۳۸
۲۶	کلید سعادت و خوشبختی	۴۰ ـ ۳۹
۲۷	ای ذوالجلال و الاکرام!	۴۱
۲۸	عشق سبحانی	۴۲
۲۹	تضرع	۴۳
۳۰	الهی!	۴۴
۳۱	نیایش	۴۶ ـ ۴۵
۳۲	مشاجره میان « منافق و صادق »	۴۹ ـ ۴۷
۳۳	حق و حقیقت	۵۰
۳۴	آی رب العظیم!	۵۱
۳۵	بیاد وطن	۵۳ ـ ۵۲
۳۶	رمضان ؛ ماه رحمت و برکت است!	۵۵ ـ ۵۴
۳۷	ماه رمضان	۵۸ ـ ۵۶
۳۸	اولین پیغمبر توحیدی؛ حضرت ابراهیم «ع»!	۶۳ ـ ۵۹
۳۹	شب قدر	۶۵ ـ ۶۴
۴۰	بُخُل « بخیل و حسود » کیست؟	۶۷ ـ ۶۶
۴۱	آی پادشاه با حکمت!	۶۸
۴۲	آی سرور العالمین!	۶۹
۴۳	حرام چیست؟	۷۱ ـ ۷۰
۴۴	رمضان؛ ماه « تقوا، پرهیزگاری وسعادت » است!	۷۳ ـ ۷۲
۴۵	آی فرزند صالح وطن!	۷۴
۴۶	مُؤْمِن کیست؟	۷۶ ـ ۷۵

شماره	عنوان	صفحه
۴۷	منافق کیست؟	۷۷ ـ ۷۸
۴۸	ظالم کیست ؟	۷۹
۴۹	نصایح پدر!	۸۰ ـ ۸۴
۵۰	گناه چیست؟	۸۵ ـ ۸۷
۵۱	هدف حج و عمره چیست؟	۸۸
۵۲	عقل چیست؟	۸۹ ـ ۹۱
۵۳	حکمت چیست؟	۹۲ ـ ۹۴
۵۴	مرگ چیست ؟	۹۵ ـ ۹۸
۵۵	روح و نفس چیست ؟	۹۹ ـ ۱۰۲
۵۶	دل « قلب » چیست؟	۱۰۳ ـ ۱۰۵
	بخش اشعار	
۵۷	ای مادر مهربان	۱۰۶
۵۸	تعبیر خواب	۱۰۷
۵۹	ای دوست	۱۰۸
۶۰	ای دل	۱۰۹
۶۱	گناهی کیست ؟	۱۱۰
۶۲	نگارم	۱۱۱

اهـــدا!

اهدا: به روح پاک مادر مهربان و بزرگوارم « بی بی حاجی »
که از تاریخ « 15 دسمبر 1932 تا 27 نوامبر 2014 »
در این دنیای فانی زندگی کرد.

آی مادر مهربان!
فکرم در جستجو توست ، قلبم به یاد تو میسوزد ، فقط تک و تنها یاد تو را دارم ؛ یادی آن روزیکه که الهی با حکمت خود معجزه کرد و تو را برایم از خواب عمیق و طولانی یک هفته ای بیدار کرد.

آی مادر عزیزم !
بیادم است آن روز سخت و دشوار؛ که به لطف الله سبحانه او تعالی ناگهان چشمان مبارک خود را باز کردی، با دستان ناتوان ولی پرمحبت من را نوازش دادی و در آغوش گرم مادری گرفتی.
بیادم است که با هم قصه گفتیم، با هم اشک ریختیم و با هم شکر الله تعالی را بجاء آوردیم ، برایم دعای خیر و برکت کردی ، چشمانت را بستی و به حق پیوستی.

ای مادر مهربان

مادر به یادی رویت ، با رویا گریه دارم
با آه درد و ناله ، با عرشها گریه دارم
مادر تو رفتی از برم ، فکرم در جستجوست
هرجا که یاد توست ، در همانجا گریه دارم
مادر تو برکت و تکیه گاه من بودی
از دوری مهرت ، همه شبها گریه دارم
مادر روحت شاد ، بهشت نصیبت باد
با قلب غمگین ، تک و تنها گریه دارم

الهی:
آی ذات بخشاینده و مهربان!
از درگاه مقدس تو استدعا دارم تا با لطف و مرحمت خویش مادر بزرگوارم را که با قلب مهربان و زحمات شب و روز در تربیه یازده اولاد زحمت کشید تا همه ی انها منحیث اولاد خیرخواه و صالح به بشریت خدمت نمایند؛ مغفرت کن ، روحش را شاد و جنت فردوس را نصیبش بگرداند.

امین یا رب العالمین
برهان الدین « سعیدی »

اخلاص « مخلص » چیست ؟

تا دیده ات ز پرتو اخلاص روشن است
انوار حق ز چشم تو پنهان نمی شود
« اعتصامی »

اخلاص: دراصطلاح ادبیات عبارت از« دوستی خالص، خلوص نیت، پاکی نیت ، صمیمت و ارادت صادقانه » است ؛ مترادف اخلاص: « ارادت صادق داشتن، خلوص نیت داشتن، عقیده پاک داشتن و بی آلایشی »؛ متضاد اخلاص: « ریاکاری، ظاهرنمایی ، منافقت ، شرراندازی ، دلبستگی به دنیا و شیطان » و هم ردیف اخلاص: « پاکدلی و یکرنگی » و اشکال اخلاص: « اخلاص عقلانی، اخلاص قلبی و اخلاص عملی » و درجات اخلاص: « اخلاص مطلق و اخلاص اضافی » میباشد.

اخلاص: ایمان و یقین داشتن به وحدانیت رب العالمین ؛ پاک و خالص ساختن « نیت و عمل » از هر شائبه « عیب ، الودگی ، شک ، گمان ، ریا ، کبر و شرک » و رسیدن به رحمت، قرب و خیر و برکت الهی ؛ از طریق « نماز، عبادت و اعمال خیرخواهانه » توام با نیت پاک ، خلوص نیت ، ارادت صادقانه و قلب مخلص » میباشد.

مخلص: در اصطلاح ادبیات عبارت از: « خالص ، بی ریا ، صمیمی ، ارادتمند، دوست حقیقی و فرمانبردار » است ؛ مترادف مخلص: « صادق ، اخلاصمند، پاک ، راستین، یکدل، نیک خواه و بی آلایش » و متضاد مخلص: « دورو، ریاکار، منافق و شرراندار » میباشد.

مخلِص: کسی است که الله تعالی او را برای خود خالص کرده و هیچ کس بدون آن ذات مقدس در مخلص تصرف ندارد و حتی شیطان هم نمیتواند در او نفوذ کند و یا او را چال و فریب دهد.

ـ اخلاص ؛ سبب خیرو برکت در دنیا و آخرت است!

مخلص به وسیله اخلاص ؛ نزد الله تعالی برتری دارد ! بناً هر کسی که اولاً با خود اخلاص کرد و اخلاص را به نیت پاک در « تعقل ، تفکر، تدبر وعمل » خود جاء داد ؛ ثانیاً نفس خود را با اخلاص ازهر گونه آلودگی « ریا ، کینه ، نفرت ، تکبر، وحشت، دهشت، تشدد ، فسق ، فساد ، جهل ، کوردلی و بالاخره شرک » منزه و پاک ساخت و ثالثاً با اخلاص برای بشریت عمل صالح و خیرخواه انجام داد ؛ یقیناً که مخلصین هم در دنیا و هم در آخرت ، پاداش الهی را بدست میاورند.

ـ اخلاص کلیدی « کمال و قرب الهی » است!

کلید اساسی دین اسلام « اخلاق و تربیه سالم » و کلیدی رازی موفقیت در زنده گی اجتماعی و فامیلی « خلوص نیت ، اخلاصمندی ، دوستی خالص ، صداقت ، حوصله ،

گذشت، صبر، شکیبایی، ایمانداری و خاصتاً : نماز، عبادات و اعمال صالح و خیرخواه » میباشد.
بناً؛ هرکس که در تحقق این دو « کلید»، به نیت پاک ومنطق سالم، تلاش و کوشش کند، برعلاوه اینکه باعث محبوبیت، پخته شدن شخصیت آدمی و تحکیم روابط سالم ، حسنه و پایدار در کانون خانه و خانواده ، محیط دوستان ، رفقا و اجتماع میگردد. بلکه الله سبحانه تعالی او را با رحمت خویش « خالص » کرده ، به کمال میرساند و در جمله مقربین خود قرار میدهد.

آی پروردگاری با حکمت:
ـ تو اخلاص را منحیث « سری از اسرار » در دل بنده گان مخلص ؛ به امانت نهادی تا به کمال و رستگاری برسند. پس؛ من هم به هر خیری که بسویم بفرستی ، سخت نیازمندم.

ای الله تعالی با عظمت:
ـ با لطف خود چشمان ما را با نور « اخلاص » روشن بساز؛ تا تمام زیبائی و حقیقت تو را مشاهده کرده و با خلوص نیت ، فقط تو را عبادت خالصانه نمایم.
ـ با رحمت خود قلب ما را با نور هدایت خود منور بگردان ؛ تا با اخلاصمندی و صداقت در راه خیر و سعادت بشری، دین ایمانی و جدانی خود را انجام دهیم .

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

ـ سوره ۶: الأنعام ، ایه مبارکه « ۱۶۲ » : نماز من ، عبادات من و زندگی و مرگ من برای الله تعالی است.
ـ سوره ۳۸: ص، ایات مبارکه « ۸۲ و ۸۳ » : شیطان گفت : همه را از راه تو جدا « منحرف » میکنم، بدون بنده گان مخلص « اخلاصمند و یا برگزیده » تو.
ـ سوره ۳۹: الزمر ، ایه مبارکه « ۱۴ » : بگو خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او بی‌آلایش « خالص » می گردانم .
ـ سوره ۹۸: البینة ، ایه مبارکه « ۵ » : در مورد خالص کردن دین برای الله تعالی و...
ـ سوره ۱۸: الکهف ، ایه مبارکه « ۱۱۰»: ... کسانیکه با اخلاص عمل شایسته انجام دهد و هیچ کسی را با الهی شریک نساز.
ـ سوره ۴: النساء ، ایه مبارکه « ۱۴۶ » : در مورد کسانیکه دین خود را به الهی خالص کند، از جمله « مومنان » خواهند بوده و مومنان پاداش بزرگ خواهند آورد.
ـ سوره ۳۷: الصافات، ایات مبارکه « ۳۹ و ۴۰ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ »: درمورد اینکه بندگان پاکدل خدا « مخلصین » ، مقام خاص دارند .
ـ سوره ۲۸: القصص، ایه مبارکه: « ۲۴» :... پروردگارا من به هر خیری که ، سویم بفرستی سخت نیازمندم.
ـ تفسیراحمد : جزء « ۲۲،۲۳ و۲۴ » صفحه « ۴۴۶ » سوره : ص، ایات مبارکه « ۸۲ و ۸۳ » : تالیف: امین الدین « سعیدی ـ سعیدافغانی »
ـ کتاب « شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی » باب الاخلاص صفحه « ۲۸۸ » : نوشته مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغاني ».
ـ گزیده کیمیای سعادت، باب اخلاص صفحه « ۲۲۷ » : نوشته : ابوحامد، امام محمد غزالی طوسی .
ـ اندرزهای دری : مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغاني ».
ـ فرهنگ زبان فارسی : داکتر مهشد « مشیری »

احسان « نیکو کاری » چیست؟

خالی نمی ماند ز زر دستی که احسان می کند
تقصیر در ریزش مکن خورشید زرین چنگ شو
« صائب تبریزی »

احسان در لغت عبارت از: « خوبی ، نیکوکاری، نیکی کردن ، نیکویی کردن درباره کسی ، نیکی ، بخشش و... » است. مترادف احسان: « انعام ، مرحمت ، شایستگی، نیکخواهی ، نیکویی ، انجام دادن کارنیک ، خوبی و نیکی به دیگران و... » میباشد.

احسان « نیکوکاری »: درادبیات زبان عربی مترادف : « حَسَن ، حَسَنَة ، حَسَنَات، حُسْنی ، محسن و اَحْسَن » بوده و از ریشه « حُسن » به معنای « زیبایی و نیکی » می باشد و همچنان احسان به معنی : « خیر خواهی ، نیک خواهی ، خوبی و نیکی به دیگران ، انجام کارها به وجه احسن ونیکو و انجام اعمال شایسته و صالح » است و با: « تقوا و پرهیزگاری » نیز مترادف میباشد.

ـ احسان ؛ نعمت و پاداش الهی است!

احسان: نعمت ، پاداش نیکو ، محبت ، فضیلت و خوبی است که « قلب » را تسخیر میکند و پاداش احسان ، چیزی جز « احسان » و پاداش نیکی جز « نیکی » نیست.
بناً؛ حق تعالی را طوری به « خضوع و خشوع » عبادت و پرستش کن که: « گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی ، ذات حق ؛ تو را می بیند ».

ـ احسان و نیکی ؛ به « پدر و مادر » دین ایمانی و وجدانی است!

احسان و نیکی: مکلفیت ایمانی، وجدانی، اخلاق و انسانی است ! بهترین احسان آن است که در « جسم ، روح ، تفکر و تعقل » جاگزین شود و « با نیت پاک ، با اخلاصمندی و بدون طمع و توقع » توام با « پندار، گفتار و کردار» در تحقق آن سعی و تلاش صورت گیرد.
زیرا؛ الله سبحانه و تعالی، به مخلوق خود هدایت فرموده تا بعد از اطاعت و بنده گی خودش؛ به والدین « پدر و مادر » احسان و نیکی کرده و حتی به انها اوف نگوید ، پرخاش نکنید و سخنی شایسته بگوید.

باید خاطر نشان ساخت که :
د ست احسان و نیکی ؛ از « زر، پاداش ، نیکی و خیر و برکت » خالی نمی ماند و رب العالمین با لطف و مرحمت خویش « ده برابر » پاداش ، آن را به کسانیکه برای والدین « پدر و مادر» ، اقارب، دوستان ، یتیمان، مستمندان و بشریت » احسان و عمل نیک انجام میدهند ، وعده داده است.

آی ذات حق و حقیقت:

ـ آی انکه تو احسان و نیکوکاری را منحیث « عمل نیک و احسانی » برای بشریت برگزیدی تا همه با هم در سعادت و خوشبختی زنده گی نمایند.

با لطف و مرحمت خود قلب ما را با « احسان و نیکوکاری» منور بگردان تا برای اطاعت و بنده گی ذات یگانه تو؛ برای خوشبختی ، سعادت و رستگاری خود و برای خیر و سعادت بشریت؛ توام با احسان و نیکوکاری جد و جهد نمایم.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

ـ سوره ۱۷: الإسراء ، ایه مبارکه « ۲۳ »: الله تعالی امرکرده جز او کسی را مپرستید و به پدرو مادراحسان کنید وحتی به انها اوف نگو ، پرخاش نکن و سخنی شایسته بگو.

ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۸۳ » : ... به پدر و مادر، خویشان یتیمان و... احسان کنید.

ـ سوره ۲۸: القصص ، ایه مبارکه « ۷۷ » : ... و نیکوئی کن چنانچه خداوند به تو احسان کرده.

ـ سوره ۱۶: النحل ، ایه مبارکه « ۹۰ » : خداوند به عدل ، احسان و داد و دهش امر می کند.

ـ سوره ۵۵: الرحمن ، ایه مبارکه « ۶۰ » : آیا پاداش احسان جز احسان است.

ـ سوره ۶: الأنعام ، ایه مبارکه « ۱۷»: کسیکه عمل نیک میکند ، پاداشی آن ده برابر آن است.

ـ تفسیراحمد : جزء «بیست وهفتم و بیست وهشتم » صفحه « ۳۲۵ » سوره : الرحمن ، ایات مبارکه « ۶۰ و ۶۱ » : تالیف : امین الدین « سعیدی ـ سعیدافغانی ».

ـ کتاب « شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی» باب احسان صفحه «۳۱۲ » : نوشته مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی ».

ـ گزیده کیمیای سعادت، باب اخلاص صفحه « ۲۲۷» : نوشته: ابوحامد، امام محمد غزالی طوسی.

ـ کتاب « حقیقت تصوف و بحثی از طریقهء نقشبندیه » صفحه « ۱۴۳ ـ ۱۴۵ » ، باب « احسان » : مولف : شیخ امین علاوالدین نقشبندیه مترجم : بهاالدین « بها ».

ـ فرهنگ فارسی عمید : تالیف حسن « عمید ».

محبت « دوستی » چیست؟

از محبت تلخها شیرین شود
از محبت مسها زرین شود
مولانا « بلخی »

محبت: در لغت بمعنی « دوستی ، دوستداری ، شفقت ، صمیمیت ، شور و شوق » است، مترادف محبت: « انس ، حب ، عطوفت ، علاقه ، مودت ، مهر، مهربانی ، خاطرخواهی ، دلدادگی و هواخواهی » و متضاد محبت: « نفرت ، بغض، تنفر، کینه، بُخل ، عداوت و بی علاقگی » میباشد.

محبت به دو نوع « محبت صادق و حقیقی و محبت کاذب و بی معنا » تقسیم شده و درجات محبت عبارت از هریک : محبت نزولی: « محبت والدین نسبت به فرزند »؛ محبت صعودی: « محبت فرزند نسبت به والدین »؛ محبت عرضی: « محبت بین زن و شوهر، خواهر و برادر، اقارب، دوست و ... »؛ محبت خیالی: « محبت بین مردم » و محبت فطری: « محبت بین الله سبحانه و تعالی و بنده » میباشد.

ـ محبت؛ هم عام است و هم خاص!

محبت « تعلق قلب ، میل با طن و میل روح » است! زیرا؛ محبت عام : میل قلب و نوری است که وجود را « آرایش » میدهد و محبت خاص: میل روح و ناری است که وجود را « پالایش » میدهد. بناً:

ـ اولاً ؛ دل « قلب» خود را که « چشمه ی » محبّت ، شفقت، مهربانی و دوستی است، با « اخلاص ، صداقت ، معاشرت سالم ، عمال صالح و خیرخواه » منور کن.

ـ ثانیاً؛ تفکر خود را توام با « حسن تفاهم ، خلوص نیت و فروتنی » عیار ساز تا تو را از خصایل خبیثه: « حسادت، کینه، کدورت، نفرت، خشونت و تشدد » نجات دهد.

ـ ثالثاً ؛ اخلاص عمل و کردارنیک در محبت ، باعث « لذت ، میل و اشتیاق » در دل میگردد. پس؛ بدون « طمع ، توقع ، ریا و ظاهر » ، محبت و خوشی را با هم تقسیم کن ، زیرا؛ محبت صفای قلب و بهترین صدقه است ، از محبت، محبت بدست میاید و محبت به « عشق » میرسد.

الهی ؛ آی آفریده محبت!

ـ أی انکه تو « محبت » را جایگاه دل ساختی و « اتش محبت » را برای موافقت واطاعت لازم دیدی . زیرا ؛ دل جایگاه محبت و محبت غلیان دل است در مقام اشتیاق و رسیدن به لقای محبوب. بناً؛ هر کس که با « اخلاص و صداقت » به ذات رب العالمین ، ایمان راسخ دارد و ریشه محبت را در جمال آن ذات مقدس می بیند ؛ به همان اندازه با الله تعالی محبت میورزد و او را « عزیز » خود میدارد. و همچنان کسانیکه الله سبحانه و تعالی را دوست دارند، و از پیامبر « ص » پیروی میکنند، الله تعالی نیز آنها را دوست دارد.

ـ ای انکه تو با حکمت خویش نار را نوری؛ قهر را رحمت ؛ تلخی را شرینی ؛ دردها را شافی و خارها را گل کردی و محبت را مایه «خوشبختی و سعادت » انسان برگزیدی.

پس ؛ به درگاه مقدس تو سجده محبت میکنم تا با لطف و رحمت خویش،« محبت عا م و محبت خاص » را دردلم منور کن و از « کینه ، نفرت ، کدورت و ... » در حفظ و امانم دار.

« امین »

منابع و مأخذ:

ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۶۵» ... آنهای که ایمان دارند، محبت شان به الله تعالی از همه بیشتر است.
ـ سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۳۱ » : بگو اگر الله را دوست دارید ، پس از من پیروی کنید ، تا خدا شما را دوست بدارد و...
ـ سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه «۱۰۳ » : آنگاه که دشمنان بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید.
ـ سوره ۴۹: الحجرات ، ایه مبارکه « ۷ » : ... خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید.
ـ سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۵۴»: ... اگر کسی از شما از دین خود برگردد به زودی خداوند قومی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان او را دوست بدارند.
ـ تفسیراحمد : جزء « ۴ ، ۵ و ۶ » صفحه « ۵۵ » سوره: آل عمران ، ایات مبارکه « ۳۱»: تالیف: امین الدین « سعیدی ـ سعیدافغانی ».
ـ کتاب « شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی» باب محبت ؛ صفحه «۳۲۰ ـ ۳۲۳ » : نوشته : مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی ».
ـ دیدگاه مشایخ و بزرگان عرفان و تصوف هریک: بایزید « بسطامی »، معروف « کرخی »، ابوالقاسم « قشیری»، جنید « بغدادی » ، ابوالحسین « نوری » ، رابعه « عدویه » ، شیخ فریدالدین « عطار » ، مولانا جلال الدین محمد « بلخی » ، خواجه عبدالله « انصاری» و امام محمد غزالی .
ـ کتاب « حقیقت تصوف وبحثی ازطریقهء نقشبندیه » صفحه « ۲۱۰ ـ ۲۱۶ » ، باب « محبت » ، مولف: شیخ امین علاوالدین « نقشبندیه » ، مترجم : بهاالدین « بها ».
ـ فرهنگ زبان فارسی ، صفحه « ۹۶۲ ـ ۹۶۴ » ، تالیف: داکتر مهشید « مشیری ».

عشق چیست؟

عشق آن شعله است کو چون بر فروخت ـ هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت
« مولانا بلخی »

عشق : در ادبیات « دوستی ، محبت، میل ، احساس ، علاقه و هیجان » را گویند ؛
مترادف عشق: « شیفتگی ، دل دادگی ، دل باختگی، دل بردگی و دلبستگی » است
و متضاد عشق: « کینه ، تنفر ، کدورت ، نفرت و خشونت » میباشد.

عشق : هم طبیب است، هم آموزگار، هم سوزنده و هم سرکش!
وسایل عشق « علاقه ، احساس ، تمایل ، شوق و وجد » است؛ نه حسن را میشناسد و نه هم زیبایی ؛ نه حد دارد و نه حدود و نه هم سرحد.
همچنان کسیکه از مزایای عشق ننوشیده و نچشیده باشد، عشق را نمیشناسد در حالیکه عشق را فقط با عشق شناخت و با عشق آن را تجربه ، تحمل و معالجه کرد.

عشق : علاقه ، احساس ، شور و آخرین درجه شوق و اشتیاق است که بالای تمام فعالیت ها مسلط میشود ؛ عاشق « درد ، رنج و مشکلات » را نمی شناسد و حتی از ضرر و تکالیف معشوق به خود، حظ و لذت میبرد. زیرا ؛ عاشق « اشک بر رخ ، خون در جگر و آتش در دل » دارد و در جستجوی وصال به معشوق میباشد.

عشق : مهمترین احساس و گرایش درونی است ؛ هم زیباست و هم بلا ! اگر تقدیر و سرنوشت یاری نکرد ؛ هیچ طبیب این دل بیمار و مرض صعب العلاج را علاج نمیتواند، هم عاشق و هم معشوق در اتش رنج و عذاب میسوزند و نابود میشوند.

عشق: از دیدگاه تصوف وعرفان ؛ هوا و هوس نیست، بلکه انسان را به زندگی وصل میکند ، مهم ترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب سیر و سلوک را پیموده باشد ، درک مینماید.
همچنان آنها عشق را به دو شکل « عشق حقیقی و عشق مجازی » تقسیم کرده و انواع آن عبارت از: « عشق اکبر، عشق اصغر، عشق اوسط ، عشق نفساني ، عشق حیواني ، عشق عفیف، عشق عقلي ، عشق غریزي و عشق وضیع » میباشد.

عشق مجازی : احساس ، شوق ، عاطفه ، میل ، طمع ، محبت و عشق به انسان و همه چیز در طبیعت است و در بین افراد جامعه ، اُلفتی طبیعی ایجاد میکند.
بدون عشق کسی در همه عالم زنده نیست ! از جانب هم در دنیای مجازی؛ عاشق و معشوق با ذوق کامل ، عشق را بنابر کسب احساسات و عواطف خود و بدون اظهار « مقدار ، اندازه و سرحد » تجربه میکنند !

مثلاً: یکی گل را بخاطر زیبایی ، یکی آن را بخاطر عطر و بو و یکی آن را بخاطر شاخه ، خار و برگ انتخاب میکند و دیگری بخاطر بدست آوردن و لمس کردن ؛ غرق در تفکر است، میسوزد و از عشق آن سیراب نمیشود.

عشق حقیقی: عشق و محبت به الله تعالی، صفات و افعال آن ذات رب العالمین است!
زمانیکه عشق و محبت به « آتشی سوزان، بحری بی پایان ، الفت رحمانی و الهام شوق » رسید و در دل بستگی و گرایش عاطفی به وجود آمد ، در آن وقت عشق تبدیل به « عشق حقیقی » میشود و عاشق نه در فکر وخیال « طمع » از معشوق و نه هم در فکر« ترس » است؛ بلکه ذوق عشق عاشق، فقط عشق به عشق میباشد.

زیرا؛ الله سبحانه و تعالی ، محبوب حقیقی و مستحق واقعی محبت و پرستش است!
در عشق حقیقی ؛ عاشق قدم خود را بخاطر رضای محبوب با اخلاص و وجه احسن بلند میکند ، برای رسیدن به کمال مطلق و وصول به معشوق حقیقی؛ تزکیه نفس میکند و با خضوع و خشوع در آتش عبادت و پرستش آن خود را میسوزاند ، تحمل وشکیبایی میکند ، تا به کمال و رستگاری برسد.

آی طبیب و آموزگار عشق !
ـ آی آنکه تو زیبا و با زیبایی عشق را جایگاه دل ساختی تا به کمال مطلق برسد ؛ بناً از درگاه عزیز تو استدعا دارم تا شعله عشق حقیقی را در دلم منور کن تا تو را پرستش و عبادت عاشقانه کنم و بخاطر وصول تو بسوزم و به رستگاری برسم.

ای پادشاه عشق و محبت!
ـ ای آنکه تو « علاقه ، احساس ، شور ، اشتیاق و وجد » را با رحمت خویش در دل جا دادی تا همه با هم در حسن تفاهم ، محبت و آرامش؛ همزیستی اجتماعی نمایند.
پس؛ قللبم را از « کینه و کدورت » پاک کن و با « عشق حقیقی » منور ساز ، تا برای خیر و سعادت خود و بشریت، عاشقانه سعی و تلاش نمایم.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

ـ دیدگاه بزرگان « فلسفه، عرفان و تصوف » در مورد عشق هریک: آریستو کلس « افلاطون» ، بی بی رابعه « عدویه » ، بی بی رابعه « بلخی » ، شیخ محیی‌الدین محمد « ابن عربی » ، شیخ شاه نعمت الله « ولی » ، شیخ فریدالدین « عطار » ، خواجه عبدالله « انصاری » ، مولانا جلال الدین محمد « بلخی »، شیخ ابومحمّد مُشرف‌الدین مُصلح « سعدی » و صوفی عبدالرحمان « رحمان بابا».
ـ کتاب « الاشارات والتنبیهات » بخش « شوق او عشق » ؛ صفحه «۱۵۲ ـ ۱۵۴ » : نوشته: مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی ».

هفت وادی عرفان
« هفت شهر عشق »

وادی در اصطلاح ادبیات به « صحرا و بیابان » معنی شده و درعرفان عبارت از « سیر و سلوک » سالک ؛ بخاطر وصول معرفت الهی است .

مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی » در مورد چنین نوشته است:

(شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری درسالهای اخیر زندگی خویش ، کتب « صد میدان و منازل السائرین » را تحت بررسی مجدد قرار داد و به تعقیب آن رساله کوچک را نوشت و در آن ده مقام « اراده ، زهد ، توکل ، صبر ، حزن ، خوف ، رجا ، شکر، محبت وشوق » را که منازل اهل شرح هستند وسیر به سوی حقیقت است ، توضیح داد و همچنان این مقامات را به سه مرتبه « آغاز عزم سیر ، دخول در غربت و حصول مشاهده جاذبه در طریق فنا و طریق توحید » تقسیم کرد و چنین گفت :

کسانی که بین « خوف و رجا » سیر به سوی دوستی و محبت میکند بنام « مرید » ، کسانیکه از وادی « تفرقه » بیرون شده ، بنام « مراد » و دسته سوم بنام « مجذوبان و دلباختگان » میباشند . « ۱ ») .

شیخ ابو حامد فریدالدین محمد « عطار » که بنام « پیر معرفت » نیز شهرت داشت ، در کتاب « منطق الطیر » خویش ، به هفت وادی « طلب ، عشق ، معرفت ، استغناء ، توحید ، حیرت و فنا » اشاره نمود و متعقد است که سالک باید برای وصول آن به نفس مطمئنه برسد ، چنانچه سروده است:

گفت ما را هفت وادی در ره است ـ چون گذشتی هفت وادی درگه است
وا نیامد در جهان زین راه کس ـ نیست از فرسنگ آن آگاه کس
چون نیامد باز کس زین راه چون ـ چون دهند ت آگهی ای نا صبور
چون شدند آنجا یگه گم سربسر ـ کی خبر بازت دهد از بی خبر
هست وادی طلب آغاز کار ـ وادی عشق است از آن پس ، بی کنار

۱ــ صفحات (۹۳ و ۱۱۰) کتاب « شیخ الاسلام عبدالله الانصاری الهروی » مولف : مولانا محمد سعید « سعید افغانی » ، ترجمه: عزیزالله علی زاده مالستانی .

پس سیـــم و ادیست آن مـــعرفت ــ پس چـهارم وادی استغـنی صـفت
هست پنجـم وادی تـــوحید پـــاک ــ پس ششم وادی حیرت صعب نـاک
هفتمـین ، وادی فـقرست و فـــنا ــ بعـد از ایـن روی روش نبـود ترا
در کشش افتی ، روش گـــم گرددت ــ گـر بود یک قـطره قـلزم گرددت

ـ مولانا جلال الدین محمد بلخی درمورد سیر و سلوک سالک میگوید : « در هر وادی این شهر کشف الشهودی عاشقانه نهفته است و سالک با شوق و جذبه فراوان با سری بدون دستار و پایی برهنه به دنبال آن است با چشم دل به جایی می رسد که چشم سر قـادر به دیدن آن نیست و عقل خیره سر قادر به درک آن ، اینجا شهر عشق است و عقل جرئت وارد شدن به آن حریم مقدس را ندارد ... » که چنین سروده است:

هفـت شهـر عشـق راعـطار گشت
مـاهنوز انـدر خـم یک کـوچه ایـم

۱ـ طـلب:

طلب در لغت به معنی « خواستن ، جستن و طلبیدن » است و در اصطلاح عبارت از معرفت خداوند تعالی به دلیل و وجدان میباشد.
طلب در اصطلاح صوفیان عبورسالک از لذات نفسانی است تا پـرده پـندار از روی حقیقت براندازد و از کثرت به وحدت رود .

در این مرحله سالك باید با متانت و دلیری گام بگذارد و اراده قوی و آهنین داشته باشد ، بخاطر اینکه این وادی وادی پر خطری است فلهذا ! سالك پیوسته بکوشد تا هـدف و مقصود خود را که توصل به حق و حقیقت « به درگاه الهی » است ، با قبول همه مشکلات و بدون ترس و وحشت ؛ حاصل نماید . چنانچه عطار میگوید:

ملـک اینـجا بایـــدت انـداخـتن
ملـک اینجـا بایـدت در باخـتن
در مـــیان خـــونت بایـد آمـــدن
وز هـــمه بـــیرونت بـاید آمـدن
چـــون نماند هیچ معلومت به دست
دل بـباید پاک کردن از هرچه هست
چـــون دل تـو پاک گردد از صفات
تافـتن گـــیرد ز حضرت نـور ذات

۲ـ عشــق:

عشق « دوستی و محبت » را گویند ، و عشق و محبت ؛ یکی از عالی ترین و مهمترین احـوال عـارف و از مهمترین مبانی و اصول تصوف بشمار میرود ، بخاطـر اینکه عشق حقیقی ؛ آتشی سوزان، بحری بی پایان ، الفت رحمانی و الهام شوقی است!
چنانچه عطار میگوید :
عشق مهم ترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب ترقی و تکامل را پیموده است ، درک مینماید.

کس دریــن وادی بجــز آتش مــباد
وان که آتش نیست عیشش خوش مباد
عــاشق آن باشد که چون آتش بود
گــرم رو و سوزنــده و سرکش بــود
عــاقبت انـدیش نبــود یــک زمــان
درکشد خوش خوش بر آتش صد جهان

زمانیکه سالک در وادی عشق قدم می گـذارد ، وجودش مالامال از محبت ، شوق و مستی می گـــردد ، در اتش سوزان و تب و تاب آن می سوزد و حظ می برد.

چنانچه استاد امین الدین « سعیدی » درمورد چنین نوشته است :
(الهی ! مقصد سفر من رسیدن به دیدار تو است ، به من قوت ده و قلبم را از بدسیرتان به بیم افگن و انس خـود را وانس بندگـانی که دوستداران و بندگـانی متواضع تو اند در قلبم بیافزا و قلبم را به محبت خویش مشغول بدار. « ۱ »)

ـ خواجه بزرگ عبدالله انصاری « پیر هرات » می فرماید:
« محبت تعلق دل است بین همت و انس ، در بـذل (برای محبوب) محبت از نخستین وادی های فنا است . »

ـ مــولانا جلال الدین بلخی چنین سروده است :
چــون قلم در عشق سبحانی رسید ـ هــم قلم بشکست و هم کــاغذ درید
ـ مولانا ابوالمعانی عبدالقادر بیدل چنین سروده است:

دروادی عشق اگر دویدن باشد ـ بر جــاده غیر خــط کشیدن باشد
ما و سفری که همچو خط پر کار ـ هــرجا برسی بخـود رسیدن دارد

ـ ۱ـ کتاب « نماز راه ارتباط با خدا ، صفحه ۸۸ » مولف: استاد امین الدین « سعیدی »

۳ـ معـرفت:

مـعرفت بمعنی « شنا خت ، علـم و دانش » است و در اصطلاح صـوفیان ، علمی است که مسبوق به فکر باشد و قابل شک نباشد معرفت عبارت است شناخت خداوند تعالی است ، چنانچه « هجویری» در« کشف المحجوب » چنین گفته است:

« معرفت حیات دل بود به حق ، و اعراض سر جز از حـق ، و ارزش هر کس به معرفت بود و هر که را معرفت نبود بی قیمت بود. نسبت به نفس خود و ذات حقیقت شناخت پیدا می کند و چشم دل و جان وی ، چشم سر و چشم درونی وی باز می شود و بنا به تعبیری در اینجاست که عارف پاکدل چشم جانش به حقایق و رمـوز دستورهای دیـن و هدف انبیاء باز می گردد . »

شیخ عطار در مورد وادی معرفت چنین سروده است:

چـون بتـابد آفـتاب معرفت ـ از سپهر ایـن ره عـالی صفت
هر یکی بینا شود بر قدر خویش ـ بازیابد در حقیقت صـدر خویش
سر دراتش هـمه روشن شـود ـ گلـخن دنیا بر او گلشن شـود
مغـز بیند از درون نه پوست او ـ خود نبیند ذره ای جز دوست او

۴ـ استـغنا:

استغنا عبارت از « توانگری ، بی نیازی و قـطع علاقه » را گویند . در مـرحله وادی « استغنا » سالك چنان به « حق تعالی » متکی می گـردد که از هـمه چـیز و هـمه کس جـز آن خـداوند مهربان ، بی نیاز می گردد و خود را در کوه امن و رجا مستغنی می یابد و از هـمه مـال ، مقام و جـلوه های وسوسه انگیز زندگی به یکباره گی دل و امیدش را قطع میکند.

ـ شیخ عـطار مورد وادی معرفت می گـوید:

هفـت دریـا یـک شَمَر اینـجا بـود
هفـت اخـگر یـک شرر اینـجا بـود
هشت جنـت نـیز اینجا مـرده ای است
هفت دوزخ همچون یخ افسرده ای است

ـ حافـظ « شیرازی » سروده است:

بـیار بـاده کـه در بـارگـاه استـغنا

۵ـ توحـــید:

تـوحید عبارت است از وحدانیت خداوند (ج) که شریک و مثل نـــدارد و صمد ، قـــدیم ، ازلـــی ، ابـــدی ، ظـاهر و با طن است.
توحید در لغت حکم است بر اینکه چیزی یکی است و علم داشتن به یکی بودن آن است و در اصطلاح اهل تصوف تجـرید ذات مقدس است ازآن چه در« تصور، فهم ، خیال ، وهم و یا ذهن » اید.

زمانیکه عارف به مرحله توحید میرسد « چشم دل باز می کند که جان بیند » در این حال مشاهده می کند که در جهان « یکی هست و هیچ نیست جز او » و برهرچه بنگرد فقط آن الله تعالی را می بیند . عطار درمورد توحید چنین سروده است:

رویها چـــون زین بیابان درکنند
جمله سر از یک گـــریبان برکنند
گـر بسی بینی عـــدد ، گر اندکـــی
آن یکی باشد درین ره در یکـــی
چون بسی باشد یک اندر یک مدام
آن یک اندر یک ، یکی باشد تمام

۶ـ حـیرت:

حیرت در لغت بمعنی « سرگـردانی، حیران و متحیر » میباشد و در اصطلاح تصوف امریست که وارد می شود برقلب عـارف در موقع تامل و حضور و تفکر.
در مرحله وادی « حیرت » ، در دل سالک « تامل، تفکر، حضور، حیرت و سرگردانی » وارد میشود و او را متحیر می سازد و در طوفان فکرت و معرفت سرگـردان و غرق می شود.
عطار در مورد وادی حیرت چنین سروده است :

مرد حیران چون رسد این جایگاه
در تحیر مـــاند و گـــم کـــرده راه
گـــر بـدو گویند"مستی یا نه ای؟
نیستی گـویی که هستی یا نه ای؟
در میانـــی یا برونـــی از مـیان؟
بـرکناری یا نهـــانی یا عـــیان؟
فـانیی یا بـاقیی یا هـــر دویـــی؟
یا نه ای هردو ، تویی یا نه تویی؟
گـوید : اصلا می ندانـــم چیز من

وان نـــدانـــم هم ندانـم نیز من
عـــاشقم امـــا نـــــدانـــم بر کیـــم
نـــه مسلمانم نه کـــافر پس چیم
لیکـن از عشقـــم نـــدارم آگـهی
هـــم دلـــی پر عشق دارم هـم تهـی

۷ـ فـــنا:

فنا در اصطلاح ادبیات عبارت از (فنا شدن ، نیست شدن ، نیستی و زوال) را گویند و در اصطلاح صـوفیه عبارت از مـرحله اخـیر در (سیرالی الله) است ، یعنی سیر برای رسیدن بحق میباشد.

فـــنا در اصطلاح تصوف سقوط اوصاف مـذمومه است از سالک ، که بوسیله کثرت ریاضت حاصل میگردد و ضمناً فنا عدم احساس سالک بعالم ملک وملکوت و استغراق اوست در عظمت رب العزت و مشاهده حـق تعالی ؛ البته این مرحله ، مرحله نیستی و محو شدن سالك است از خود و بـقای اوست در حق تعالی .

در این حال خود خواهی وی به همراه همه صفات مذموم و ناپسند نابود می شود و وجودش زنده می گردد به صفات پسندیده و محموده ذات یگـانه و بی نـیاز.

متصوفین به این باور هستند که « فنا » پایان راه سیرو سلوک « هفت وادی » و شروع بقاء بالله و یا شروع سیر فی الله است . در این حال سالک چنان غـرق در گاه ذات حق و حقیقت شده که بـدون خودش ، دیگـران آن مـرحله را دیـده نمی تواند و به ایمان کـامل می رسد.

چنانچه شیخ عطار سروده است:

بعد از ایـن وادی فقر است و فنا
کی بـود اینجا سخن گفتن روا
عـین وادی فـراموشی بـــود
گنگی و کـری و بیهوشی بـــود

ـ کلابازی در کتاب « التعرف » چنین نوشته است:
فنآ آن است که بنده از خواهشات و لذائذ و بهره فانی میشود و برای او در چـیزی از آن تقاضا و خواهشی نمیباشد و حاسه تمـیز را از دست می دهد ، بقای که به تعقیب آن می آید آن است که بنده از آنچه برای او است فانی میشود و به آنچه که برای خداوند سبحانه است باقی بماند، و گفته است:

بعضی میگویند فنا و بقأ آن است که تمام حرکات بنده موافق حق باشد نه مخالف آن ، فانی از مخالفات بموافقات باشد و فانی از او صاف خود و باقی با وصاف حق شود .
البته فنا وبقأ در نزد کلا بازی ، فنأ از تعظیم ما سوأی الله و بقا در تعظیم الله است.

ـ ابوالقاسم « قشیری » در رابطه به فناء و بقاء چنین گفته است:

(فنا سقوط او صاف مذمومه و بقأ قیام اوصاف محموده است ، یعنی کسیکه در دنیای خود به قلب خود زهد نماید « یعنی ترک دنیا را از روی قلب نماید » برای او گفته میشود که از رغبت و میل خود فنا شده است ووقتی دردنیا ازرغبت خود فناء شود در انابت و رجوع خود بصدق باقی می ماند « پس مثل همچو یک انسانی که قلب او بدون ذکر پروردگارش چیزی باقی نماند کجا است » ؟!)

ـ خواجه عبدالله « انصاری » از چهار قسم فنا صحبت کرده است :

۱ـ فنا الخلق : آن است که سالک از هیچکس نترسد و به جز از ذات خداوند تبارک وتعالی ، به احدی دیگری رجا و امید نبرد.

۲ـ فنا الرغبه : سالک در این مرحله به جز از قرب خداوند سبحانه تعالی به هیچ چیز دیگر میل و رغبت نمیکند.

۳ـ فنا الاراده : هیچ آرزوی برای سالک باقی نمی ماند ، بلکه مانند مرده میباشد و هیچ چیزی را تقاضا نمی کند .

۴ـ فنا الافعال : برای سالک توانائی انجام هیچ فعلی باقی نمی ماند ، بلکه او انجام هر فعلی را از پروردگار خود اراده میکند.

۸ ـ بقـــا:

ـ بقا در اصطلاح ادبیات عبارت از (زیست ، زندگانی ، پایداری،همیشگی و پایندگی) است و در اصطلاح صوفیه عبارت از مرحله اول در (سیر فی الله) میباشد ، که آن رسیدن بمراد و لمس و لذت کمالات قرب است .

مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی » در مورد چنین نوشته است:
« خواجه عبدالله انصاری بقا را به سه درجه « بقای معلوم، بقای مشهود و بقای حق » تقسیم و توضح نموده است . »

شیخ عطار چنین سروده است:

چونکه گردی فانی مطلق ز خویش
هست مطلق گـردی انـــدر لامکان

ـ ابو سعید خراز در مورد « فنا و بقا » چنین گفته است:

(فنا آن است که درسالک همـه مرادات را از بین بـبرد و بقاء آن است که همه مرادات وی منحصر شود به خواست و مراد حق .)

ـ شیخ امین علاءالدین « نقشبندی» ، چنین نوشته است:

(معنی فنا و بقأ در نفی و اثبات در کلمه « لااله الاالله » گرفته میشود، زیرا کـلمه « لااله » عبادت هـر موجودی را فـنأ میسازد و کـلمه « الاالله » بقـای عبادت را خاص برای ذات یکتای الله متعال ثابت میگرداند . « ۱ »)

۱ـ صفحه« ۲۹۶» کتاب حقیقت تصوف و ... ، مولف: شیخ امین علاالدین« نقشبندی».

صبر و شکیبایی چیست؟

صبر است مرا چاره هجران تو لیکن
چون صبر توان کرد که مقدار نماندست
« حافظ »

صبر: صبر در اصطلاح ادبیات عبارت از: « توانایی، تحمل ، بردباری، خونسردی، صابر، صبورو شکیبایی » را گویند ؛ مترادف صبر عبارتاً از: « آرام ، تاب ، مقاومت ، حلم ، حلیم و آرامش » است ؛ متضاد صبر: « بی قراری ، بی صبری ، ناشکیبایی و ناراحتی » میباشد.
صبر وشکیبایی : حبس نفس است از اظهار جزع « بی صبری » به شکایت کردن ، با پنهان بودن جزع در باطن است . و یا به بیان ساده : صبر و شکیبایی « پنهان کردن ، تحمل کردن ، راز و نیاز کردن و شکرکردن » ساجد از مسجود ؛ در هنگام « خوف ، درد ، رنج ، مشقت ، غم ، اندوه ، ظلم ، ستم ، آفت و... » بر خواهشات نفسانی ، روحی و جسمانی میباشد.

هدف صبر و شکیبایی: « کمال ، سعادت و رستگاری » است!

اقسام و اشکال صبرعبارتاً از : « صبر برمصیبت، صبربرطاعت و صبر برمعصیت » است؛ نشانه های صبر: « ناتوان نشدن ، بی تابی واندوه نکردن و از الله تعالی شکوه و شکایت نکردن » ؛ تهداب صبر: برای کسب فضایل انسانی و ملکات اخلاقی ؛ کلید صبر: برای کسب خیرو برکت؛ وهدف صبر: برای رسیدن به « کمال ، سعادت و رستگاری » زندگی دنیا و آخرت، میباشد.

الله تعالی: آدمی را « امتحان و آزمایش » میکند!

الله تعالی که یکی از نامهایش« الصبور» است؛ مالک حقیقی « دنیا و آخرت» میباشد و این عالم را به اساس « علت و معلول » خلق کرده و خاصتاً آدمی : « بدون هدف ، بدون تکلیف و امر و نهی ، جزاء ، ثواب و عقاب » آفریده نشده است.
بناً ؛ الله تعالی بنابر حمکت خویش؛ برخی ازبنده گانش را بربرخی دیگر به درجاتی ، برتری داده تا آنها را به نعمات داده شده در حالاتی مختلف و یا خاصتاً در حالات سختی و مصائب « ترس ، گرسنگی، کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها... » مورد « امتحان و آزمایش » قرار دهند.
چون ایمان به الله تعالی؛ باعث باورقلبی، آرامش روح و عمل صالح درآدمی میشود! پس؛ لازم است: آنچه از دست رفت؛ به آن نباید « اندوهگین » شد ، بلکه از الله تعالی صبر و رحمت طلب کرد و آنچه بدست آمد؛ به آن نباید « فخر » کرد ، زیرا؛ الهی « فخرفروشی » را دوست ندارد.

همچنان باید خاطر نشان ساخت که: کسانیکه به الله تعالی ایمان دارند؛ به قضای الهی « راضی » و به امرالهی « تسلیم » می باشند! بناً ؛ کلید نجات از« خسران و زیان » ایمان ، عمل صالح ، توصیه به حق و توصیه به صبر » میباشد.

حق تعالی: به صابرین ؛ بشارت « ثواب » داده است!

صبر و دعوت به صبر بهترین هدیه است! مومنان صالح ؛ باید یک دیگر را به « صبر و شکیبایی » توصیه و سفارش نمایند . زیرا؛ کسانیکه در موقع مصیبت بگوید که: « ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم » و همچنان با « صبر» و« نماز » از الهی استعانت طلب کند؛ مورد رحمت قرار میگردند. چنانچه الهی، صابرین را دوست دارد و برای شان بشارت ثواب « الطاف، رحمت و هدایت» را داده است.

سبحانه و تعالی: به صابرین ؛ وعده ی « اجر و پاداش » داده است!

کسانیکه « صبر، شکیبایی و استقامت » را بخاطر آرامش، کسب هدایت کسبی رب العزت و توصل به « کمال و سعادت » پیشه میکنند ؛ الله سبحانه تعالی به لطف خویش برای شان اجر و پاداش: « نازل شدن فرشتگان، برداشتن ترس، دورشدن غم و بشارت به بهشت » را وعده داده است.

الهی ! آی آنکه تو صابرین و شاکرین را دوست داری!

ـ با لطف خود ؛ « صبر، شکیبایی و استقامت » را جایگاه دلم بساز.

ـ با مرحمت خود ؛ من را در « امتحان و آزمایش » زندگانی موفق بگردان ، تا به « کمال » برسم.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ :

۱ـ سوره ۱۶: النحل ، ایه مبارکه « ۱۲۷ » : صبر کن و صبر تو نباشد ، جز به حق تعالی .
۲ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۵۳ » : در مصائب به وسیله « صبر و نماز » ؛ از الله تعالی یاری و ...
۳ـ سوره ۲: البقرة ، ایات مبارکه « ۱۵۵ » : امتحان صابرین « شکیبایان » در حالات : ترس و گرسنگی و ...
۴ـ سوره ۲: البقرة، ایه مبارکه « ۱۵۶ » : در مصیبت : « ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم » .
۵ـ سوره ۲: البقرة، ایه مبارکه « ۱۵۷»: الهی برای صابرین ثواب « الطاف ، رحمت و هدایات» عطا مینماید.
۶ـ سوره ۶: الأنعام ، ایه مبارکه « ۱۶۵ » : الهی بعضی را بر برخی دیگر به درجاتی برتری میدهد تا ...
۷ـ سوره ۱۰۳: العصر ، ایات مبارکه « ۱ الی ۳ »: کسانیکه ایمان آورده اند؛ عمل صالح انجام می دهند و یکدیگر را به « حق و صبر » توصیه می کنند ؛ از « خسران » مستثنی میشوند.
۸ـ سوره سوره ۵۷: الحدید ، ایه مبارکه « ۲۳ »: آنچه از دست شما رفت ، اندوهگین نشوید و...
۹ـ سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۱۴۶ » : رب العالمین صابرین را دوست دارد .
۱۰ـ سوره ۳۹: الزمر ، ایه مبارکه « ۱۰ » : الهی برای صابرین اجر بی حساب میدهد.
۱۱ـ سوره ۴۱: فصلت ،ایه مبارکه « ۳۰ »: پاداش: نازل شدن فرشتگان، برداشتن ترس، بشارت به بهشت و...
۱۲ـ کتاب شیخ الاسلام خواجه عبدالله « انصاری هروی» ، صفحه « ۲۹۵ » در مورد « باب صبر » : مؤلف: مولانا داکتر محمد سعید « سعیدافغانی ».
۱۳ـ تفسیر احمد: « جز سی ام ،صفحه ۵۸۵ سوره الْعَصْرِ » مؤلف: استاد امین الدین « سعیدی ـ سعید افغانی ».
۱۴ـ یادداشت از تفسیرانلین « نور و المیزان » و دروس و خطبه انترنیتی بزرگان معظم هریک: مولانا عبدالغنی « بدری» ، شیخ صالح « پردل » و استاد عبدالصمد « قاضی زاده » در مورد صبر و شکیبایی .
۱۵ـ فرهنگ زبان فارسی : داکتر مهشد « مشیری ».

تقوا و پرهیزگاری چیست؟

تقوا: دراصطلاح ادبیات عبارت از: « پرهیزگاری، دیانت، متّقی، زهد ، خویشتنداری، فضیلت، حیا و عفاف » است؛ مترادف تقوا: « خدا پرستی، خدا ترسی ، دینداری، با تقوا ، صالح ، عفت و پاکدامنی »؛ ریشته تقوا: « وقایه ، حفاظت و نگهداری» ؛ متضاد تقوا: « فجور« ارتکاب معصیت»، بی دیانت، خدا ناترس، بی تقوا ، نا پرهیزگار، نا متّقی ، بی فضیلت و فاسق » و درجات تقوا : « دوری از گناهان ؛ دوری از شُبهات « شک و تردید » و اشتغال قلب به یاد الله تعالی » میباشد.

ـ تقوا: عبارت از « پرهیز از شرک ، پرهیز از معاصی « گناهان » ؛ حفظ کردن و نگاه داشتن از بدی و گزند ؛ ترس و حذر کردن از الهی ؛ خود را نگاه کردن در اوج فتنه و فساد ؛ رعایت اوامر و نواهی از الهی و انجام اعمال صالح و خیرخواه به بشریت » است و همچنان متّقی کسی است که: با ایمان و عمل صالح » در درون خود چنان « نیرو، قدرت و توانمندی » ایجاد کند تا او را از آسیب های درونی « نفس » و اسیب های بیرونی « شیطان » نگاه بدارد.

ـ تقوا و پرهیزگاری: بهترین زینت « لباس » و سعادت حقیقی ؛ انسان است!

سرچشمه فضایل انسانی و سجایای اخلاقی؛ پاکی و صفای جوهر دل از معصیت و زینت « ظاهر و باطن » در تقوا و پرهیزگاری، نهفته است ! بناً ؛ ضرورت است تا آدمی « ظاهری » و« باطن » خود را با تقوا « زینت و صیقل » داده و آن را از آسیب نفس آماره « شک ، شرک ، کفر، نفاق ، ریا و تظاهر » پاک و منزه نگاه کند تا الهی او را از تاریکیها به سوی روشنایی ؛ هدایت نماید.

بناً ؛ چون فلاح و رستگاری انسان بخاطر تکامل و کمال فضیلت؛ در تزکیه نفس و سعادت حقیقی است! پس ؛ آن را میتوان از طریق « کسب رحمت الله سبحانه وتعالی، عبادت خالصانه رب العالمین و انجام عمل صالح و خیرخواه اولاً برای خود و ثانیاً برای بشریت » ، بدست آورد.

بدین اساس الله سبحانه و تعالی وعده کرده که: هر کس که « نفس » خود را پاك و تزکیه کرد « رستگاری یا سعادت حقیقی » را بدست میاورد و هر کس که نفس خویش را با معصیت « آلوده» ساخت؛ در « باخت یا شقاوت » سردچار میشود.

ـ تقوا و پرهیزگاری: سبب دوستی با الله سبحانه و تعالی میشود !

تقوا و زهد ؛ موجب روشنایی چراغ بصیرت و حقایق عقلی آدمی میشود و « عقل » را در کشف حقیقت مساعدت میکند. وهمچنان کسانیکه صفات ذیل :« ایمان به غیب؛ نماز وعبادت خالصانه الهی؛ انفاق در روزی؛ ایمان توام با تدبر، تفکر و عمل صالح به قران کریم ؛ ایمان به « کتب و انبیا » قبل و ایمان به روز آخرت » را داشته باشند؛ در ردیف انسانهای هدایت شده « الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » و پرهیزگاران قرار گرفته ، و الله سبحانه و تعالی نیکوکاران « رستگاران » را دوست دارد.

ـ تقوا و پرهیزگاری: کلید کسب رحمت الهی و خیروبرکت « دنیا و آخرت» است!
کسانیکه به اختیار، نیت پاک و اخلاصمندی « بدون جبر و اکره »؛ به الله سبحانه و تعالی تسلیم و بر حق توکل کرد و « تقوا و پرهیزگاری » را بخاطر « کمال و سعادت» خویش انتخاب و در مسیر آن عمل صالح و خیرخواهانه انجام داد، به هر اندازه که باتقواتر باشند ، به همان اندازه به درگاه رب العزت ؛ « مقرب وعزیز » شده و مورد رحمت و خیر و برکت در« دنیا و آخرت» قرار میگیرند.

باید خاطر نشان ساخت که : الهی با مرحمت خویش ، متقی و پرهیزگاران را از شقاوت نجات میدهد؛ از وسوسه های شیطانی « انس و جن » مصون نگاه میدارد ؛ عذاب نداده و غمگین نمی سازد.
الهی !

آی انکه تو تقوا و پرهیزگاری را دیوار محکم در برابر « معصیت » قرار دادی و بهشت را میراث پرهیزگاران، تعین کردی.

ـ با لطف خویش « فضایل انسانی، سجایای اخلاقی ، تقوا و پرهیزگاری » را نصیب ما بگردان تا از وسوسه‌های شیطانی ، نجات یابیم .
ـ با رحمت خویش برای ما هدایت عطا کن؛ تا فقط ترا سجده وعبادت خالصانه کنیم و با عمل صالح و خیرخواه هم برای سعادت خود و هم برای سعادت بشریت ، جد وجهد نمایم.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

ـ سوره ۲: البقرة ، ایات مبارکه « ۲ الی ۵ » : کسانیکه صفت ذیل : « ایمان به غیب ؛ خواندن نماز؛ انفاق در روزی ؛ ایمان به قران؛ ایمان « کتب و انبیا » قبل و ایمان به روز آخرت » داشته باشند از جمله متقیان است.
ـ سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۹۳ » : کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و تقوا پیشه کنند ، گناه ان بخشیده و خدا نیکوکاران را دوست دارد .
ـ سوره ۷: الأعراف ، ایه مبارکه « ۲۶ »: ... بهترین جامه « لباس » ، تقوا است.
ـ سوره ۹۱: الشمس ، ایات مبارکه « ۷ الی ۱۰ » : هر کس نفس خود را پاك و تزکیه کرد « رستگار » و آن کس که نفس را با معصیت آلوده ساخت در « باخت » میباشد.
ـ سوره ۷:الأعراف، ایه مبارکه « ۲۰۱ »: تقوا در برابر وسوسه‌های شیطان، مصونیت میدهد.
ـ سوره ۳۹: الزمر، ایه مبارکه « ۶۱ »: الهی تقوا پیشه گان را نجات میدهد، عذاب نداده و غمگین نمی سازد. ـ سوره ۳۳: الأحزاب ، ایات مبارکه « ۴۱ تا ۴۳ » : کسانی که ایمان آورده اند و رب العزت را صبح و شام یاد میکند ، الهی آنها را از تاریکیها به سوی روشنایی هدایت مینماید.
ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۹۷ » :... در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است.
ـ سوره ۷۴: المدثر ، ایه مبارکه « ۵۶ » : پند نمی میگیرد که اهل تقوا و اهل آمرزش باشد.
ـ سوره ۱۰: یونس ، ایه مبارکه « ۱۰۸ » : حق از جانب الهی آمده، هر که هدایت یابد به سود خویش هدایت می یابد و هر که گمراه گردد به زیان خود گمراه می شود .
ـ سوره ۱۹: مریم ، ایه مبارکه « ۶۳» : بهشت، میراث پرهیزگاران است .
ـ تفسیراحمد: سوره البقره و الشمس ، درمورد تقوا و سعادت: مؤلف: استاد امین الدین « سعیدی ـ سعید افغانی ».
ـ یادداشت از دروس انترنیتی بزرگان هریک: مولانا عبدالغنی « بدری » ، شیخ صالح « پردل » ، مولوی استاد عبدالسلام « عابد » ، مولوی عبدالمبین « ماهر » و استاد عبدالصمد « قاضی زاده » در مورد تقوا و پرهیزگار
ـ اندرزهای دری : مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغاني ». در مورد خیر و سعادت بشریت.
ـ فرهنگ زبان فارسی : داکتر مهشد « مشیری »

عشق سبحانی !

چـون قلـم در عشق سبحانی رسید
هـم قلـم بشکست و هم کـاغذ درید

« مـولانا »

الـــهی !!

فـطرتـم در خـیال تـو و عشقـم در جستجوی تـوست.

فـقـط در جستجوی تـو!

زیـرا! جمال خالص و کمال مطلق؛ منحصر به ذات یگانـه توست و دربار کمـال و جمالت ، حـد و حـد ود نـدارد.

پس؛ آی سزاوار عشق و محبت حقیـقی!

سجـده عشق حقیـقی ام را بـپذیر و به حالـم رحمت فـرما.

فقـط رحمت !
تا جـذبه، الـهام و انـوار مقـد ست ؛ تجـلی قلبـم گردد.

« امین »

آی الله تعالی!

در جسم ما چون جان تویی در جان ها جانان تویی
صورت تویی ، معنی تویی ، پیدا تویی پنهان تویی

مولانا جلال الدین محمد « بلخی »

آی محبوب و انـور آئینه قلب ها !
آی انکه؛ در جسم ما چون جان تویی!
در جان ها جانان تویی!
آی انکه؛ صورت تویی!
معنی تویی!
پیدا تویی !
پنهان تویی!

تو را نه؛ برای متای دنیای فانی
تو را نه؛ از ترس آتش دوزخ
تو را نه؛ به امید بهشت
بلکه فقط و فقط تو را!

با عشق حقیقی
با قلب پر محبت
با خلوص نیت
پرستش و عبادت میکنم
زیرا؛ تو!

تـو! یگانه ذات حق ، حقیقت و نـور آئینه قلبـم هستی .

***

الهـــی !

آی پـــروردگارعالمـیان !

آی آنکه تو نهایت بخشاینده و مهربان هستی .

آی پادشاه عرش کریـــم !

آی آنکه تـو واحد ، یکتا و بی نـیاز هستی .

آی باری تعـالی !

آی آنکه تـــو شنوا و بـــینا هستی .

آی مالک علـم الغـــیب!

آی آنکه تـــو دانا و تـــوانا هستی .

آی ذات لایـــزال!

آی آنکه تـو رحمـان و رحیـم هستی .

سرم درعبـادت تـو خم و دستانـم به درگاه ات افـراشته است.

از تو یـــاری و مرحمـت میخـواهـم.

تا تـــو مـرا در راه حـق ، حقیقت و شریعت ، که راه دوستی ، راه عشـــق ، راه محـبت و راه خـیر و سلـم به درگاه مـقدس تـوست ، هـدایت کـنی .

« آمـــین »

تضـــرع!

آی الله تعـالی یگـانه و بی نـیاز.

آی انکه تـو اول بـودی و تـو آخـر الامـر هستی .

پنـاه و مـدد ده به درگـاه ات!

آن درگـه ! که حـق ، حقیـقت و مقدس است .

آن درگـاه ! که جـاه و جـلال عـرش اعـلا تـوست.

آن درگـاه ! که تـو پادشاهـی آن هستی و پـادشاهی آن بر تـو میـزیـبد.

آن درگـاه ! که بی نـهایـت بخشاینده و مـهربان است .

با لطـف و محبـت:

تـوفیق ارزانی کـن ؛ تا در ایـن دنیای فانی از شر شیطان نجات یابـم .

بیامـرز و به بخـشای:
در روز حشر و رستاخـیز؛ که تـو ئی بهتریـن بخشاینده آن .

رحمـت کـن:
در روز جـاودانی و ابدئی ؛ که تـو ئی بهتریـن رحمت کننده آن.

« امـین »

التماس !

آی الله تعالی!

تو میدانی که تکبر، غرور و خود خواهی خاصه مستکبرین است .
پس ! با لطف و محبت ات من را از این صفات رذ یله مبرا نگاه دار؛ صداقت ، ایمانداری، محبت ، اخلاص ، عدل و انصاف را خاصه ام بگردان.

آی ذات لایزال!

تو میدانی که گمراهی بلای خطر ناک است.
پس ! با خلوص نیت از درگاه مقدست التماس دارم تا تو مرا به راه صراط المستقیم که راه صالحین ، راه انعام شدگان، راه نجات، راه سعاد ت وکامیابی بشراست ، هدایت و رهنمائی فرما.

آی معبود یگانه!

تو میدانی که جهالت و نادانی عیب بزرگ است و جاهل ، جفاکار! پس ؛ از تو استدعا دارم تا شفقت فرما ؛ دلم را از تیرگیهای جهل و جفا صاف کن و با نور علمت زنده و درخشان بساز.

« امین »

استدعا !

الهی ! این همه حشمت ، جاه و جلال از منزلت عرش اعـلا مقدس توست و بر تو می زیبد.

الهی ! ذات حق تو بـود که آفـریدی اسمانها ، زمـین و انچه مابین انها ست.

الهی ! حکمت دستان مقدس تو بود که آفریدی ، آدمـی را از گـل ، دمیدی در وی روح پر عظمت خود را و منسب دادی منحیث خلیفه در زمین.

الهی ! محبت تو بود که آدمی را علم و معرفت اموختی ، به کـمال و سعادت رساندی و در منزلت اشراف المخلوقات قرار دادی.

الهی ! رحمت تو بود که برای بندگانت روزی مقرر کردی تا بخورند ، بنوشند، تکثر کنند ، رستگار شـوند ، به سجده عباد ت بـپردازند و شکر گـذارباشند.

الهی ! شفقت در گـاه حق تو بـود که به بندگانت رهنمـا فـرستادی، تا آبا ورزند از فساد در زمین و انجام دهند عمل خیر و نیکو تا باشند بعد از مرگ از باشندگان جنت ؛ نه از باشندگان دوزخ و ...

الهی ! دستـانم به درگاه تو بلند است ، از تو استدعا دارم تا این شیطان رجـیم را که با وسوسه ها و توسل با مـتاع دنیای، آذهان بندگان مظلومت را اغوا میدهد و با انجام اعمال شر، تخم بلا و نفاق را در زمینت زرع میکنند ، از سر راه ما دورکن.

الهی! از درگاه حقیقت تو مـدد و پناه میخواهم ، تا تو من را از زندگانی دنیای شیطنت و معصیت ، نجـات ده و دلم را به نور رحمت خود به آرامش حقیقی برسان.

« امین »

منابع و مأخذ:

ـ سوره ۲: البقرة ، ایات مبارکه: « ۲۹ تا ۳۳ » .
ـ سوره ۲۳: المؤمنون ، ایات مبارکه « ۱۲ تا ۱۷».

حق تعالی !

آی حـق تعالی ! آی آنکه تو ذات حق و حقیقت هستی .

والله ، بالله و تا لله که ظالمین جفا کاران اند !

کبر ، ریا ، کینه و کدورت به کـاخ دمـاغ شانم وزیـــده ، بدون آنکه به پـناه و مـدد درگـاه ات رو آورنـد و از تـو طلب آمرزش کنند ، در مقابل با آینه زیوری و ظـاهری خـود را وارث حـق و حـقانیت میشمارند ، در حـالیکه از دیـد گـاه حـق و حقـانیت به ذره بهـتری و برتری نـدارند و عامـل آفـت ، مصیبت و تـباهی بشریـت شده انـد.

آی حـق تعالی ! آی آنکه تو ، خیر و شر را برای بندگانت بر گـزیدی.

قسم به ذات مقدست که آینه دل ظالمین صاف و ساده نیست ، از چرک های دنیا زدوده نشده ، فکر را بر منطـق هـدایت نمی دهند و از خطا مصون نمی دارند ، بلکه دایم با توسل به قهر، زور و جبر مایه فساد و بد بختی در بین بندگانت میگردند.

آی حـق تعالی ! آی آنکه تو، مالک قضا و قـدرهستی .

تو میدانی که دراین دنیای فانی بدست ظالمین که اجا بت و استقامت ندارد و دایم با عـهد و وفـای ظاهری خویش ، شریعت، طـریقت و حقیقت را فریب میدهند ، دچـار رنج و مشقت هستم.

پس؛ دستان ناتوانم به در گاه رب الخیر تو بلند است ، از تـو رحم و ترحم میخواهم، تا تو من را به خیرو برکت و رستگاری؛ هدایت و رهنمائی کن .

« امین »

مناجات !

آی ذات مقدس!

به حمد تو تسبیح می گویم و به ذات یگانه ات اقرار دارم ، تنها ترا می پرستم و تنها از تو طلب یاری دارم . زیرا؛ هر آئینه توئی ذات مقدس و با حکمت.

آی الله ! کلام مقدس تو نه شبهه دارد، نه مثل و نه مانند ، بلکه رهنمائی قلب و روان پاک پرهیزگاران است.

پس ! ایمان می آورم به آن و بر پآ میدارم ذهد و عباد را به ذات حق تو، که هر آئینه توئی الله دانا ، توانا ، بینا و خالق.

آی حق تعالی ! با نعمتت ما را انعام کردی و با علم الغیبت ما را فضل و معرفت همه عالمها را بخشیدی.

دریغا ! بنده مظلومت در این دنیای فانی توام با سهو و خطا است ، بنآ؛ استدعا مرحمت دارم تا گناهانم را بیامرز، که هر آئینه توئی حق تعالی بخشاینده ومهربان.

آی مولی ! غرور و خود خواهی مستکبرین ، بر روانم غلبه دارد و آتش « ظلم ، ستم ، فساد و شیطنت » فطرتم را میسوزاند.

پس ! پناه و تو کلم به عرش اعلا توست ، تو مرا با مرحمتت خود نجات ده ؛ که هر آئینه توئی مولی نجات بخش.

(امین)

منابع و مآخذ:

ـ سوره مبارکه فاتحه.
ـ سوره بقره، آیات مبارکه « ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵».
ـ سوره آل‌عمران، آیه مبارکه « ۱۵۹ » : الله تعالی توکل‌کنندگان را دوست دار.

خداوندا!

خداوندا!

نا رضایتی، بدگمانی، تنفر، کینه و بدبینی بالای سرما خیمه افراشته وسایه افگنده.

خداوندا!

کوردلی و جهالت همه آرزو ها ، امید ها و خوشبختی ها را ازما ربود و همه را به خاک و خون کشید.

خداوندا !

ظلمت با خشم و انزجا ر ما را از خانه بی خانه ، از وطن بی وطن و به مهاجرت تحمیلی و نافرجام که سخت ترین مرگ ها ست، مجبور ساخت .

خداوندا!

غربت و آوارگی ما را به دیار رنج و مشقت کشید و باعث ایجاد فضای بی تفاوتی و نامهری گردید.

برادر از برادر ناراضی و شاکی شد!

همه از هم و با هم فریاد دارند ، همه از هم حراس و وحشت دارند و همه با هم آتش جهنم را مشاهده کرده و خاموش اند.

خداوندا!
و جودم توان و مقاومت را در این جاده پر مشقت و تحمیلی از دست داده ، قلبم تحمل نا ملایمات را ندارد و فطرتم سخت تحت فشار و عذاب کشنده است.

بنآ از بارگاه ات استدعا دارم تا مرحمت فرما ؛ و از عذاب این آتش سوزنده و تباه کن، نجاتم ده.

(امین)

افسوس!

آنچه که در زندگیم آرزو داشتم در راه توصل با آن موفق نشدم.

کود کیم ! درعالم غفلت گذ شت.

جوانیم ! در مقاومت با نا ملایمات ، فتنه و چال و نیرنگ این و آن به هدر رفت و از من و داع کرد.

میا نسالیم ! در طلب وصل راه دادگری و راستگاری بودم ، دریغا ؛ توفان وحشت رحم نکرد و اشیانه آمید هایم را در گرداب سیاهش به خاک کشید و...

پیریم ! در اتش سوزنده آوارگی و مشقت می گذرد ، ناله هایم نه سوزنده است و نه هم اتشین !!

نه مدد کرد و نه هم تباه !

نمیدانم تا به چه وقت ؟ و چرا ؟

مرگ!

الهی ! آه ناله ام به درگاه توست ، به حال بنده ناتوانت رحمت کن ، تا بی اندوه و بی آزار از این جهان فانی نجات یا بم و ...

« امین »

ای الله عزیز!

آی پروردگار مردم !
فقط تو؛ الله عزیز ، دانا ، توانا ، حکیم و بخشاینده هستی .

آی پادشاه مردم !
فقط تو؛ الله عظیم ، حاکم و عادل هستی .

آی معبود مردم !
فقط تو؛ الله خالق و تربیت کننده هستی .

آی الله تعالی عزیز!
به تو پناه میبرم؛ با لطف و مرحمت خویش روح و روانم را از شر، وسوسه و اعمال خبیث؛ جن و انس در امن و امان نگهدار و با رحمت خویش؛ نیکی ، خیر و رستگاری را نصیبم بگردان.

امین

منابع و مآخذ:

- سوره ۱۱۴: الناس ، جزء سی ام.

کاش !

کاش ؛ محبت واقعی جایگاه دل همه میشد!
تا با گفتار نیک ، پروسه خیر و سلم رشد می یافت.

کاش ؛ همه تفکر و اندیشه سالم میداشت!
تاهمه با هم با عقل سلیم و پندار نیک ، درهای سعادت و نیکبختی را می گشودند.

کاش ؛ حسن خیر برای خیر و سعادت دایمی بشریت تقویت می یافت !
تا همه با هم با کردارنیک ، برای صلح و آرامش می کوشید ند.

دل!

دل میرود ز دستم صاحبدلان خدا را
درا که راز پنهان خواهد شد اشکارا

« حافظ »

خداوندا!
تو دل را مستقر الهام ، محل نور ایمان ، پرده مشاهدات حق و محل رحل عشق ساختی.

خداوندا!
تو دل را خلوتخانه محبت ساختی ، تا هر کی آن را از آلودگیهای طبیعت پاک و منزه نگاه دارد، انوار ذات تو در آن تجلی کرده و متجلی به جلوات درگاه ات گردد.

خداوندا!
تو دل را مخزن اسرار حق ، محل ادراک حقایق و اسراف معرف و مرکز احساسات و عواطف « عشق ، محبت ، نفرت ، کینه و... » در بشر ساختی.

خداوندا!
میدانم که مقربترین دل در نزد تو ؛ دلی است که صاف تر و نازک تر باشد.
اما ؛ آی کاش ! آن دل « دل چرکین و دل سیه » صاف تر و نازک تر می بود ، تا در برابر دل دیگران از مرکز عاطفه و محبت خود کار می گرفت.

آی کاش ! آن دل « دلسرد و دل مرده » با دل رحم ، دلسوز ، دلنواز ، دلدار ، دلجو و دلخواه « حسادت ، کبر ، ریا ، کینه ، حرص ، تنفر و عداوت » نمی داشت و همه با هم ، حسن خیر را برای خیر و سعادت دایمی خود انتخاب میکردند و در اخوت و برابری می زیستند و ...

****

زندگی و مرگ!

زه چه راغـلم دی دنـــیا تـــه
تول په خندا او زه په ژړا وم
زه چـــه لاړم دی دنـــیا نـــه
تول په ژړل او زه په خندا وم
« رحمـان بـابـا »

حکمت و فلسفه این راز پنهان « زندگی و مرگ » و بخصوص اینکه چـرا زمانیکه طـفل در این دنیای فانی تـولد میگردد ، او می گیرید و دیگران می خند ند و یا زمانیکه عمر بی وفای انسان پایان یافت، او با شادی از دنـیا چشم می پوشد و دیگران به حالش می گیریند ؛ فقط حق تعالی با علـم غیب خویش ، از آن دانا و بینا است و بس!

فلـــهذا! حقیقت آن است که فاصله بین زندگی و مرگ؛ مانند فاصله بیـن « آذان و نمـــاز » است .

بناً؛ راه ثـــواب در آن است تا د ست ارادت به سوی درگاه رب العزت دراز کرد ، عشق آن ذات حـــق را که کیمیای سعادت و ابدی است در گنجینه دل جاه داد و از زندگانی با محبت و اخلاص بهره مثمر گرفت تا در این دنـیا فـانی در پـناه و در آن دنـیا باقی « آخـرت » در رحمت رب العالمـین قـرار گیری.

« امین »

گـنـاه

لنگر حمـل تـو ای کشتی توفیق کجاست
که در این بحر کرم غـرق گناه آمده ایـم
آب رو میرود ای ابر خـطا پوش بـبار
که به دیوان عمل نامه سیاه آمـده ایـم
« حافـظ »

اگر گناه قـانوناً ، جـرم است!
اگر گناه وجـداناً ، آفت و مصیبت است!
اگر گناه اخـلاقاً ، عـمل زشت و خشن است!
اگر گناه شرعـاً ، حـرام و ممنوع است !
پس !! گناهی مـن در این کشمکشهای زندگی دیـنوی که تـوام پر از پـرده راز و اسرار است ، چیست ؟
ایا گناه مـن در این است که در مقابل نظـام ، مـقام و شخصیت ؛ با ادب و احترام برخورد کرده ام .

ایا گناه من در این است که با زندگی ؛ عشق واقعی میورزم .

ایا گـناه مـن در ایـن است که بخاطـر نیکبختی و سعادت؛ بشریت جـد و جهد دارم .

ایا گـناه مـن دراین است که در مقابل اعمال و ناملایمات نا معقول و نا سالم سیاه دلان با عـقل سلیم ، مغـز سرد و قلب گـرم به مقاومت می پردازم و آنها را به صداقت و ایمانداری رهنمایی مینمایم .

پس ای ذات مقدس که تو « قدیم ، ابدی، واحد، قایم و حادث » هستی!
اگر ایـن همه با هم در دیوان عمل نامه ام از ازل ثبت شده و در این بحر کرم ؛ گناه تلقی می شود . بناً جبران جـزای آن در دادگاه دنیای ابـدی« آخرت » دور از تـوان و مقاومتـم خواهـد بود.

فلهـذا ! در عالم هـمه ناتوانی و عاجـزی از تو استدعا دارم تا تقدیر گناه هانـم را تغیر ده و به کشتی توفیـق رهنمایی و هدایت فرما.

« امین »

آی ذات رحمان!

دستان ناتوانم به دربار رحمانت بلند است و از تو استدعا رحمت دارم ! تا روح او ... را شاد سازی.

روح او ... را !
که با نیت پاک و صفای جوهردل ، دلخواه همه بود ؛ با همه مهر و محبت میورزید و همه را به « صفا ، صمیمت ، گذشت و فداکاری » توصه و رهنمائی میکرد.

روح او ... را!
که عمر شیرینش توام در درد ، رنج ، فقر و تنگدستی گذشت و اما ؛ آه نکشید ، بلکه همه را با هم تحمل کرد و به آمید فضل و رحمت درگاه تو بود .

روح او ... را !
که با همه ناملایمات زمانه ، با دهن بسته و وجود ناتوان خاموشانه می گیریست ، می سوخت و بی صبرانه انتظار مرگش را برای آخرت که بهتر از زندگانی تلخ دنیا است ، میکشید .
روح او ... را !
که تو با حکمت قضا و قدر؛ مرگ را برایش به واسطه مالک الموت عطا کردی و روحش را از همه مشقت های دنیا نجات دادی.

آی ذات رحمان!
یقین کامل دارم که همه راهی سرنوشت لوح محفوظ هستند و مرگ تحفه و هدیه هرمومن است.
ولی ؛ با آن هم فطرتم به مرگ او ... سرگردان و درجستجوی او ست.

پس ! به درگاه بخشاینده تو التماس دعا دارم .
تا ناله های قلب افسرده و ناتوانم را بشنو و به حال او ... !

مرحمت فرما !
تا روح او ... ! در دربار مقدس تو ؛ شاد ، خوشبخت و سعادت ابدی را نصیب گردد.

« امین »

اعتماد چیست؟

دل که رنجید از کسی ، خرسند کردن مشکل است
شیشه بشکسته را پیوند کـــــــردن مشکل است
کـــوه را با آن بزرگـــی مـــی توان هموار کرد
حـــرف ناهموار را هموار کـــردن مشکل است
میرزا محمد علی « صائب تبریزی »

اعتماد ؛ باور قلب است : در آن زمینه احساسات چون « علاقه ، صمیمت ، عشق و محبت » پرورش داده میشود.

اعتماد ؛ اطمینان خاطر است : در ان « صداقت ، راستی ، اخلاص ، امانتداری و وفاداری » جا دارد.

اعتماد ؛ تفاهم و تحکیم همزیستی است : در آن عتدال « افراط و تفریط » باید مراعت شد ، با حسن نیت متقابل « ظوابط ، درجه ها ، حد و مرز » آن را مدنظر گرفت و در« توسعه ، تحکیم و عتدال » آن با عقل و منطق سالم ، کوشید.

ــ اگر در اعتماد « بی اعتمادی و بی باوری » رخنه کرد ، بر علاوه اینکه از « طعم و مزه » ان کاسته میشود ، بلکه شرایط و عوامل « کینه ، کدورت ، نفرت ، بی اتفاقی و بالاخره تباهی » در آن بمیان امده و به مثل « شیشه » می شکند.

ــ اگر اعتماد شکست : پارچه ، پارچه شده ؛ تیت و پاشان میشه.

ــ اگر اعتماد پارچه شد: میده گی آن به اسانی جمع نمیشه.

ــ اگر اعتماد جمع شد: به ساده گی پیوند « پتره » نمیشه.

ــ اگر اعتماد پیوند « پتره » شد : دیگر آن اعتماد « باور قلب ، اطمینان خاطر و تفاهم و تحکیم همزیستی » نیست ، بلکه اثار و علایم شکستگی ، پیوند « پتره » و عدم جلایش در آن باقیست !!!

****

کلید سعادت و خوشبختی !

آی عزیز!
این دنیا ؛ تحفه الله سبحانه و تعالی برای بشریت است ! بیا؛ برای عمران ، آبادی، زندگی سالم و سعادتمند توام با صلح و آرامش ، خلوص نیت و اعمال صالح برای خیر و سعادت و خوشبختی ، جد و جهد کنیم.

آی عزیز!
این دنیا ؛ برای « تربیت ، پرورش ،عباد و رستگاری » است ! بیا ؛ قلب خویش را که جایگاه انوار الهی است ؛ بخاطر کسب و جابجا ساختن « رحمت و هدایت کسبی » رب العزت ، آماده و عیار سازیم.

آی عزیز!
عمر کوتاه و ما همه با هم ؛ مهمان این دنیای فانی ، هستیم .
بیا ؛ « خیر و سلم » را برای خوشبختی و سعادت بشریت ، تقویت بخشیم.

بیا؛ برای کمال و تربیت « جسمی وروحی » خود؛ با خلوص نیت سعی و تلاش نمایم.

بیا ؛ صبر ، حوصله ، گذشت ، تفاهم و محبت را برای خیر و فلاح ، انتخاب کنیم .

آی عزیز:
رب العالمین : ازلی ، قدیم و ابدی است و ما همه با هم ؛ با دستان خالی در این دنیا آفریده شدیم و با دستان خالی ، به دادگاه الهی در آخرت حاضر میشویم .

بنآ ؛ مال و منال ، مقام و منزلت با کسی وفا نکرده و نه هم باقی و جاویدانی است ! در آخرت؛ نه مال و منال ، نه هم مقام و منزلت و نه هم وساطت بدرد میخورد ، آنچه انسان را نجات میدهد:

ـ عقیده و باور راسخ به وحدانیت ذات مقدس و یکتا ؛ است.
ـ عبادت خالصانه رب العالمین ؛ به وجه حسن توام با خضوع و خشوع ؛ است.
ـ اخلاق حمیده و نیکوه ؛ برای خوشبختی ، سعادت و رستگاری خود و بشریت ؛ است.
ـ معاملات منطقی ؛ برای تحکیم روابط و انجام اعمال صالح ، خیرخواه و سعادت است.

آی عزیز!

بیا ؛ برای خوشبختی، سعادت و رستگاری خود و دیگران ! به قلب صفا و صمیمت ، با تفکر سالم، حسن تفاهم ، خلوص نیت و اخلاق حمیده ؛ مجاهدت نمایم.

بیا ؛ با عقیده راسخ ، با اعمال صالح و خیرخواهانه ؛ برای کسب « نعمت و انوار الهی » تلاش و زندگی کنیم تا در این دنیا خوشبخت و رستگار شویم ودر روز محشر و حساب ؛ رحمت و کلید سعادت را بدست بیاوریم.

***

ای ذوالجلال و الاکرام !

آی الله سبحانه و تعالی !

آی آن که تو ؛ الله یکتا و واحد هستی.
آی آن که تو ؛ الله ثابت و صمد هستی.
آی آن که ؛ تو نه کسی را زاده و نه از کسی زاده شده ئی .
آی آن که ؛ نیست به مثل تو همتا و مانند .

آی الله خالق .
آی الله رازق .
آی الله تربیت کننده.
آی الله بخشاننده و مهربان.

میدانم که همه صفات و ستایش خاص ئی ذات مقدس توست.
میدانم که تو ازلی و ابدئی ؛ هستی.
میدانم که تو خالق و افریدگار؛ هستی.
میدانم که تو رحمتگر و مهربان ؛ هستی .
میدانم که خیرو شر؛ بدست توست.
میدانم که تو پادشاه دنیا و آخرت ؛ هستی .

پس؛ ای رب العالمین !

تنها تو را می پرستم.
تنها تورا سجده عبادت و بندگی میکنم .
تنها از تو یاری و کمک می طلبم .

تا تو با رحمت خویش؛ نور رحمت و مرحمت خویش را در قلبم ، منور گردانی .
تا تو با حکمت خویش؛ باور، اخلاص و یقین ام در راه حق و حقیقت ؛ مستحکم بگردانی .
تا تو با خلاقیت خویش؛ در این دنیا رستگاری و در آخرت ؛ رحمت و مغفرت برایم عنایت فرما و از اتش جهنم نجاتم ده.

امین یا رب العالمین

ماخذ : سوره مبارکه « فاتحه و اخلاص ».

عشق سبحانی !

چـون قلـم در عشق سبحانی رسید
هـم قلـم بشکست و هم کـاغذ درید

« مـولانا »

الـــهی !!

فـطرتـم در خـیال تـو و عشقـم در جستجوی تـوست.

فـقـط در جستجوی تـو!

زیـرا ! جمال خالص و کمال مطلق ؛ منحصر به ذات یگانـه توست و دربار کمـال و جمالت ؛ حـد و حـد ود نـدارد.

پس؛ آی سزاوار عشق و محبت حقیـقی !

سجـده عشق حقیـقی ام را بـپذیر و به حالـم رحمت فـرما .

فقـط رحمت !
تا جـذبه ، الـهام و انـوار مقـد ست ؛ تجـلی قلبـم گردد.

(امین)

تضرع!

حاصل عمـرم سه سخن بیش نیست
خام بودم ، پخــته شدم ، سوختــم
« مــولانا »

کــود کیــم « خامی »!

در آغوش پرمهر و محبت خانواده گذشت و در طفلی و نوجــوانی با هزاران شوق و علاقه فراوان بخاطر آموزش و تعلیم تربیه ، در دنیای آرزوها دویدم ، تپیدم و ...

جوانیم « پختگی »!

با جد و جهد بخاطر خدمت صادقانه برای وطن و وطندار آغاز شد و با آینده درخشان و توام به موفقیت و خیرو برکت به کار و زندگی ام ، آدامه دادم و...

افسوس ؛ توفـان وحشت ، جهل و کوردلی رحـم نـکـرد!!!
اشیانه آمـید هایـم را در گـرداب توفان سیاهش به خاک کشــید و از وطن عزیزیم آواره و به مهاجرت تحمیلی مجبور شدم .

درد و مشقت بی وطنی ؛ سخت دشوار است !!!
جای شکر است که با توکل و مرحمت حق تعالی ؛ خانواده مهربانم را حفظ کردم و در تربیه و تعلیم سالم اطفال موفق شدم و همه با هم با متانت تلاش کردیم ، عرق ریختیم و در زندگی به کسب نعمات و خیر و برکت توسل ورزیدیم و ...

پــیریــم « سوختن » !

آی پروردگار عرش بزرگ !

به درگاه مقدست ، تضرع مینمایم!

به حالم رحمت کن ؛ تا محتاج و باعث زحمت دیگران نشوم .
به حالم مرحمت کـن؛ تا انوار رحمت تو، قلبم را منور سازد و در پرتو هدایت تو بسوزم و به حقیقت برسم.

« امین یا رب العالمین »

الـهی !

الهی ! تنها تسبیح تو را میگویم ؛ چون خالقیت ، از ذات یگانه توست و تو فقط خالق ، آفریده و مالک حقیقی تمام عالمیان هستی .

الهی ! تنها تو را میپرستم ؛ چون ربوبیت از ذات با حکمت توست و تو ارتباط دهنده جهان خلقت، تربیت کننده، هدایت کننده ، کمال دهنده و مشخص کننده تقدیرات آن هستی .

الهی ! تنها به تو سجده میکنم ؛ چون پادشاهی دنیا ، از ذات مدبر توست و تو رازق ، متصرف و اختیاردار آن هستی.

الهی ! تنها از تو بخشش میخواهم ؛ چون تو قاضی عادل ، بخشاینده و مرحمت کننده روز محشر و آخرت هستی.

الهی !

دستان ناتوانم به درگاه مقدست بلند است ؛ مرحمت فرما تا نوررحمت تو نصیبم گردد و بخاطر خیر و سعادت خود و خیر و سعادت بشریت ، جد و جهد خیرخواهانه نمایم .

امین یا رب العالمین

نیایش

الهی !
میدانم که با حکمت خویش ، قران کریم را به خاتم النبیین حضرت محمد « ص » که پیامبر امی ؛ بود نازل کردی .
اولاً در حقانیت این کلام بزرگ ، جامع و مقدس؛ جای شک و تردید نیست و ثانیاُ تعقل ، تفکر ، تدبر و عمل صالح و خیرخواهانه به آن ، مایه هدایت متقین که راه تقوا را پیشه کرده و بسوی رستگاری و صراط المستقیم جد و جهد مینمایند، میگردد.

میدانم که قران کریم ؛ کلام مقدس توست و به تدریج آن را بالای خاتم پیامبران « ص » نازل کردی و برعلاوه اینکه خود از « تحریف و نابودی » آن وعده حافظت دادی ، بلکه در آن برای بندگانت هدایت فرمودی تا به غیب به آن ایمان بیاورند، نماز را با تمام حقوق آن برپا دارند و آنچه برای شان روزی و نعمات عنایت داده شده ؛ به آن هم خود انفاق کرده و هم به دیگران کمک ، مساعدت و صدقه نمایند.

میدانم که فرمان توست تا بندگانت انچه که بالای پیغمبران گذشته و آنچه بالای پیغمبر آخر زمان حضرت محمد « ص » نازل شده ؛ ایمان راسخ بیاورند و به آخرت « معاد » یقین داشته باشند تا مورد نور رحمت وهدایت تو قرار گرفته و هم در دنیا وهم در آخرت؛ به نعمت و رستگاری برسند.

الهی !
میدانم که مشرکین « کفار معلوم »: پوشاننده حق و حقیقت و کتمان کننده حقیقت از روی عناد بوده وبه هر حالت حق را قبول نداشته که به این اساس بر دلهای و گوش آنها مهر و بر چشمان آنها پرده نهاده شده وعذابی دردناک برای آنها است.

الهی !
والله ، بالله و تا لله که منافقین ؛ تعقل و تفکر سالم ندارند!
آنها در ظاهر صالح ودر باطن شیاطین هستند ؛ با اعمال و کردار فریبانه خود نه تنها با خداوند تعالی و مومنان نیرنگ میزنند بلکه در صدد هستند تا دین الهی که دین عشق و محبت و دین عدالت ، اعتدال و میانه است، به دین وارونه و خشن ؛ معرفی و جلوه دهند.

منافقین؛ عامل فسق و فساد هستند!
انها نه تنها عمل خیر و برکت را انجام نمیدهند ، بلکه دیگران را خلاف ارشادات دینی ، بنام « حلال و حرام » هدایت و رهنمای غلط کرده و حتی آنها را از نعمات و مزایای زندگی فردی و اجتماعی که تحفه تو به بندگانت است ، منع ، دور و محروم میسازند.

منافقین؛ ملحدین و گناه کاران هستند!
آنها فقط به دنیا وآخرت ایمان ظاهری دارند و سه نشانه : « در صحبت هاي خود سخن دروغ گفتن، خلاف وعده عمل نمودن و درامانت خیانت کردن» از عادات آنها است.

منفقین ؛ جامه سپیدان ، سیاه دل هستند !
آنها زندگی فانی خود را با چرک دنیا و توسل به پول حرام و پول خیرات ؛ رونق داده و حتی ذریعه آن بخاطر فریب دیگران ، بشکل گویا « سیالی و شریکی » ؛ دوامدار به ادای مناسک حج و عمره میروند و ...

عجب دنیا !!! با استعمال لقب الحاج ... با گذاشتن ریش و پوشیدن لباس قیمتی و زینتی و با نشستن در صدر مجالس خود را منحیث روحانی کامل و به علم الیقین رسیده جلوه داده و با طمطراق اعمال و کردار علمای دین و حتی پدران و نیاکان خویش با بیان احدایث جعلی ؛ خلاف ارکان دین و شریعیت ، نقد مینمایند و حتی کسی از زبان او در امان نیست!

منافقین ؛ حرام خور و بی رحم هستند!
آنها با نهایت مهارت همه را برای خود میخواهند نه به دیگران ؛ چشم به مال یتیم و میراث دوخته ، بخاطرمنفعت خویش نه تنها به مادر و پدر احسان ، نیکی ، احترام و مساعدت نکردند بلکه بی رحمانه با کاشتن تخم تنفر و نفرت ؛ حتی اولاد را از « پدر و مادر » و « برادر را از برادر و ... » جدا کرده تا کانون خانواده و اجتماع ، بی نظم و از هم متلاشی شود و ...!

الهی ؛ به درگاه مقدست، نیایش دارم !
با لطف و محبت خویش ؛ من را از شر و نیرنگ مشرکین و منافقین نجات ده .
با مرحمت خویش ؛ نور رحمت و ایمان را نصیب قلبم بگردان ، تا رستگار شوم.
با حکمت خویش ؛ فضای آخوت ، برادری و آرامش را در بین بندگانت حکمفرما کن ، تا حق بر باطل کامیاب و جهل و کوردلی ، نابود شود .

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

- قران کریم ، ایات :« ۱ـ ۱۹ سوره : البقره در مورد مومنان ، کفار و منافقین».
- درس تفسیر استاد مولانا عبدالغنی « بدری » ایات : « ۱ تا ۱۹ » البقره .
- ایه مبارکه « ۱۵۷» سوره الاعراف « درمورد امی بودن پیامبر « ص » » .
- ایه مبارکه « ۴۸ » سوره عنکبوت « درمورد امی بودن پیامبر « ص» » .
- ایه مبارکه « ۴۰ » : سوره الاحزاب « در مورد خاتم پیامبران « ص » » .
- ایه مبارکه « ۹ » : سوره الحجر « درمورد حفاظت الهی از قران کریم » .
- ایه مبارکه « ۱۴۳ » سوره البقره « درمورد دین و امت میانه و متعدل . »
- ایه مبارکه « ۸۳ » : سوره البقره « در مورد احسان به پدر، مادر » .
- صحیح بخاری « ۳۳ » : در مورد سه نشانه « منافقین » .

مشاجره میان « منافق و صادق » !

منافق!

بلی آقای صادق ...؟ آخر الامر اخلاص ، صداقت ، ایمانداری، امانت ، فروتنی و عمل خیرخواه و صالح تو باعث آن گردید تا باد غرور بکاخ دماغ من وزیده و اهنگ تخریب و نابودیت را بخوانم.

بلی ! با قیافه حق به جانب و معصومانه ؛ به همه داد و فریادم را بلند کردم و برای همه گفتم که علم، دانش ، استعداد ، لیاقت و خدمت واقعی و تخصص تو ؛ باعث کسر شانم گردیده و از جانب هم روش نیک، برخوردنیک، کرکترنیک تو مطابق نیاز وشرایط نوین نیست و زمینه را برای رشد و ارتقاع من محدود ساخته است و ...

آقای صادق ...! اکنون که به هدفم نایل میشوم به وضاحت میتوان « تفرقه ، نفاق ، تنفر ، کینه ، بغض ، خباثت، رذالت ، غم ، اندوه ، ظلم ، ستم ، دهشت ، وحشت ، جنگ ، تنگدستی ، فقر ، بیچاره گی » و بالاخره تباهی و نابودی را درهمه جا در یافت نمائی و ضمناً آنهای که با تو بودند و از اعمالت پشتیبانی مینمایند ، عنقریب مهر « تاپه » بدنامی در پیشانی آنها زده میشود تا در « ضلالت ، فقر و تنگدستی » ، زندگی نمایند.

صادق!

بلی اقای منافق ... ! بگوش هوش بشنو و بغور تمام دریاب که:

تو...! به پای خود فکر میکنی و به کله خود راه میروی!

تو...! در صحبت کردن، دروغ میگویی؛ در امانت، خیانت میکنی؛ به عهد و پیماني خود ، صادق نیستی و در دعوا ، د شنام و ناسزا میگوئی.

تو...! از اهل و تبار « فتنه و شرارت » هستی ! نیت و عمل تو صالح و خیرخواه نیست بلکه به زبان « ظاهر » فقط بخاطر بدست آوردن نعمات زندگانی ایمان آوردی و به قلب « باطن » از « حق ، حقانیت و معاد » ، انکار کردی .

تو...! با چهره حق به جانب در صدد هستی تا اعمال همفکرانت را که خلاف مصالح و منافع و خاصتاً « حرام و بدعت » است؛ صیغه حقیقی بدهی.

تو...! مرض مهلک و ساری همچو « تبعیض ، تعصب ، تحجر ، جمود و غیرت » را در مقابل « انسانیت، اخلاص ، صداقت و ایمانداری، خیر و سلم و ... » زرع کردی و بی صبرانه منتظر حاصل آن که « تفرقه ، عناد ، حسادت ، جهالت ، نادانی ، کوردلی ، نفرت ، بدبینی ، ترس و خوف عمومی » است، میباشی.

اقای منافق...! برای چند لحظه سر در گریبان کن و با خود بی اندیش که کی بودی؟ چه شدی ؟ و چه کردی؟

آیا ؛ تو نبودی که از حق و حقانیت انکار کردي، قرین و همکار شیطان شدی و به صد چال و فریب بالای همه عیب و ریشخند زدی و حتی به الهی و فرستاده اش کفر ورزیدی و ...

آیا ؛ تو نبودی که به « فتنه ، نیرنگ و خباثت » به دایره قدرت رسیدی و با مثل اژدها ، نهنگها، بلا ها و ... چشم برجان ، برمال ، بر ملک و بیت المال ... دوختی و صاحب « خزانه ها و صندوق خانه ها » شدی .

در حالیکه در گذشته و گذشتها، نه خود و نه هم اجدادت نه قارون بودند و نه هم هامون ! بلکه تنها تحولات وارونه زمانه و شرایط باعث آن شد که تو را از درجه « جهالت، کوردلی ، بی سوادی، مفلسی و مفلوکی » به درجه اقا ، صاحب و... ارتقاع داد .

اقای منافق ... !
به وضاحت بشنو که : شعار و عملکرد های تو فقط تخم پر حاصل که لاینقطع در سر زمین بلا کاشته شده و میوه آن بر خرمن امراض « کینه ، حرص ، عداوت ، تنفر و بدبینی و ... » افزوده میشود ، میباشی.

تو نه منشآ و نه مبدا منطقی داری و نه هم به منفعت، مصلحت و خیروسعادت بشریت هستی؛ بلکه فقط « قرین » بودن با شیطان را به منفعت خود تلقی کرده و به آن باغرور و سربلندی افتخار میکنی در حالیکه: « غرور و خود خواهی ، خاصه مستکبرین است ؛ با وجود اینکه بقا ندارد ، انسان را به تباهی میکشد . »

اقای منافق ... !
افتاب بخت و اقبالت رو بزوال است و با مثل انسانهای گمشده و سرگردان در بیابان تاریک و مخوف راهی هستی و از جانب هم تو از قافله انسانیت و ایمان عقب مانده و حتی الهی نور هدایت خود را از تو گرفته است.
بنابراین « خود خواهی ، غرور، تکبر ، یکه تازی ، تشدد ، ظلم و ستم » بقا ندارد ؛ دنیا و کار دنیا همه و همه گذشتنی و گذاشتنیست و این همه جاه و جلال و عز

و اقبال تو برباد شدنی است . چنانچه گفته اند: « گنج به قارون نماند و تخت به سلیمان! » .

بناً ؛ صادقانه توصیه میدارم:

درگاه عفو و بخشش الهی ؛ بی نهایت بزرگ است ! از اعمالت به رحمن و رحیم ندامت و توبه کرده و فقط الله سبحانه و تعالی را با اخلاص تسبیح بگو و با نیت پاک توام با « خضوع و خشوع » سجده و پرستش کن!

محکمه الهی دور نیست ! همه اعمالت ذره به ذره در ترازوی عدالت وزن خواهی شد و با مثل « اصحاب شمال » نامه عمل خود را با دست چپ دریافت خواهی کرد و به شکل هیزم و سنگ در« آتش دوزخ » خواهی سوخت که در آن وقت ، ندامت و پیشیمانی سودی نخواهد داشت.

منابع و مآخذ:

۱ـ ایه مبارکه « ۸ ـ ۱۹ » سوره ۱: البقره « در مورد خوایص منافق ».
۲ـ ایه مبارکه « ۴۵ ـ ۴۸ » سوره ۹ : التوبه « درمورد نداشتن ایمان و شک و تردید ».
۳ـ ایه مبارکه « ۷۹ ـ ۸۰ » سوره ۹: التوبه« درمورد ریشخند و کفرورزیدن به خدا ورسول ».
۴ـ ایه مبارکه « ۳۵ ـ ۳۷ » سوره ۴۳ : الزخرف « رز وزیور فاسقان و قرین با شیاطین ».
۵ـ ایه مبارکه « ۱۵ » سوره ۷۲ : الجن « در مورد منحرفین ؛ که هیزم و آتش دوزخ هستند» .
۶ ـ ایه مبارکه « ۲۴ » سوره ۱ : البقره « در مورد سوختن در آتش دوزخ » .
۷ـ ایه مبارکه « ۴۱ » سوره ۵۶ : الواقعه « در مورد اصحاب شمال و ... » .
۸ ـ ایه مبارکه « ۶ ـ ۸ » سوره ۹۹ : الزلزله « درمورد ذره ای نیکی و ذره ای بدی »
۹ ـ حدیث « ۳۴ » صحیح بخاری : در مورد منافق کیست.
۱۰ ـ اندرز مولانا سعید افغانی : « غرور و خود خواهی ، خاصه مستکبرین است و ... » .

حق و حقیقت

در حقیقت مالک هر شی خداست
این امانت چند روزی نزدی ماست
« ؟ »

آی ذات حق:
تو معبود، پروردگار و سرورحق ؛ ازلی ، آبدی ، بی نیاز ، ثابت ، خالق ،عالم ، دانا، توانا ، شنونده ، روزی دهنده ، تربیت کننده ، هدایت کننده و بخشاینده « الرحمن و الرحیم » هستی.

آی ذات حقیقت:
تو معبود یگانه، بخشایشگر، مهربان، سزاوار و شایسته عبادت هستی ؛ چون حقیقت تو « راستی و درستی » است ، که نسخ بر آن روا نمی باشد.

آی الله تعالی عزیز:
میدانم که زندگی دنیا چیزی جز « لهو و لعب » نیست و زندگی حقیقی ؛ در آخرت است!
میدانم که مال ، جای ، مقام و منزلت؛ بقا ندارد ، وهمه این « مال و منال » امانت کوتاه تو برای زندگانی این دنیای فانی است.
میدانم که مرگ حق است و من با دستان خالی ، بسوی عرش با عظمت تو حاضر میشوم تا در محکمه عدالت تو؛ پا داش اعمال و کردار خود را بدست آورم .
بناً ؛ از درگاه حق و حقیقت تو طلب استدعا دارم.

ـ لطف فرما ؛ تا « چشمانم » ، زیبائی عظمت حق تو را ببیند و به یقین برسد.
ـ رحمت فرما ؛ تا « زبانم » ، تسبیح و حمد حقیقت تو را بیان کند و در پرتو هدایات « کتاب الله » به « تفکر ، تعقل و تدبر » بپردازد.
ـ مرحمت فرما ؛ تا « قلبم » ، در این دنیا فانی به نور رحمت تو « رستگار » شود و در آخرت به « سعادت آبدئی » برسد.

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ سوره ۱۱۲: الاخلاص.
ـ سوره ۲: البقره ، ایه مبارکه « ۱۶۳ » .
ـ سوره ۳: آل عمران ، ایه « ۱۰۹ » .
ـ سوره ۲۹: العنکبوت ، ایه « ۶۴ » .
ـ سوره ۱۶: النحل ، ایات مبارکه « ۱۱، ۱۲ و ۱۳ » .

آی رب العظیم !

آی رب العظیم!

تو مسجود و من ساجد ، تو هستم !
مرحمت فرما ؛ تا برای کسب رضایت و خشنودی تو با « عشق ، محبت ، اخلاق ، اعمال حسنه ، صبر و شکیبایی » فقط تو را عبادت و پرستش نمایم .

آی الله تعالی عزیز!

تو خالق و من مخلوق ، تو هستم !
تو به هرکس بخواهی ، رحمت مخصوص میدهی ؛ بناً لطف فرما ، تا :
چشمانم ؛ از خواب غفلت ، بیدار شود.
قلبم ؛ به نور رحمت و هدایت تو، منور گردد .
زبانم ؛ تسبیح حمد و ستایش تو را بیان کند.
فطرتم ؛ به حقیقت تو برسد و رستگار شود .

***

امین یا رب العالمین

ماخذ:

ـ سوره ۳ : آل عمران ، ایه مبارکه « ۷۴ » .

بیاد وطن

همه جا دوکان رنگ است ، همه رنگ میفروشند
دل من به شیشه سوزد ، همه سنگ میفروشند
رازق « فانی »

وطن آبائی!
آی سرزمین زیبا و باستانی آریانا ، خراسان و افغانستان؛ تو ابرو، غرور، اعتبار و حیثیت همه افغانها هستی، کارنامه ها و افتخارات دوره دولتهای:« یونان باختر،غوری، تیموری ، هوتکی ، ابدالی ، محمد زائی و بالاخره امانیه » که حکایت از عظمت و بزرگی گذشته، تاریخ هنر و تمدن مردمان این سامان مینماید در صفحات زرین تاریخ و قلوب فرزندانت برای همیشه تازه و جاودانی خواهند بود.

وطن زیبایم!
به تاسف باید گفت که بدست دشمنان و فرزندان ناصالح ات تخم کینه ، بدبینی، تنفر ، بدگمانی و... در دامانت کاشته شد ، برارد را از برادر شاکی و ناراضی ساختند ، تمام افتخارات و منافع و مصالح ات را سمندوار در کام خویش فرو بردند ، ظلم و ستم ، جهالت ، کوردلی و ... را دامنگیرت نمودند که اکنون ملت بیچاره ات دچار مصیبت و افت بوده و همه با هم در این شعله های فتنه انگیز و تباه کن ، می سوزند ، فریاد می کشند و ...

وطن عزیزیم!
تو زادگاه ام بودی ، در آغوشت قدم به جوانی گذاشتم ، مدرسه، مکتب و پوهنتون را خواندم و به خدمت آغاز کردم ولی افسوس که ظالمانه از تو آواره شدم به زندگی دنیای فانی که توام با مشقت و رنج و کینه و بدگمانی و فتنه دروغ و چال و نیرنگ است محکوم به عذاب استم و با مثل دوزخ در آتش ان میسوزم و ...

وطنم!
در این وطن؛ همه رنگ و همه سنگ میفروشند!
به امید فردا ، فردای با صبح روشن انتظار کشیدم ، نعره حسن خیر را بخاطر خیر، نجات و سعادت تو بلند کردم . اما ؛ عندلیب به دیارت نیامد صلح و آرامش نصیبت نشد و هوای زیبایت رایحه بخشم نگردید و ...

الهی!

آی معبود یگانه و بی نیازم!
ای الله تعالی قادر، توانا ، شنوا ، بینا و قهار و ای آن ذات حق و مقدس که قضا و قدر بدست توست!

بدرگاه ات مظلومانه تضرع میکنم تا تو با رحم و مرحمت خویش ؛ صلح و آرامش را نصیب وطن عزیز ما افغانستان بساز و آن ملت بیچاره را عذاب « ظلم ، ستم ، کوردلی ، نادانی ، جهالت ، تفرقه و تباهی » نجات ده.

***

امین یا رب العالمین

رمضان ؛ ماه رحمت و برکت است !

حقیقت این است که هرعمل احسن انسان که توام با «اخلاصمندی، نیت و اراده پاک» باشد و آن عمل صالح بخاطر « خیر و سعادت نفس خود و خیر و سعادت بشریت » صورت گیرد ، از جمله بهترین بنده الله تعالی بوده و مورد رحمت قرار میگیرد.

رمضان در اصطلاحی ادبیات بمعنی « شدت حرارت » است ؛ چون حکمت الله تعالی از حقیقت ماه رمضان ؛ « تقوا » آدمی است و از جانب هم سعادت آدمی درشناخت حق تعالی و در بندگی آن ذات رب العالمین میباشد .
بنآ ؛ یکی از اعمال احسن « سجده و پرستش خالصانه و مجاهدت » بخاطر تهذیب و تزکیه نفس و تقویت روح است، که باعث : « صبر، تحمل، مقاومت، رستگاری، سعادت و پاکی « نفس و روح » میشود، میباشد.

چنانچه رب العزت در قرآن کریم ، سوره البقره ، ایه « ۱۸۳» فرموده است :

یاأَیُّهَا الَّذِینَ امَنُوا کُتِب عَلَیْکمُ الصیَامُ کَمَا کُتِب عَلي الَّذِینَ مِن قَبْلِکمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ « ۱۸۳ » .
ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، روزه بر شما واجب شده . همانطور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود ، شاید با تقوا شوید « سوره البقره ، ایه ۱۸۳ » .

رمضان؛ تزکیه نفس است:
بخاطر اینکه گرفتن روزه برعلاوه اینکه اطاعت کردن از هدایت حق تعالی است و بالای « جسم و وجود » فواید فراوان صحیی دارد ؛ از جانب هم حکمت گرفتن روزه باعث سوزش « روح » و تقویت « تهذیب و تزکیه نفس » میگردد.

رمضان؛ رحمت است:
بخاطر اینکه الله تعالی بنابر علمیت خویش ، « قران کریم » را که هم رحمت است وهم شفا و همچنان در حقیقت آن هیچ شک و تردیدی نیست و مایه هدایت تقواپیشگان است ؛ برای بندگانش نازل فرموده تا در « غیب » بالای آن ایمان بیاورند و به « معرفت و حقیقت» نایل گردند .

رمضان؛ برکت است:
بخاطر اینکه رب العزت بنابر حکمت خویش ؛ شب قدر « لیلةّ القدر» که از هزار ماه ارجمند تر و آن « صلح و سلام » میباشد ؛ در آن قرار داد ، تا بندگانش از نعمات آن حق تعالی ، مستفید شوند .

ای رب العزت!
سرم در عبـادت تـوخم و دستانم به درگاه حق تو افـراشته است؛ از تو استدعا دارم تا با لطف و مرحمت خویش حکمت فرما ، که بندگانت با اعمال احسن ؛ زمینه و وسایل حسن تفاهم و حسن خیر را مساعد آن سازند ، تا همه با هم در فضای « صلح و آرامش ، اخوت و برادری و سعادت انسانی » زندگی نمایند.

***

آمین یارب العالمین

ماه رمضان

دیـن مقدس اسلام ؛ دیـن محبت ،عاطفه ، صلح و ارامش است که بر پنج ارکـان و یا بنآی اسلام « کلمه ، نماز ، روزه ، زکات و حج خانه کعبه شریفه » استوار میباشد .

خداوند متعال در قرآن اعظیم الشان ، سوره البقره ، میفرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ امَنُوا كُتِب عَلَيْكمُ الصيَامُ كَمَا كُتِب عَلي الَّذِينَ مِن قَبْلِكمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ(١٨٣) أَيَّاماً مَّعْدُوداَتٍ فَمَن كانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلي سفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلي الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طعَامُ مِسكِينٍ فَمَن تَطوَّعَ خَيراً فَهُوَ خَيرٌ لَّه ُ وَ أَن تَصومُوا خَيرٌ لَّكمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (١٨٤) .

ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، روزه بر شما واجب شده . همانطور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود، شاید با تقوا شوید « ١٨٣ »

ـ و این روزهائی چند است ، پس هر کس از شما مریض و یا مسافر باشد ، باید ایامي ديگر بجای آن بگیرید و اما کسانی که به هیچ وجه نمیتوانند روزه بگیرند، عوض روزه برای هر روز يك مسكين طعام دهند.
و اگر کسی عمل خیری را داوطلبانه انجام دهد برایش بهتر است و اینکه روزه بگیرید ، برایتان خیر است اگر بنای عمل کردن دارید « ١٨۴» « ترجمة ایات مبارکه : تفسیر المیزان ، جلد : دوم ، صفحه : چهارم »

هرعمل انسانی که توام با « اخلاصمندی ، نیت پاک و محبت » بخاطر « نیکبختی و سعادت » بشریت صورت گیرد ، الهی از آن خشنود مگیردد.

چون حکمت ماه رمضان برای « آمرزش ، رحمت ، تقوا و پرهیزگاری » انسان است ؛ و از جانب هم سعادت آدمی در شناخت حق تعالی و در بندگی آن ذات مقدس میباشد!

بنآ به حکم ذات رب العالمین در ماهی مبارک رمضان ، در وازهای بهشت بـاز و دروازه هـای دوزخ بسته گذاشته میشود ، تا بندگان الهی به توصل با « ذهد ، عباد ، صبر و استقامت » فقط آن ذات مقدس را سجده و پرستش نمـوده و به « سعادت و نیکبختی » توصل ورزند .

پیغمبر بزرگوار اسلام حضرت محمد « صلي‌الله علیه وآله وسلّم » چنین فرموده اند:
« ای مردم ! ماه خدا با برکت ، آمرزش و رحمت به سوی شما رو می‌آورد ؛ دروازه های جنت باز و دروازه های دوزخ بسته میشود » .

ماه رمضا ن ؛ ماه با برکت است ! خداوند متعال بنابرعلمیت خویش، در همین ماه ، « کتب » را بمنظور هدایت و رهنمای بندگانش نازل فرموده تا ازطریق پرستش و عبادت خالصانه به « معرفت و حقیقت » نایل گردند . مطابق به روایات دینی :

ـ تورات : در روز ششم ماه رمضان ، بالای حضرت موسی « علیه‌السلام » نازل شده است.

ـ زبور: درهژدهم ماه رمضان، بالای حضرت داود « علیه‌السلام » نازل شده است.

ـ انجیل: در دوازدهم ماه رمضان ، بالای حضرت عیسی « علیه‌السلام » نازل شده است .

ـ قرآن مجید : در بیست و سوم ماه رمضان ، بالای حضرت محمد « صلي الله علیه وآله و سلّم » نازل شده است.

ماه رمضان؛ ماه رحمت است!

ذات الرحمن الرحیم بنابر حکمت خویش ؛ شب قدر « لیلة القدر » در ماه رمضان قرارداد و از جانب هم دروازهای « آمرزش گناها ن و مغفرت » باز گذاشت ، تا بندگانش با توصل با عبادت خالصانه ، قلب خود را از الودگیها پاک نموده و از انوار رحمت آن درگاه مستفید شوند.

چنانچه ابو حامد، امام محمد غزالی در کتاب « کیمیای سعادت » خویش نوشته است: بدان که روزه را سه درجت است :
(روزه عوام « نگا ه داشتن بطن و فرج » ، روزه خواص « همه جوارح خویش را از ناشایست باز دارد » و روزه خاص الخاص « دل خود را از اندیشه هر چیز، جزحق تعالی است نگاه دارد و تسلیم به حق دهد ») .

ماه رمضان ، ماه تزکیه نفس است !

گرفتن روزه در این ماه ، برعلاوه اینکه اطاعت کردن از احکام پروردگار عالمیان است؛ بلکه بالای « جسم و وجود » فواید فراوان صحیی دارد و باعث تقویت « روح » انسان که تشکل دهنده « تهذیب و تزکیه نفس » است ، میگردد.

چنانچه مولانا « سعید افغانی » درمجموعه اندرزهایش، چنین نوشته است:

« روزه حکم الهی بر بندگان مؤمن است ! برعلاوه اینکه در انسان « تهذیب و تزکیه نفس » را بمیان میاورد، بلکه « روح ، نیت و اراده » انسان را تقویت بخشیده ، باعث کسب « رحمت و مرحمت » درگاه رب العزت میگردد . »

الــهی !

ای ذات الرحمن الرحیم

سرم در عبـادت تـوخم و دستانـم به درگاه ات افـراشته است.

تو را می پرستم واز تو یــاری میخـواهـم.

تا تـو مـرا در راه حـق و حقیـقت و راه خـیرو سلـم که رسیدن به درگاه مـقدس تــوست ، هـدایت و رهنـمائی کن .

« آمین یارب العالمین »

اولین پیغمبر توحیدی؛ حضرت ابراهیم (ع)!

حضرت ابراهیم « ع » فرزند آزر ، درعهد پادشاهی نمرود ، در شهر « بابل » سرزمین بین النهرین « میان د جله و فرات » کشور کنونی عراق ، در یک خانواده « بت پرست » چشم به دنیا گشوده و « ۶۹ شصت و نه » بار از نام شان در قرآن کریم تذکر بعمل آمده است.

سوره الانعام ، ایه مبارکه « ۷۴ »:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لأَبِيهِ آزَرَأَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ ﴿۷۴﴾

ترجمه : و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود آزر گفت آیا بتان را خدایان [خود] می‌گیری من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم « ۷۴»

حضرت ابراهیم « ع » دو پسرداشت، یکی حضرت اسماعیل « ع » که سلسله آن به عرب حجازو از آنطریق به آخرین پیغمبر زمان؛ حضرت محمد « ص» میرسد. و پسر دیگرش حضرت اسحاق « ع » نام داشت، که سلسله وی به ترتیب به « بنی اسرائیل » از طریق حضرت یعقوب « ع » به حضرت موسی « ع » و حضرت عیسی « ع » میرسد.

سوره ابراهیم ، ایات مبارکه « ۳۹ و ۴۰ »:
الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاء
﴿ ۳۹﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاَةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاء ﴿۴۰﴾ .
ترجمه : ستایش مرخدا را که بخشید به من در پیری اسمعیل و اسحق را ، بدرستیکه پروردگار من هر آینه شنونده دعایی . «۳۹»
ای پروردگار من را بگردان بر پا دارنده نماز و از فرزندانم ، ای پروردگا ر من دعای مرا قبول کن . «۴۰ »

حضرت ابراهیم « ع » توام با صبر ، متانت و استواری؛ علیه « شرک ، بت پرستان ، ستاره پرستان ، ماه پرستان و آفتاب پرستان » و دیگر جهالت ها و انحرافات، جهد و مجاهدت کرد، بت های ساخته و پرداخته بشر برای عبادت را شکستاند و برای بشر بشارت داد و رهنمایی کرد که فقط و فقط ؛ خداوند تعالی معبودی یگانه ، قابل سجده ، پرستش وعبادت میباشد و بس.

حضرت ابراهیم « ع » خانه کعبه (خانه خدا « ج ») را بنابر حکمت و اراده خداوند تعالی با فرزندش بنام حضرت اسماعیل « ع » که در آن وقت در شهر مکه اقامت داشت ، اعمار کرد و متعاقباً از رب العالمین استدعا نمود تا این محل را برای همه بشریت ، محل « امن ، صلح و یکتا پرستی » برگرداند.

سوره البقره ، ایه مبارکه « ۱۲۵ » :

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَاتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾

ترجمه: و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم [و فرمودیم] در مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود اختیار کنید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید « ۱۲۵ ».

حضرت ابراهیم « ع » اولین پیغمبر توحیدی است که روزه گرفت و برمنبر خطبه خواند و بنابر اراده و حکم الهی ؛ اخلاصمندانه حاضر شد تا فرزندنش حضرت اسمعیل « ع » را توام با وسوسه های فریبنده و آغوا کننده شیطان ، صرف بخاطر رضا و رغبت رب العالمین قربانی کند ، که الله تعالی از این اخلاص واطاعت حضرت ابراهیم « ع » نسبت به خودش ، خشنود شد و به عوض قربانی کردن پسرش، فرمان داد تا گوسفند را به خواست آن ذات مقدس ؛ قربانی کند.

سوره الصافات ، ایه مبارکه « ۱۰۲ »:

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاء اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۰۲﴾

ترجمه :

و وقتی با او به جایگاه سعی رسید گفت ای پسرك من ، من در خواب می بینم که تو را سر می برم پس ببین چه به نظرت می آید گفت ای پدر من آنچه را ماموری بکن ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت « ۱۰۲ ».

حضرت ابراهیم « ع » با کمال متانت ، صبر و استقامت که بدون شک عاری از حکمت الهی نبود ؛ در برابر آتش و مجازات پادشاه قدرتمند آن وقت « نمرود » مقاومت کرد و به جز از نام « الهی » نه از کس یاری خواست و نه هم به کس تسلیم شد ؛ بلکه منحیت بنده مؤمن ، صِدیّق ، مطیع و فرمانبردار، رسالت خود را بخاطر سعادت و خوشبختی بشریت انجام داد.

سوره الانبیا ، ایات مبارکه « ۶۹ و ۷۰ »:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۹﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۰﴾

ترجمه : گفتیم ای آتش باش سرد و سلامت برابراهیم « ۶۹» و خواستند با او مکری ، پس کردیم ایشانرا زیانکاران« ۷۰ ».

حضرت ابراهیم « ع » ملقب به خلیل الله، خلیل الرحمن و پدر پیامبران « ابوالانبیاء » صاحب « صحیفه » الهی است، او تهداب گذار دین توحید ی درعالم بشریت میباشد و پیروان خویش را بنام « مسلمان» نامید.

سلسله پیروان دین ابراهیمی که بنام « دین حنیف » نیز شهرت داشتند ؛ به ترتیب از « دین یهودیت به دین مسیحیت و بالاخره به دین مقدس اسلام » رسیده است ، که بنابر این اساس حضرت ابراهیم «ع » در هر سه دین آسمانی ، قابل ارج و احترام میباشد و بخصوص پیروان دین مقدس اسلام ، در پنج وقت نماز بر او و اهـل او ؛ صلوات می فرستند.

سوره ۲۲ الحج ، ایه مبارکه « ۷۸ »:

« وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَهِيمَ هُوَ سمَّكُمُ الْمُسلِمِينَ مِن قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسولُ شهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شهَدَاءَ عَلي النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصلَوةَ وَاتُوا الزَّكَوةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَكم فَنِعْمَ الْمَوْلي وَ نِعْمَ النَّصِيرُ » « سوره ۲۲ الحج ، ایات ۷۸ ».

ترجمه : و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلا شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری «۷۸» .

حضرت ابراهیم « ع » درراه توصل به معرفت پروردگارعالمیان» جهد ، مجاهدت ، ریاضت ، صبر، استقامت و فـداکاری کرد و بشریت را بخاطر کسب سعادت و نیکبختی رهنمای نمود ، که داستان حضرت ابراهیم « ع » بخاطر آگاهی ، پند و عبرت نسل آینده بشریت از آنحرافات شیطانی ، بالای پیغمبران بعدی نازل شد.

سوره ال عمران ، ایه مبارکه « ۶۷ »:

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلاَ نَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۶۷﴾ ترجمه : ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی ، بلکه حق گرایی فرمانبردار بود و از مشرکان نبود (۶۷)

همچنان باید خاطر نشان ساخت که:

حضرت ابراهیم « ع » در کتاب آسمانی « تورات، انجیل و قرآن عظیم الشان » جایگاه رفیع دارد وخاصتآ آز آن حضرت بتعداد « ۷۸ باردر ۲۵ سوره های از قرآن اعظیم الشان» به ترتیب درسورهای « البقره ، ال عمران ، النسا ، الانعام ، التوبه ، هود« ع » ، یوسف «ع» ، الحبر، النحل ، مریم ، الانبیا ، الحج ، الشعرا ، العنکبوت ، الاحزاب ، الصافات ، ص ، الزحرف ، الشوریحمغسق ، الذاریات ، النجم ، الحدید ، الممتحنه ، الاعلی »
شرح های مختلف بعمل آمده است و چهارد همین سوره قرآن عظیم الشان بنام « سوره ابراهیم » به نام شان نازل شده است.

سوره ال عمران ، ایات مبارکه « ۸۴ و ۸۵ »:

قُلْ آمَنَّا بِاللهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۸۴﴾ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۸۵﴾

ترجمه: بگو گرویدیم به خدا و آنچه فرو فرستاده شد برما و آنچه فرو فرستاده شد بر ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و آنچه داده شد به موسی و عیسی و سایر پیغمبران از پروردگار شان تفرقه نمی کنیم میان احدی از ایشان و ما او را فرمانبرداریم « ۸۴ » و هر که بجوید بجز اسلام دینی را پس هرگز پزیرفته نشود از او ، و او در آخرت از زینکاران است. « ۸۵ » .

حضرت ابراهیم « ع » در سن « یکصد و هفتاد و پنج » سالگی در عالم مشقت و تکالیف بشری و زهد و عباد در راه معبود یگانه و مقدس که توام با « علاقه ، دوستی و محبت » بود ؛ چشم از دنیای فانی بست و در شهر خلیل الرحمان واقع درسرزمین فلسطین بخاک سپرده شد.

و صیت آنحضرت برای فرزندان و بازماندگانش چنین بود: « خداوند تعالی برای شما این دین را برگزید ، پس نباید جز« مسلمان » بمیرید » .

سوره البقره ، ایه مبارکه « ۱۳۲ »:

وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلاَ تَمُوتُنَّ إَلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾.

ترجمه : و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند] ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید « ۱۳۲»

منابع و مآخذ:

ـ قرآن اعظیم الشان : با ترجمه دری ـ فارسی ، انتشار سال ۱۳۷۲ هجری شمسی.
ـ تفسیر المیزان : تالیف سید محمدحسین « طباطبایی ».
ـ احیا علوم الدین : مولف ابوحامد امام محمد غزالی.
ـ تاریخ تمدن اسلام : تالیف دوکتور محمد سعید « سعید افغانی ».
ـ تاریخ سیاسی اسلام: تالیف داکتر حسن ابراهیم « حسن ».

شب قدر

شب قدر « لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ؛ شبی مقام و منزلت ؛ شبی تقدیر، ارزیابی، اندازه و ارزش ؛ شبی انوار « حکمت ، برکت و رحمت » ؛ شبی عبادت و بندگی و شبی شکران از نعمات ذات حق و حقیقت میباشد.

شب قدر: شبی با عظمت است! در این شب قران عظیم الشان که هم نور، هم رحمت و هم شفا میباشد ؛ بصورت کل برای هدایت ، تقوا و رستگاری عالم بشریت نازل شده است.

شب قدر: شبی باعزت است ! فضیلت و ارزش این شب ؛ از عبادت هزار ماه ، بهتر است.

شب قدر: شبی باشکوه است! در این شب تا دم صبح ، فرشتگان با حضرت جبرائیل امین « ع » و روح ؛ از جانب الله تعالی ، بخاطر خیر، سعادت و رستگاری و آنچه آن ذات مقدس با علم و حکمت خویش ، برای بندگان خود « مقررو معین » نموده است ؛ مامور و نازل میشوند.

چنانچه رب العالمین در قران کریم ، سوره « ۹۷: القدر ـ جزء ۳۰ » چنین فرموده است :

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾
ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم « ۱ »

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾
و از شب قدر چه آگاهت کرد «۲»

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾
شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است « ۳»

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾
در آن [شب] فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند «۴»

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾
آن شب تا دم صبح صلح و سلام است « ۵ »

الهی !

ای رب العزت عزیز و مهربان : دستانم به عرش مقدست بلند است ؛ تو با لطف و محبت خویش توبه ام را بپذیر و گناهانم را عفو کن ؛ پدر و مادرم را بیامرز ، روح شان را شاد و بهشت فردوس را نصیب شان بگردان ! تو ذات توبه پذیر، رحمان و رحیم هستی.

الهی !

ای الله تعالی توانا و حکیم : با برکت رمضان که ماهی « رحمت ، مغفرت و آزادی از آتش دوزخ » است ، انوار رحمت خود را در قلبم عنایت فرما ؛ در قطار بندگان صالح خویش قرار ده و به رستگاری برسان ؛ تا قلب و زبانم فقط عبادت ، سجده بنده گی و بیان ذکر وحدانیت ترا بکند.

الهی ! ای ذات ازلی و آبدی :

با علم الغیب وعلم قدیم خویش؛ تقدیر و سرنوشتم را از ضلالت ، گمراهی و تباهی نجات ده ، به راه راست و مستقیم و به راه خیر و سعادت هدایتم فرما؛ تا با نیت و عمل احسن و صالح ! باطن و ظاهرم را آراسته بندگی تو سازم و در راه خیروسلم ، در راه صلح و آرامش و در راه سعادت بشریت ؛ ذهد ، عباد و مجاهدت نمایم .

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ قرآن عظیم الشان: با ترجمه دری ـ فارسی
ـ تفسیر المیزان: تالیف سید محمدحسین « طباطبایی »
ـ قضا وقدر جبرو اختیار : نوشته مولانا دوکتور محمد سعید « سعید افغانی » ۱۳۵۰هجری شمسی.
ـ تفسیر قران ـ کتاب مبین و تدریس انترنیتی: مولانا عبدالغنی « بدری » ، مولانا شیخ محمد صالح « پردل »
،استاد عبدالسلام « عابد » و داکتر استاد محمد ایاز « نیازی ».
ـ فرهنگ فارسی عمید : تالیف حسن « عمید »

بُخل « بخیل و حسود » کیست؟

بخیل گر بود زاهد بر و بحر
بهشتي نباشد به حکم خبر
« ؟ »

بُخل به صورتهای گوناگونی « بُخْل ، بُخُل ، بُخُول ، بَخْل و بَخَل » قرائت شده ؛ و در اصطلاح عبارت از « بخیل ، حسود و خسیس» میباشد و همچنان « تنگ چشمی ، تنگ نظری ، مال پرستی ، خودخواهی و...» را نیز میگویند که در مقابل « سخاوت ، سخی ، کریم و بخشنده » قرار دارد.

منشأ ریشه رذایل، حسادت است؛ حسد ازنظرمعنوی نشانه کمبود شخصیت، نادانی ، جهل ، کوردلی و نقص ایمان میباشد، برعلاوه اینکه نفس را دراختیار حیله و نیرنگ شیطان قرار میدهد بلکه باعث میشود تا « سعادت و حسنات» را نابود کند.

خصایل و اسباب بُخُل: « غیبتگر، بد گو ، عیب جو، منت گذار، سخن چین ، متملّق ، حریص، کینه توز، حقارت، انتقام جو، متکبر ، غضبناک ، خشمگین ، لَجوج و ستیزه جو» میباشد و از جانب هم بنابر خباثت نفس که دارد ، توان تحمل و دیدن « صحت ، خوشی ، آرامی ، ثروت، علمیت، سعادت و خوشبختی » دیگران را نداشته و در صدد ضرر و زیان آنها بشکل مختلف میشود.

بُخُل « بخیل » : حاضر نیست تا از نعمات مالی و معنوی که رب العالمین از فضل خود به او عطا کرده ؛ در جایی که « عقل و شرع » لازم میداند ، انفاق نماید از جانب هم او در مقابل آن « تنگ چشم ، تنگ نظر و خسیس » است ، و دیگران را از اعانت و کمک نیز مانع میسازد و به این اساس آنچه که به آن بُخُل ورزیده در روز قیامت، طوق گردنش می شود.

بُخُل « خسیس »: کسی است که کمترین حظ و لذت را از نعمات زندگی خود میبرد و درمقابل از موفقیت کامیابی، خوشبختی و سعادت دیگران سخت غضبناک وخشمگین میشود و توام با نفس شیطانی « نفس اماره » که دارد ، باعث « نفا ق، تشدد و خشونت » در بین دوستان ، خانه و خانواده و حتی در اجتماع ، میگردد.

بُخُل « حسود »: کسی است که نفس اماره آن علاج ناپذیر است ؛ حتی بر فضل و مرحمت الله سبحانه و تعالی حسادت میورزد و در صورتیکه ساحه نفوذ آن در اجتماع توسعه پیدا کند باعث میشود تا اعتقاد ایمانی در افراد ضعیف شده و زمینه های « فسق ، فساد ، رذالت ، ناکسی، فرومایگی و پست فطرتی » را مساعد میسازد.

چنانچه استاد امین الدین « سعید افغانی » در تفسیر احمد ؛ پیرامون حسادت ، چنین نوشته است:
« حسادت، مریضی مهلکی قلبی است که از افراد بد طینت و شرور ، ناشی میشود ، همان کسانی که تاب تحمل دیدن خیر و خوبی ، شادی و خوشخالی را برای اشخاص دیگری ندارند و خیر را برای صاحب آن نمی خواهد ،و فقط آن را برای خود میخواهد. بنابر این چنین کسانی دیدن نعمت و خوبی را برای دیگران ندارند و زمانیکه دیگران شاد باشد او ناراحت میگردد ، این اشخاص از جمله اشخاص، حسود هستند ؛ هر چند که آرزوی زوال نعمت را نکرده باشند .»

الهی !

از عرش عظیم و با مرحمت تو استدعا دارم تا :
ـ من را از صفات خبیثه و اخلاق رذیله بُخُل « بخیل، حسود و خسیس » نجات ده.
ـ من را از شر هر حسود که حسد میورزد ؛ در حفظ و امان خود نگاه دار.
ـ من را به نعمات خویش که شامل « خیر، سعادت و رستگاری » است، مستفید بگردان.

***

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

۱ ـ سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۱۸۰ ».
۲ ـ سوره ۴: النساء ، ایه مبارکه « ۳۷ ».
۳ ـ سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۱۲۰» .
۴ ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۰۹ »
۵ ـ سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۳۰ ».
۶ ـ سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۲۷ ».
۷ ـ سوره ۱۱۳: الفلق ، ایه مبارکه « ۵ » .
۸ ـ تفسیر احمد: جزء سی ام ، سوره الفلق ، « علاج مرض حسادت» صفحه « ۸۱۶ » نوشته: استاد امین الدین « سعید افغانی » چاپ دوم سال « ۱۳۹۸ » هجری شمسی.
۹ـ لسان العرب، « ج۱۱، ص۴۷» درمورد صورتهای بُخُل، نوشته: ابن منظور، محمد بن مکرم .
۱۰ـ فرهنگ زبان فارسی : داکتر مهشید « مشیری»

آی پادشاه با حکمت !

میدانم که تو به هر کس که بخواهی ، حکمت می بخشی !
میدانم که تو به هر کس که حکمت دادی ؛ به یقین که با خیر و فراوانی می بخشی.

ولی افسوس ! از این حکمت تو ؛ به جز خردمندان ، کسی پند نمیگیرد .

پس آی پادشاه با حمکت !

از ذات مقدس تو استدعا حکمت دارم ، تا در پرتو آن به خیر و برکت و رستگاری برسم .

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ سوره البقره ، ایه مبارکه « ۲۶۹» قرآن الکریم .

آی سرور العالمین !

به یقین آن کسانیکه طاغوت را سرور و معبود خود انتخاب کرده اند؛ مورد غضب تو هستند و بر علاوه اینکه از آنها روشنائی رحمت خود را میگری، بلکه آنها به مثل اهل آتش ؛ در جهنم برای آبد ، خواهند سوخت.

آی سرورعزیزم!

تو میدانی که نماز ، همه عبادات ، زندگی و مرگ من ؛ فقط برای تو است ! پس مرحمت فرما؛ سجده بنده گی ام را اجابت کن تا از تاریکی بسوی روشنائی برسم.

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

- سوره البقره : ایه مبارکه « ۲۵۷» قرآن کریم .
- سوره الا نعام ، ایه مبارکه « ۱۶۲ » .

حرام چیست؟

نمی خورم به حلال و حرام من سوگند
به جان عشق که بالاست از حلال و حرام
« مولانا بلخی »

حرام : در اصطلاح ادبیات « ناروا ، ناشایست ، تباه و نفله » را میگویند ، درلغت به معنای « منع » است؛ مترادف حرام :« ممنوع ، غیر شرعی ، نا مشروع وغیر قانونی » و متضاد حرام :« جایز، روا، مجاز، مشروع ، قانونی و حلال » میباشد.

حرام: در شرعی ؛ عملی است که : « انجام دادن ، خوردن ، پوشیدن ، نگاه کردن « چشم چرانی» ، گفتن ، شنیدن و... » آن از طرف پروردگارعالمیان در قرآن کریم ؛ « ممنوع و نهی » شده و کسی که آن را انجام دهد ، مرتکب « گناه و عذاب » و ترک کننده آن شامل « اجر، ثواب، مزد و پاداش » میگردد.

حرام: یعنی « خوردن گوشت خنزیر « خوک » ، خوردن گوشت حیوانات خود مرده و یا خفه شده ، خوردن گوشت حیوانات که به غیر بنام الله ؛ ذبح میشوند ، خوردن خون حیوانات وغیره » میباشد.
« البته اگر کسی به خوردن آنها ناگزیر شود و اسراف نکند ؛ مجاز است ».

حرام: یعنی « کشتن « قتل کردن » ، زنا کردن ، لواط کردن ، شراب نوشیدن ، قماربازی کردن، ربا « سود » خوردند ، غضب و خوردن مال یتیم، آزدواج با غیرمُحَرَّم ، دروغ گفتن ، غیبت کردن و غیره » برعلاوه اینکه اعمال پلید و شیطانی هستند؛ انجام دادن آن موجب « کینه، کدورت ، نفرت، نفاق ، دشمنی ، فسق و فساد » و غفلت در « اطاعت ، استعانت وعبادت » خداوند یگانه ، میگردد.

بناً ؛ رب العالمین بنابر حکمت و مرحمت خود « حرام » را به ضرر و « حلال » را به « منفعت » بشریت لازم دیده ، تا انسان « حلال را حرام و حرام را حلال » نساخته ، بلکه از حرص نفس ، اعمال مفسد و چیز های ناپاک و شیطانی « خبائث » اجتناب ورزد و از حلال و پاکیزه « طیّبات » که راه هدایت و کمال به « سعادت و رستگاری» است ؛ مستفید شود.

پس؛ آی پروردگار مهربان!

ـ از حرص نفس و چیزهای « حرام » که موجب « ضرر، گناه وعذاب » میشود؛ نجاتم ده.
ـ مرحمت کن ، تا با نعمات « حلال و پاکیزه » تو که موجب « نورانیّت » انسان میشود، توفیق حاصل کنم.

امین یارب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۷۳» درمورد منع خوردن گوشت مردار و خوك.
ـ سوره ۵: المائدة ، ایات مبارکه « ۳ ، ۴ ، ۵ » در مورد منع خوردن گوشت حرام .
ـ سوره ۱۶: النحل ، ایه مبارکه « ۱۱۵» درمورد منع گوشت مردار و ذبح بنام غیرالله .
ـ سوره ۴: النساء، ایه مبارکه « ۹۳ » در مورد کشتن « قتل » مومن.
ـ سوره ۲۹: العنکبوت ، ایه مبارکه « ۶۶ » در مورد پرستش بتها.
ـ سوره ۴: النساء ، ایه مبارکه « ۱۰» در مورد خوردن مال یتیم .
ـ سوره ۴: النساء ، ایات مبارکه « ۲۳ و ۲۴ » در مورد ازدواج با غیر مُحَرَّم.
ـ سوره ۱۷: الإسراء ، ایه « ۳۲» در مورد عمل زشت« زنا » .
ـ سوره ۷: الأعراف ، ایه مبارکه « ۸۱» در مورد لواط کردن.
ـ سوره ۲۴: النور ، ایات مبارکه « ۳۰ و ۳۱ » درمورد پاکدامنی « زن و مرد».
ـ سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۹۰ و ۹۱ » در مورد حرام شدن « شراب، قمار و بتها» .
ـ سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۹۱ » در مورد شیطان که باعث کینه و دشمنی میشود.
ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۲۷۵ » در مورد ربا حرام و ربا خور اهل آتش است.
ـ سوره ۴۹: الحجرات ، ایه مبارکه « ۱۲ » در مورد غیبت کردن .
ـ سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۸۸ » در مورد خوردن حلال و پاکیزه.
ـ سوره ۷: الأعراف ، ایه مبارکه « ۱۵۷ » در مورد حلال و حرام .
ـ فرهنگ زبان فارسی : داکتر مهشد « مشیری » .

رمضان ؛ ماه « تقوا ، پرهیزگاری و سعادت » است !

رمضان : در اصطلاحی ادبیات بمعنی « شدت حرارت، حرارت سنگ و یا گرمای شدید» است و همچنان: « ماه نزول قرآن کریم؛ ماه روزه ؛ ماه شب قدر « لیلة القدر » ؛ ماه راز و نیاز « ربّ و عبد »؛ ماه ترک گناه و معصیت؛ ماه « تقوا و تزکیه نفس » ؛ ماه زرق و روزی حلال و ماه فضل و بخشش الهی، میباشد.

رمضان: ماه نزول « قرآن کریم و روزه » است!

ماه رمضان ؛ ماه یی است که الله سبحانه او تعالی ، « قران کریم » را که در حقیقت آن هیچ شک و تردیدی نیست بلکه مایه هدایت و جدا کننده « حق از باطل » است؛ نازل کرد و همچنان « روزه » را با در نظر داشت « معیاد ، شرایط و بدون دشواری» بالای بنده گانش فرض ساخت تا به گرفتن آن « روح » خود را تقویت کرده و به « تقوا و سعادت» برسند.

رمضان: ماه شب قدر« لیلة القدر» است!

رب العزت بنابر حکمت خویش؛ شب قدر « لیلة القدر » که از هزار ماه « فضیلت» دارد و در آن « صلح و سلام » میباشد ؛ در ماه یی رمضان قرار داد ، تا کسانیکه بخاطر « تقوا، پرهیزگاری، و سعادت » با اخلاصمندی ریاضت مینمایند ، از نعماتش آن شب مستفید شوند.

رمضان: ماه « تزکیه نفس » است!

تزکیه نفس: عبارت است از« تطهیرو پاکسازی نفس» ازاخلاق ناپسند و آلودگی‌های اخلاقی بخاطر کسب « فضائل اخلاقی » میباشد. زیرا تزکیه نفس؛ سبب « رستگاری» آدمی و الوده شدن نفس؛ سبب « محرومیت » از رحمت الهی میشود.

از جانب هم باید خاطر نشان ساخت که :
چون« طاعت » موجب قربت و « شکر » موجب نعمت، الله سبحانه و تعالی میگردد! بناً ؛ یکی از اعمال صالح بخاطر تزکیه نفس عبارتاً از: « تهذیب نفس و پرورش و تکمیل نفس » است که آن را میتوان با پرستش صادقانه و عبادت خالصانه الهی، توام با : « تضروع ، فروتنی ، صبر، شکر، تقوا ، پرهیزگاری، اعمال صالح و خیرخواه » بدست آورد و به « کمال و سعادت » رسید.

آی خدای عزوجل !
آی انکه تو ادمی را بخاطرعبادت خود؛ آفریدی و گرامی ترین آن، باتقواترین میباشد!
بناً از درگاه عز و جل تو استدعا دارم که:

ـ الهی ! قوه علمیه نظري و قوه عملیه ارادي من را ، در پرتو نور « رحمت و معرفت » خود هدایت و پرورش ده تا به « تقوا ، پرهیزگاری و سعادت» برسد.

ـ الهی ! روزه و عباداتم ؛ که فقط برای کسب انوار رحمت ذات مقدس توست ، با لطف و مرحمت خویش اجابت کن و همچنان حسنات شب قدر « لیلةّ القدر» را نصیبم بگردان.
ـ الهی ! به برکت ماه رمضان ؛ حسن تفاهم ، تعقل ، تدبیر نیک و منطقی، استدلال حقیقی و صلح و آرامش ، را دروطن عزیز ما افغانستان تامین کن، تا همه با هم در فضای « سعادت بشری» زندگی نمایند.

***

آمین یارب العالمین

منابع و ماخذ:

ـ سوره ۲: البقرة، ایات مبارکه « ۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴و ۱۸۵»: نزول قران کریم ، فرض شدن روزه بخاطر تقوا و پرهیزگاری و احکام روزه و...
ـ سوره ۲: البقرة ، ایات مبارکه « ۲، ۳، ۴، ۵» : در قران کریم شک و تردی نیست ، بلکه مایه هدایت تقواپیشگان است و...
ـ سوره ۳۸: ص ، ایه مبارکه « ۲۹ » و سوره ۲۱: الأنبیاء ، ایه مبارکه « ۱۰ »: در مورد تفکر و تدبر در قرآن کریم.
ـ سوره ۶: الأنعام ، ایه مبارکه « ۱۵۵ » : قرآن کریم نازل شده تا پرهیزگار شده و مورد رحمت قرار گیرید.
ـ سوره ۹۷: القدر ، ایات مبارکه « ۱ ، ۲، ۳، ۴، ۵ » : در شب قدر قران کریم نازل شد، این شب هزار ماه فضیلت دارد و فرشتگان هدایت الهی را تا دم صبح « صلح وسلام » انجام میدهند.
سوره ۹۱: الشمس ، ایات مبارکه « ۹ و ۱۰ » : هرکس که نفس خود را پاک « تزکیه نفس » کرد، رستگار و هر که آن را الوده ساخت ؛ درباخت میباشد.
ـ سوره ۵۱: الذاریات ، ایه مبارکه « ۵۶ » : الهی انسان و جن را بخاطر عبادت خلق کرده است.
ـ سوره ۴۹: الحجرات ، ایه مبارکه « ۱۳ » : ... گرامی ترین شما در نزد خدا باتقواترین شماست.
ـ اندرزهای « دری » مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی ».
ـ تفسیر احمد: جز « اول ، دوم و سوم » نوشته : استاد امین الدین « سعیدی ـ سعید افغانی ».
ـ یادداشت از تفسیرانلین « نور و المیزان » و دروس و خطبه انترنیتی بزرگان معظم هریک: مولانا عبدالغنی « بدری» ، شیخ صالح « پردل » ، مولوی استاد عبدالسلام « عابد » و استاد عبدالصمد « قاضی زاده » در مورد فضائیل ماه مبارک رمضان .

آی فرزندان صالح وطن !

این وطن؛ خانه مشترک همه است.

این وطن؛ زادگاه و کارنامه اجداد و نیاکان من و توست.

در این وطن؛ چشم به جهان گشوده ایم.

در این وطن؛ بزرگ شدیم ، درس و تعلیم آموختیم و خاطرات فراموش ناشدنی داریم.

ولی افسوس !

خود خواهی، غرور و تکبر در بین من و تو مرز و دیوار بی اتفاقی آباد کرد و نفاق ، تفرقه، فساد ، خباثت ، تعلقات و وابستگی این و آن؛ زمینه تباهی را مساعد ساخت.

آی هموطن عزیز!

بیا؛ با حسن نیت، رشته های قطع شده را با محبت و اعتماد باهم پیوند دهیم.

بیا؛ با صداقت و اخلاصمندی، راه حسن تفاهم را جستجو و تقویه نمایم.

بیا؛ با عفو و حسن نیت، مشکلات تحمیل شده را حل و فصل نمایم.

بیا؛ با هم بالای قلب افسرده و روح خسته « مادران ، پدران ، خواهران ، برادران ، یتیمان و... » مرحم بگزاریم .

بیا؛ با محبت ، دلسوزی و نیت پاک امراض اجتماعی وطن خویش را با هم تشخیص و معالجه اساسی نمایم.

بیا ؛ با توکل الله سبحانه و تعالی و بنام مادر وطن ، زمینه و شرایط اتحاد ، اتفاق و کار مشترک را بین هم تقویه نمایم تا همه با هم این کشتی شکسته را به بسوی « صلح ، آرامش، آبادیی، ترقی، شگوفانی و سعادت بشری » سوق دهیم.

مُؤْمِن کیست؟

بسوزد مومن از سوز و جودش
گشود هرچه بستند از گٹودش
جلال کبریائی در قیامش
جمال بندگی اندر سجودش
اقبال « لاهوری »

مُؤْمِن: از « امن » گرفته شده و درلغت بمعنی : با ایمان ، دیندار و متدین را گویند؛
مترادف مؤمن: بادیانت، پرهیزگار، متقی ، معتقد به الله تعالی و خدا پرست است ؛
متضاد مؤمن: کافر، منکر ، بی خدا و بی کتاب؛ جمع مُؤْمِن: « مؤمنون ، مؤمنان و یا مؤمنین » و مونث آن « مُؤْمِنَةً » میباشد.

مُؤْمِن اهل توبه ، ایمان و عمل صالح است!

مُؤْمِن به الله سبحانه و تعالی ، فرشتگان و کتب اسمانی ایمان راسخ دارد ؛
عقیده و ایمانش باعث آرامش و مجاهدت نفس او میگردد ؛ از زبان و دستش همه آسوده هستند؛ با گناه و معصیت ، توبه و هجرت میکند ؛ در کلام الله تدبر، تفکر و به آن عمل صالح مینماید و همچنان با یقین در جستجوی و کسب نور هدایت الهی میباشد.

مُؤْمِن اهل دیانت، تواضع و فروتنی است!

مُؤْمِن حقیقی دارای طهارت جسمانی و نفسانی میباشد ؛ نماز را که کلید اساسی بهشت است به خضوع ،خشوع و در وقت معین میخواند؛ از گفتار و عملکرد لغو و بیهوده پرهیز میکند ؛ در حفظ عفت و پاکدامنی ریاضت کرده و در راه الهی انفاق مینماید.

مُؤْمِن اهل امن ، امانت و رستگاری است!

مُؤْمِن به مال ، جان و امانت کسی خیانت و تعرض نمیکند ؛ ازحسادت ، کینه، تکبر، دروغ ، غیبت ، زنا ، تهمت و خباثت اجتناب میورزد و بخاطر رسیدن به رستگاری: « نماز، نور؛ علم ، دوست؛ عقل، راهنما و عمل خیرخواه، دین وجدانی » او میباشد.

مُؤْمِن اهل اوصاف حمیده ، اخلاصمندی و آیینه مُؤْمِن است!

مُؤْمِن هم در گفتار، هم درعمل و هم در کردار، اهل اوصاف حمیده است ؛ با شنیدن نام پرعظمت رب العالمین ، قلبش بلرزه می افتد و هرگاه آیات مبارکه الهی را بشنود، ایمانش افزون میشود و همچنان توکل به ذات الهی دارد و در راه رسیدن به خیر و سعادت ؛ از ستم و اسیب نمیترسد و به پدرومادر خویش احسان و نیکی میکند.

مُؤْمِن قوی و نیرومند ؛ بهتر از مُؤْمِن ضعیف است!

مُؤْمِن « قوی، نیرومند ، توانمند ،عالم ،متدین ، نیکوکار، خیر اندیش و خیرخواه » در نزد الهی بهتر و محبوبتر از مُؤْمِن ضعیف است و همچنان الهی بدیهای او را با انجام دادن « توبه، ایمان و عمل صالح » به نیکی و حسنات تبدیل میکند.

الهی !
آی پروردگار با عظمت ، بخشاینده و مهربان!
گواهی میدهم که جزتو ؛ هیچ خدایی واحد و یکتای نیست.
گواهی میدهم که عظمت و حکمت تو ؛ وجودم را میسوزاند و ایمانم را محکمتر میسازد.
گواهی میدهم که نور کلام مقدس تو؛ رهنما و هدایت به راه « الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » است.

بناً ؛ از درگاه مقدس تو استدعا دارم:
قلبم را از پلیدی ، ناپاکی ، گناه و خباثت ؛ پاک ساز تا منحیث یک مُؤْمِن حقیقی توام با « توبه ، ایمان و اعمال صالح » برای آرامش ، جان ، مال و خیر و سعادت بشریت، سعی و تلاش نمایم.

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ سوره ۲۳: المؤمنون ، ایات ۱ الی ۱۰ : در نماز خضوع و خشوع ؛ پرهیزاز لغو و بیهوده ؛ دادن زکات ؛ پاکدامنی ؛ أدای حق در أمانت و خواندن نماز دراوقات معین.
ـ سوره ۸: الأنفال، ایه « ۲» : مُؤْمِن بیاد خدا؛ دلش ترسان، ایمانش افزون وتوکل به الله تعالی دارد.
ـ سوره ۸: الأنفال ، ایه « ۳» : مُؤْمِن نماز میخواند و به روزی انفاق میکند.
ـ سوره ۸: الأنفال ، ایه « ۴» : مُؤْمِن نزد الله تعالی درجات و آمرزش و نیکو دارد.
ـ سوره ۴۸: الفتح ، ایه « ۴» : خداوند در مُؤْمِن آرامش فرستاد وبه ایمانش افزود.
ـ سوره ۲: البقرة ، ایه « ۱۸۵» : مُؤْمِن به خدا، فرشتگان و کتابهای اسمانی ایمان دارد.
ـ سوره ۲۰: طه ، ایه « ۱۱۲» : مُؤْمِن کار شایسته میکند و از ستم و اسیب نمیترسد.
ـ سوره ۱: الفاتحة ، ایات « ۱ الی ۷ » : در مورد صفات ، توحید و هدایت الهی .
ـ سوره ۵: المائدة ، ایه مبارکه « ۹۳ » : کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و تقوا پیشه کنند ، گناه ان بخشیده و خدا نیکوکاران را دوست دارد .
ـ سوره ۱۷: الإسراء، ایه مبارکه « ۲۳» : الهی را عبادت کنید، به پدرومادر احسان ونیکی نماید.
ـ سوره ۴: النساء ، ایه مبارکه « ۱۴۶ »: خدا مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد بخشید.
ـ سوره ۲۵: الفرقان، ایه مبارکه « ۷۰ » : کسی که توبه کند ، ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، الهی بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند.
ـ تفسیر احمد: سورة ۱۸: المؤمنون ؛ مولف : امین الدین « سعیدی ـ سعید افغاني »
ـ تفسیر و ترجمه سوره المومنون و همچنان دروس انترنیتی : استاد مولانا عبدالغنی « بدری»، شیخ استاد صالح محمد « پردل » ، استاد عبدالصمد « قاضی زاده » و مولانا عبدالقدوس « دهقان ».

منافق کیست؟

سه علامت در منافق ظاهرست ـ زان سبب مقهور قهر قاهرست
وعده‌های او همه باشد خلاف ـ قول او نبود بغیر از کذب و لاف
مومنان را کم رعایت می کند ـ هم امانت را خیانت می کند
شیخ فریدالدین « عطار »

منافق از نفاق « خارج شدن » گرفته شده ، در لغت به معنی « دو چهره، دروغگو ریاکار و فاسق » را گویند ؛ مترادف منافق: دوگانگی ظاهر و باطن ، مفسد ، متکبر، محیل و فریب کار؛ متضاد منافق: صادق، راستگو وبا اخلاص؛ وجمع منافق: « مُنَافِقانَ، مُنَافِقُونَ و مُنَافِقِینَ » میباشد.

مُنَافِق: اهل نفاق ، اهل فساد و اهل نیرنگ است!

منافق: تکیه بر استکبار، تکبر ، حسادت ، بخل ، ریا ، مکر، غرور ، کینه، طغیان، فسق و فساد دارد؛ نفاق اعتقادی و نفاق عملی ازخصوصیات اوست؛ طمع بر دنیا داشته و با حیله، چال و نیرنگ در جستجوی جمع آوری کالای زندگی و زیور آن است.

مُنَافِق: متملق، چاپلوس ، شرین زبان ، محیل و فریب کار است؛ با استفاده از روش « اصلاح طلبی و خیرخواهی » تبلیغاتی وارونه کرده و زمینه فسق و فساد را برای منافع خود مساعد میسازد؛ با چال و نیرنگ امراض زهرآلود « فتنه، جهل، نادانی و کوردلی » را در جامعه ترزیق مینماید تا باعث انحطاط و سقوط اجتماع بشری گردد.

مُنَافِق: اهل دروغ ، اهل خیانت و اهل رذائل اخلاقی است!

منافق: دست به تظاهروریاکاری میزند؛ ظاهری مهربان و باطن خبیث دارد؛ درهنگام صحبت کردن، دروغ میگوید؛ در امانت، خیانت میکند و خلاف قول ،عمل مینماید.

مُنَافِق: در جریان مشاجره و دعوا « آرامش، عصاب و زبان » خود را حفظ ، کنترول و رعایت کرده نمیتواند و بدون درنظرداشت آداب اجتماعی و کرامت انسانی، به جانب مقابل دشنام میدهد و ناسزا میگوید.

مُنَافِق: اهل غرور، اهل شرارت و اهل تهمت زدن است!

منافق: شرارت پیشه و اهل بهتان و افتراء است؛ تخم « غرور، خود خواهی ، شک، حسادت و کدورت » را درتفکر و روح خود و در اجتماع ، کشت و زرع کرده و حاصل آن را « درد ، أه، ناله، فتنه ، غم ، تشدد ، ظلم ، ستم و تباهی » درو میکند.

مُنَافِقِ: به « حق ، حقیقت ، مبدأ و معاد » ؛ ایمان و یقین ندارد!

منافق شخصیت پیچیده، مغلق و خطرناک دارد؛ مصاب به مرض مهلک و ساری « شک ، فتنه، جهل و عناد » است ؛ حق و حقانیت را تکذیب و انکار میکند و ایمان و یقین به « مبدأ و معاد » ندارد. بناَ ؛ الهی او را از نعمت خود محروم کرده ، در روز رستاخیر نامه آعمال خود را از« پشت سر » گرفته و هیزم جنهم خواهند شد.

آی پروردگار عزیز و حکیم!

میدانم که درگاه عفو و بخشش تو بزرگ است و بنده گانت را که « توبه کنند ، ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند » مورد عفو و بخشش قرار میدهی و بدیها و گناهان آنها را به نیکیها مبدل میسازی.

بنأ؛ به درگاه الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ تو تضرع میکنم تا با فضل و مرحمت خویش گناهانم را ببخش؛ از« نفاق اعتقادی و نفاق عملی » در امان دار؛ قدمهایم را در راه خیر و سعادت انسانی پایدار بدار تا در روز رستاخیزو عدالت؛ نامه آعمال خود را بدست راست گرفته و از عذاب آتش جهنم ، نجاتم یابم.

امین یا رب العالمین

منابع و ماخذ:

ـ سوره ۲: البقرة ، ایات مبارکه « ۸ تا ۱۸ » در مورد منافقین : « ایمان راستین ندارند ، به خدا و مومنان نیرنگ میزنند، دردل شان مرض است، فساد مکنید می گویند ما خود اصلاحگریم درحالیکه در میان تاریکیهایی روان هستند، کرند ، لالند، کورند و به راه حقیقت نمی آیند. ».
ـ سوره ۶۳: المنافقون ، ایات مبارکه « ۱ تا ۱۰ » : در مورد منافقین « دوچهره ، دروغگو، متکبر و فاسقان هستند ، ایمان راسخ ندارند و در وقت مرگ نادم میشوند».
ـ سوره ۸۴: الانشقاق ، ایات مبارکه « ۱۰ تا ۱۲» در مورد نامه عمل از پشت سرداده شده و...
ـ سوره ۱۷: الإسراء ، ایه مبارکه « ۷۱ » : در مورد نامه اعمال به دست راست و کسب پاداش.
ـ سوره ۹: التوبة ، ایه مبارکه « ۶۷» : منافقین دو چهره هستند ، امربه بدی ،زشتی و کار نفاق میکند ، الهی را فراموش کرده ، خدا هم انها را فراموش کرده است.
ـ سوره ۹: التوبة ، ایه مبارکه « ۶۸» : خدا منافقین را لعنت کرده وعذابی پایدار در جهنم دارند.
ـ سوره ۴: النساء ، ایه مبارکه « ۱۳۸ » عذاب سختی الهی منتظر منافقین است.
ـ سوره ۷۲ : الجن ، ایه مبارکه « ۱۵ » منحرفین؛ هیزم جهنم خواهند بود» .
ـ سوره ۲۵: الفرقان، ایه مبارکه « ۷۰ » : کسی که توبه کند ، ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد ، الهی بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند.
ـ صحیح بخاری : حدیث « ۳۳ و ۳۴ » در مورد صفات منافق « درغ ، خیانت و دشنام » .
ـ تفسیر احمد: سورۀ ۱۸: المؤمنون ؛ مولف : امین الدین « سعیدی ـ سعید افغاني »
ـ تفسیر سوره البقرة ، ایات مبارکه « ۱ تا ۲۰ » کتاب مبین: استاد مولانا عبدالغنی « بدری».

ظالم کیست؟

چراغ ظلم ظالم تا دم محشر نمی سوزد
اگر سوزد شبی سوزد، شب دیگر نمی سوزد
« بیدل »

ظلم : ستمگری، بیدادگری، جبرکردن و آزاردادن را گویند. منشای ظلم: « جهالت، تاریکی، تکبر، خودخواهی ، حسادت ، ترس ، وحشت و رذایل اخلاقی » میباشد. مترادف ظلم: بیرحم ، سفاک، شریر و جفاکار؛ متضاد ظلم: عدل، انصاف و جمع ظلم: ظلمت است.

ظالم « ظالمین ، ظالمون ، ظالمان » : به کسی اطلاق میشود که: موجب گمراهی ، عامل غفلت و برخلاف حق و حقیقت باشد و توام با حسادت، تنفر و خواهشات نفسانی شیطانی : « تفرقه، فسق، فساد، بی عدالتی ، شرارت، ضرر، اذیّت، خشم ، تعرض، تجاوز، تشدد ، غضب مال و منال و شرک » را در بین خود، خانه، خانواده، اجتماع و بالاخره جامعه و بشریت ؛ رایج و تحقق ببخشد.

ظالم : سرکش، ناسپاس، کم ذات ، حرام خور و اهل جهل و کوردلی است و از هیچ نوع خباثت چون: « چال، نیرنگ، دروغ ، فریب، بخل ، حرص، طمع، سحر و جادو، تهمت زدن ، بدگمانی، بی غیرتی ، بی ناموسی و نمک حرامی » دریغ نمی کند و حتی از « آه ، ناله و درد » مظلوم؛ حظ و لذت میبرد.

الهی :

ـ میدانم که: اگر منطق ، استدلال ، شرافت و کرامت کار نکرد؛ به یخن ظالم باید دست انداخت و از حق و کرامت انسانی خود در برابر ظلم ظالم ، دفاع جایز کرد.

ـ میدانم که: چراغ ظلم ظالم تا دم محشر نمی سوزد و سرانجام « آه ، ناله و نفرین » مظلوم ، ظالم را « رسوا ، شرمنده و ذلیل » میسازد.

ـ میدانم که: تو ظالم را دوست نداری وبخاطر ظلم وطغیانش، او را مورد عذاب دردناکی قرار میدهی.

پس؛ آی پروردگار رحمن و رحیم:

با لطف خویش برای مظلوم ، توانایی لازم بخاطر دفاع جایز از حق و کرامت انسانی؛ عطاء کن و او را از ظلم ظالم در حفظ و امانت نگهدار.

امین یا رب العالمین

منابع و مأخذ:

ـ سوره ۴۲: الشوری، ایات مبارکه « ۴۰ـ ۴۴ » . ـ سوره ۳۱: لقمان ، ایه مبارکه « ۱۳ ». ـ سوره ۱۷: الإسراء ، ایه مبارکه « ۸۱ ».
ـ تفسیراحمد، جزء « ۲۵ـ ۲۶» ایات مبارکه « ۴۰ـ ۴۴ » الشوری: مولف امین الدین « سعیدی ـ سعید افغانی » .
ـ تفسیرایات فوق الذکردر تفاسیر: « تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و تفسیرنور».
ـ اندرز پشتو:« اگر منطق...کار نکرد، به یخن ظالم باید دست انداخت... » مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی ».
ـ فرهنگ زبان فارسی، تالیف: داکتر مهشید « مشیری » و فرهنگ زبان عمید ، تالیف: حسن « عمید » .

نصایح پدر!

۱ـ باور، ایمان و اطاعت؛ آدمی را به تقوا، پرهیزگاری و رستگاری میرساند!

الله « جلّ جلاله » با علم و حکمت خویش آدمی را با فطرت آفرید؛ به او نیروی تفکر، جنبه عقلی، روحی و نعمات داد و کتاب خود را نازل کرد تا به اساس رهنمایی آن، هدایت کسبی حاصل کرده و به کمال، تقوا، پرهیزگاری و رستگاری برسد.

آی عزیزانم:

ـ لباس تقوا و پرهیزگاری؛ بهترین لباس است که باعث کسب محبت و رحمت الهی میشود! بناَ ؛ با عشق، محبت و اخلاص؛ لباس تقوا را به تن کنید و فقط رب العالمین را به خضوع و خشوع عبادت و سجده کرده و مستقیم از آن ذات مقدس کمک و یاری بخواهید.
زیرا؛ پروردگارعالم که در« ذات، صفات و افعال » خود ازلی، خالق، عزیز، مهربان، رحمن الرحیم و ابدی میباشد، به بنده خود نزدیکتر ازهمه است و هر دعا و درخواست او را اجابت میکند.

ـ در قران مجید؛ تعقّل، تفکّر و تدبّر کنید و مطابق رهنمائی به آن، عمل احسن نمائید.

ـ به پدر ومادراحسان و نیکی کنید ؛ رضایت خاطرآنها را توام با « احترام، اطاعت، خدمت و خشنودی » در وقت حیات ایشان، مخلصانه حاصل نمائید و حتی به آنها « أُفٍّ » نگوئید.

ـ احسان و نیکی به آقارب، یتیمان و مستمندان را پیشه کنید؛ ازنعمات الهی انفاق نمائید و زکات دهید.

ـ با اخلاص اعمال صالح و خیرخواه انجام دهید ، تا کارنامه اعمال نیک شما، صدقه جاریه شود.

۲ـ فضایل اخلاقی، عمل صالح ، صبر و شکیبایی؛ باعث تکامل و خیرآدمی میشود!

آی عزیزانم:

ـ انسان در زیان است ! ولی بدون کسانی که اعمال صالح انجام میدهند و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه مینمایند. بناً؛ اهل انسانیت ، اهل فضایل اخلاقی ، اهل ایمان و اهل نماز وعبادت و اهل عمل صالح باشید ؛ مهربانی ،خلاص،

صداقت ، امانت داری وعدالت را با نیت پاک پیشه کنید تا از خسران و زیان رهائی و نجات پیدا کنید.
ـ در برابر تقدیرات و حکمت الهی باید صبور، شکیبا و راضی باشید و همیشه از نعمات آن ذات مقدس شکر، سپاسگزاری و انفاق نمائید .
زیرا؛ الله تعالی صابرین و شاکرین را دوست دارد و برای شان در دنیا و آخرت نیکی ، اجر و پاداش عطا مینماید.

۳ـ غرور، خود خواهی ، شرارت و تشدد ؛ خاصه مستکبرین و منافقین است!

لجاجت، تمرد، سرکشی ،غرور، خود خواهی ، حسادت ، کدورت، منت گزاری ، فریب دادن ، مسخره کردن، شرارت، تشدد ، فسق و فساد، ظلم و ستم ؛ خبیث ترین صفات انسانی و خاصه مستکبرین و منافقین است که شخصیت انسان را در خانه، خانواده و اجتماع خوار، ذلیل و منفور میسازد.
آی عزیزانم:

از شر، شر و از خیر، خیر حاصل میشود!
بناً با صداقت خیر را پیشه کنید و از صفات خبیثه و حتی از وسوسه های آن به ذات الهی پناه ببرید. زیرا؛ خداوند تعالی به هیچ صورت انسان « متکبر، فخر فروش، منافق ، ظالم و فاسق » را دوست ندارد، بلکه آنها هیزم آتش جهنم هستند.

۴ ـ گمان بد، گناه است و غیبت کردن بمثابه خوردن گوشت برادر مرده میباشد!

سوء ظنّ، گمان بد، غیبت کردن، پشت سرگویی، بد گویی ، مسخره کردن ، دروغ گفتن ، تهمت زدن و بدنام ساختن شخصیت دیگران؛ از جمله اعمال « رذایل اخلاقی، عملکرد غیرانسانی و صفات روانی بد » میباشد.

بناً؛ آی عزیزانم:
از این صفات رذیله اجتناب نماید . زیرا؛ این عادات اعمال شیطانی است و شرایط « درد، أه، ناله، فتنه، غم ، تشدد، ظلم، ستم، خشونت و تباهی » را در خانه، خانواده و اجتماع مساعد میسازد.

۵ـ زندگی با تفکر سالم و هدفمند؛ باعث « آرامش ، خوشبختی و سعادت » میشود!

زندگی دنیا ابدی نیست، بلکه کوتاه و فنا شدنی است! ولی؛ با آن هم آرزوها و خواهشات انسان، نه حد دارد و نه هم مرز و نه هم کسی از آن قانع میشود.
آی عزیزانم:
ـ زندگی دنیا ؛ در حقیقت « میدان آزمایش، میدان امتحان ، افزایش مال و منال ، سرگرمی، آرایش ، فخر فروشی و ... » است. اگر رهبری سالم نشود، آدمی را از مسیر زندگی انسانی، منحرف میسازد.

ـ انسان عاطل و باطل نباشید و به دیگران اتکا و تکیه نکنید! بلکه با توان و نیروی خود ؛ توام با نیت پاک، صداقت و اعمال صالح برای زندگی هدفمند زحمت بکشید تا به خوشبختی برسید.

ـ در زندگی نباید افراط و یا تفریط کرد ؛ بلکه تعادل و اسراف ، عمل و روش عاقلانه است.

ـ از مزایای زندگی حظ و لذت ببرید ! خاصتاً شکرگزاری، انفاق کردن و خدمت خیرخواهانه برای بشریت؛ انسان را به آرامش و سعادت میرساند.

۶ـ با اخلاص وعمل خیر؛ روابط فامیلی و اجتماعی را مستحکم کنید!

احترام متقابل ، مراعات ضوابط حد و مرز و عدم مداخله در امورات شخصی دیگران؛ کلید و راز موفقیت برای تحکیم روابط فامیلی و اجتماعی است.

آی عزیزانم:

ـ هیچوقت دربرابر افراد و اشخاص حسود نباشید؛ در زندگی شخصی کسی مداخله نکنید و نه هم به کسی اجازه دهید تا در زندگی و روابط شخصی شما مداخله کنند.

ـ با محبت، مهربانی ، اخلاص ، صداقت، امانت داری ، فداکاری، گذشت وعمل خیر؛ روابط خونی و فامیلی را سخت احترام بگزارید و آن را مستحکم و پایدار حفظ کنید.

ـ درانتخاب دوست، رفیق و تحکیم روابط اجتماعی، سخت بکوشید. ولی؛ ضرورت مبرم است تا « ضوابط و حد و مرز » را کاملاً مدنظر گرفته و آن را سخت مراعات نمائید.

۷ـ مادر و پدر؛ آینه یی شخصیت سازی، اولاد خود هستند!

اولین مکتب « خانه » و اولین معلم « مادر و پدر » است که در پرورش و شخصیت سازی اولاد « دختر و پسر » که هر دو رحمت و نعمت الهی است ؛ رول عمده و اساسی را دارند.
خاصتاً زحمات شبانه روزی مادر؛ در قسمت تغذیه ، پرورش، تربیت و تعلیم سالم اولاد نسبت به پدر با اهمیت و با ارزش است که باعث بلند رفتن اعتماد به نفس و کامیابی او در اجتماع میگردد. بدین اساس در رابط به اهمیت مقام و منزلت مادر؛ روایت است که: « جنت زیر پای مادران است ».
آی عزیزانم:
برای اولاد خود نام « نیکو و شایسته » انتخاب کنید؛ در پرورش سالم، محیط با امن ، بلند بردن اعتماد به نفس، تعلیم و تربیه و رشد استعداد اولاد خویش ، بدون

« تفاوت جنسیت » و بدون روش « حقارت و خشونت » ، بلکه توام با « اگاهی، مهربانی و امکانات » سعی و تلاش نمائید.

همچنان « اطفال و جوانان را باید به شنیدن عادت ساخت و بعد از شنیدن؛ آنها را باید به دقت متوجه نمود که چه باید کرد !». البته این روش باعث آن میشود تا اولاد احساس مسوولیت وجدانی کرده و برای خیر، تکامل و ترقی خود ؛ بشریت و اجتماع ، خدمات ارزشمند و برازنده را انجام دهند.

آی عزیزانم:

ما در این دنیا برای وصل کردن آمدیم ، نه برای فصل کردن! زیرا ؛ خلقت عالم برای تصرف « مسخر » انسان است تا او از این نعمات و امکانات الهی استفاده جایز کرده و با « نماز، عمل صالح و تقرب به الله تعالی » به کمال ، تقوا، پرهیزگاران و خیر و برکت برسد. زیرا؛ الهی متقین و پرهیزگاران را دوست دارد و آنها را مورد فضل و رحمت، خویش قرار میدهد.

بناً؛ آی عزیزانم!

ـ عمر کوتاه ، مرگ حق و هر نفسی طعم مرگ را تجربه میکند وفانی میشود ! پس؛ توکل به رب العالمین داشته باشید و او را با عشق، محبت، اخلاص و نیت پاک سجده بنده گی کنید.

ـ برای کمال انسانی و سعادت خود و سعادت بشریت جد و جهد دوامدار کنید.

ـ هیچ وقت از رحمت حق ناامید نشوید؛ بلکه او مهربان و بخشاینده همه گناهان است.

ـ درهر نماز؛ هم برای خود ، هم برای مادر و پدرو هم برای اولاد خود دعای خیر ، مغفرت و بخشش کنید ، تا الله متعال به لطف و مرحمت خود همه گناهان ما را مورد عفو قرار داده و با گرفتن اعمال نامه به دست راست، در جمله « اصحاب میمنه » قرار بدهد.

***

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ سوره ۲: البقرة ، ایات مبارکه « ۲ تا ۵ »: در مورد نزول کتاب الله ، عبادت و به تقوا و رستگاری رسیدن.
ـ سوره ۷: الأعراف ، ایه مبارکه «۲۶ » : لباس « تقوا و پرهیزگاری » بهترین لباس است.
ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۸۶ »: پروردگار به بنده نزدیک است و دعا را اجابت میکند.

ـ سوره ۵۱: الذاریات ، ایه مبارکه «۵۶ » : خلقت جن وانس برای پرستش و عبادت الله تعالی.
ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۸۳ »: در مورد پرستش خدا، احسان به پدر، مادر، آقارب، یتیمان، مستمندان...
ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۱۸۰ و ۲۱۵ » : در مورد احسان، نیکی، انفاق و وصیت مال به والدین.
ـ سوره ۱۷: الإسراء ، ایه مبارکه « ۲۳ »: به والدین احسان کنید و حتی برای آنها اوف نگوید.
ـ سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۱۴۶ »: رب العالمین صابرین را دوست دارد.
ـ سوره ۳۱:لقمان،ایه مبارکه « ۱۳ـ ۱۹»: نصایح لقمان به فرزندش « شکرگزاری، انجام عبادات،کارشایسته و...».
ـ سوره ۳۹: الزمر ، ایه مبارکه « ۱۰ » : الهی برای صابرین اجر بی حساب میدهد.
ـ سوره ۱۰۳: العصر، ایات مبارکه « ۱ تا ۳»: انسان در زیان است؛ ولی بدون کسانی که کارهای شایسته میکنند...
ـ سوره ۴: النساء، ایه مبارکه «۳۶ »: ... الهی متکبر و فخرفروش را دوست ندارد.
ـ سوره ۴۶: الأحقاف، ایه مبارکه « ۱۵» : در مورد « احسان به پدر و مادر، زحمات مادر درتربیه اولاد و ...»
ـ سوره ۴۹: الحجرات، ایه مبارکه « ۱۲»: گمان بد، گناه وغیبت کردن به مثابه خوردن گوشت برادر مرده میباشد.
ـ سوره ۲۱: الأنبیاء ، ایه مبارکه « ۳۵ » : هر نفسی چشنده مرگ است ...
ـ سوره ۵۷: الحدید، ایه مبارکه « ۲۰ » : زندگی دنیا در حقیقت بازی، سرگرمی و ...
ـ سوره ۵۵: الرحمن، ایات مبارکه « ۲۶،۲۷ » : درمورد فنا شدن زمین و باقی بودن رب العالمین.
ـ سوره ۳۱: لقمان ایه مبارکه « ۲۰»: در مورد تصرف « مسخر » اسمانها و زمین و نعمات الهی برای انسانها...
ـ سوره ۱۷: الإسراء ، ایه مبارکه « ۷۱ » : در مورد نامه اعمال به دست راست و کسب پاداش.
ـ سوره ۳۹: الزمر، ایه مبارکه « ۵۳»: از رحمت الهی ناامید نشوید؛ الهی مهربان و بخشاینده همه گناهان است.
ـ سوره ۵۶: الواقعه، ایات مبارکه « ۷ تا ۱۱»: در مورد اصحاب « میمنه ، مشمه و سابقون».
ـ تفسیراحمد: مؤلف: استاد امین الدین « سعیدی ـ سعید افغانی».
ـ نصایح واندرزهای: شیخ عبدالله« انصاری»، مولانا « بلخی» ومولانا محمد سعید « سعید افغانی».

گناه چیست؟

عِیْبِ رِنْدان مَکُن ای زاهِدِ پاکیزه سِرِشْت
که گُناهِ دِگَران بَر تو نَخواهَنْد نِوِشْت
مَن اَگَر نیکَم و گَر بَد، تو بُرو خود را باش
هَر کَسی آن دِرَوَد عاقِبَتِ کار، که کِشْت

« حافظ »

ـ گناه: عمل و کاری است که قصدی « عمدی » بر خلاف اراده قانون انجام شود و در اصطلاح ادبیات: به « خطا، معصیت، تقصیر، جرم و سرپیچی » گفته میشود و جمع ان « گناهان » است.

ـ گناه: به « کاربد ، عمل زشت و نافرمائی » گفته شده که انجامش « قانوناَ ، وجداناَ ، اخلاقاَ و یا شرعاً » ممنوع باشد، و متضاد آن: « کارنیک وعمل خیر » است.

ـ گناه: شامل « تکبر، سرپیچی ، حرص و حسد » است که باعث قساوت قلب « سخت دلی» ، کوری چشم شده ، غرور دماغ و تاریکی معنوی در نفس شده و برعلاوه اینکه آدمی را از: « تقوا و پرهیزگاری و عمل صالح » مانع میسازد ؛ بلکه او را از قرب و رحمت الهی، دور و محروم میسازد.

ـ گناه: به دو شکل : « کبیره و صغیره » تقسیم شده و از آن جمله گناه کبیره عمدتاَ شامل : « شرک ورزیدن به الله تعالی ، آزار و اذیت پدر و مادر، سحر و جادو ، قتل ، شهادت دروغ ، خوردن مال یتیم و غیره » میباشد.

الهی!

ـ میدانم که گناه: سرچشمه معصیت است و کرامت آدمی را خوار و ذلیل میسازد!

ـ میدانم که گناه: نشانه بدبختی است و باعث زوال ، فنا و تاریکی نفس آدمی میشود!

ـ میدانم که تو هیچ متکبر، فخر فروش و زورگویی را دوست نداری و بر دل او مهر میگذاری.

ـ میدانم هر آدمی که نفس خود را پاك و تزکیه کرد به سوی « رستگار » و هرکس که آن را با معصیت آلوده ساخت در« باخت » میباشد.

اما ؛ با آنهم درگاه بخشش خود را برای هر بنده گنهکار باز گذاشتی و با محبت خویش به هر « پشیمانی ، ندامت ، استغفار ، توبه و ترک گناه » لبیک میگوئی و همه گناهان « چه آشکار و چه پنهان » او را مغفرت میکنی.

آی پروردگارا!
میدانم که بخاطر ترک گناه ضرورت است تا از رحمت الهی ناامید نشد. بلکه خود را به « حق و حقیقت » تسلیم کرده و توام با « توبه ، استغفار و بخشش » و خاصتاً ترک گناه « سیئات» و انجام نیکی یا اعمال نیک « حسنات » ؛ مغفرت و بخشش الله سبحانه و تعالی را بدست آورد.

پس؛ آی پروردگارم!

ـ تنها تو را میپرستم و تنها از تو یاری میخواهم ؛ تو با محبت خویش من را از: « گناه، معصیت ، اعمال حرام ، پلید، ناروا و آنچه که تو دوست نداری » در حفظ و امانت نگهدار.

ـ سجده مخلصانه و توبه صادقانه من فقط به درگاه مغفرت کننده توست؛ تو با لطف و مرحمت خویش گناهان « کبیره و صغیره » من را ببخش و به راه صراط المستقیم هدایت و رهنمائی کن ، تا برای خوشبختی ، خیر و سعادت و رستگاری؛ سعی و تلاش نمایم .

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ سوره النساء، آیه مبارکه« ۳۱ »: در مورد دوری از گناهان بزرگ و تقرب به جایگاهی ارجمند.

ـ سوره الزمر، ایه مبارکه « ۵۳ »: در مورد ناامید نشدن از رحمت الهی و بخشش همه گناهان.

ـ سوره آل عمران ، آیه مبارکه « ۳۱»: در مورد پیروی از الله تعالی و بخشش گناهان.

ـ سوره الشمس ، ایات مبارکه « ۷ الی ۱۰ » : هر کس نفس خود را پاك « رستگار » و هر کس نفس را با معصیت آلوده ساخت در « باخت » میباشد.

ـ سوره الأنعام ، ایه مبارکه « ۱۲۰ »: در مورد اجتناب از گناه آشکار و پنهان.

ـ سوره النساء، ایه مبارکه «۳۶ »: ... الهی متکبر و فخرفروش را دوست ندارد.

ـ سوره غافر، ایه مبارکه « ۳۵ » : بر دل هر متکبر و زورگویی؛ مهر گذاشته میشود.

ـ سوره الفرقان ، ایه « ۷۱ »: در مورد هرکس که توبه کند و کار شایسته انجام دهد.
ـ سوره النساء ، ایه مبارکه « ۴۸»: شرك ورزیدن به الله تعالی ، گناهی بزرگ است.
ـ سوره البقرة ، ایه « ۸۳ »: درمورد شرک به خدا ، احسان به پدر ومادر، یتیمان، نماز و زکات.
ـ سوره الإسراء، ایه « ۲۳ »: در مورد عبادت الهی و احسان به پدر مادر.
ـ سوره یونس ، ایه مبارکه « ۸۱ »: سحر و جادو را الله تعالی باطل میسازد و...
ـ سوره المائدة ، ایه « ۳۲ »: کسی که دیگری را بکشد، بمثابه اینکه همه مردم را کشته است.
ـ سوره النساء ، ایه « ۱۰ » : خوردن مال یتیم ؛ به مثابه خوردن اتش در شکم است.
ـ سوره البقرة ، ایه « ۲۸۳ »: در مورد کسی که شهادت دروغ میدهد ، قلب او گناهکار است.
سوره النساء ، ایه مبارکه « ۳۱ »: اجتناب و دوری از گناهان بزرگ « کبیره ».
ـ تفسیر احمد: مفسر امین الدین « سعیدی » ، جزء « ۲۲ تا ۲۴ »، سوره الزمر ، ایه ۵۳ .
ـ فرهنگ زبان فارسی : دکتر مهشید مشیری و فرهنگ فارسی عمید: حسن عمید .

هدف حج وعمره چیست؟

حج : بمعنی قصد و در اصطلاح زیارت جای خاص « کعبه » است. چنانچه الله سبحانه و تعالی در « سوره ۲ : البقرة، ایه مبارکه ـ ۱۲۵ » : فرموده که : خانه خدا ؛ محل امن و پاکیزه برای « طواف‌کنندگان، معتکفان و رکوع و سجودکنندگان» است و همچنان در سوره الأنعام، ایه « ۱۶۲»: فرموده که: « نماز، عبادات، زندگی و مرگ » فقط برای الهی میباشد.

فلهذا؛ بالای هر فرد مسلمان ،عاقل ، بالغ ، آزاد و صحتمند که توانایی مالی و جسمی داشته باشد، فرض است تا با اراده و خواست خود، و با پوشیدن لباس سفید « لباس تقوی » توام با نیت پاک و خالصانه وذکر: « لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ» عازم بیت الله شده و این عبادت د ستجمعی و مناسک مسلمانی را با آداب و ریاضت انجام دهد.

بدون شک: زیارت « کعبه » این مکان مقدس، شهر امن ، شهر تقرب و شهر کسب رضایت حق تعالی؛ اگر با : « اخلاص، آداب ، ریاضت، تزکیه نفس، خضوع و خشوع » ، صورت گیرد . به یقین که رب العالمین زمینه و شرایط « بخشش ، تقرب ، رحمت ، خیر وبرکت، سعادت و رستگاری» را بنده خود، نصیب مینماید.

تصور من از حج وعمره چیست؟

اطاعت خالصانه و بندگی مخلصانه، الله سبحانه و تعالی و خاصتاً در کعبه « بیت الله »؛ جذبه ، کشش ، فضیلت و ثواب خاص دارد. خداوند تعالی با محبت خویش ، در دل بنده نور رحمت را روشن میکند. به مثل اینکه عاری از همه گناهان ؛ تازه در دنیا تولد شده باشد.

بناً ضرورت مبرم است تا این منزلت معنوی؛ را در این مزرعه آخرت « دنیا » حفظ کرد و برای « رفاه و سعادت » شخص خود، خانواده و بشریت توام با انجام اعمال خیرخواهانه ، صادقانه و مخلصانه سعی و تلاش نمود ، تا در دنیا « خیر و برکت » و در آخرت « سعادت و رستگاری » را بدست آورد.

الهی !

ـ شکر گزارم که با فرزندان عزیزم « بکتاش جان و یما جان » مهمان خانه مقدس تو « بیت الله » بودم و در آنجا با « عشق ، محبت و اشتیاق قلب » فقط تو را عبادت و پرستش کردم ؛ خاص برای تو مناسک حج عمره را انجام دادم و خاص در جستجو و کسب نور رحمت و برکت تو بودم.

الهی! با محبت خویش من را در مسیر راه صراط المستقیم قرار ده و با لطف خویش برایم صحتمندی، توانمندی و خیر و برکت عطا فرما؛ تا با اعمال صالح و خیرخواه ، برای خود، برای خانواده و برای بشریت، خدمت مخلصانه انجام دهم.

امین یا رب العالمین

عقل چیست؟

جهد کن تا پیر عقل و دین شوی
تا چو عقل کل تو باطن بین شوی
مولانا « بلخی »

عقل : عقل در اصطلاح ادبیات « خرد ، فهم ، علم ، دانش، شعور، قوه تشخیص ، دریافتن ، دانستن و فهمیدن » است؛ مترادف عاقل: « باهوش، باخرد، دانا، ذکی و هوشیار»؛ متضاد عاقل: « جاهل، نادان، بی‌خرد ، بی عقل و...» و جمع آن « عقول » به معنی « خردمندان » میباشد.

عقل : عقل « خرد» مجموع « فعالیتهای، اعمال، قوهٔ تشخیص و ادراک » یک انسان است که به وسیله آن :« معنی » را میتوان درک و تشخیص کرد ؛ از« منطق » میتوان در« تحقیق، بررسی و ارزیابی » استفاده نمود و از « واقعیت یا حقیقت » میتوان در « شناخت و قضاوت » کار گرفت.

ـ طب مدرن « علوم اعصاب »:
عقل را « نیرویی درونی انسان » بخاطر شناخت: « فکر، ادراک، حافظه، قضاوت و تصمیم‌گیری» معرفی کرده و به « مغز» وابسته میداند وهمچنان: مغز را« مادی»؛ هوش را« مهارت» و ذهن را تجلی « فکرو احساس» تلقی مینماید و ضمناً تحقیق علمی داکتر راجر « اسپری» برنده جایزه نوبل نشان داد که: عقل و هوشیاری به یک نقطه واحد مغز محدود نیست.

ـ فلاسفه یونان قدیم :
ارسطو « شاگرد افلاطون »: عقل را به یک نیروی اصلی در نفس انسانی و یا « نیرویی دوگانه در انسان » معرفی کرده و آن را به دو بخش: عقل نظری: « برای شناخت حقایق جهان » و عقل عملی: « برای هدایت رفتار اخلاقی » تقسیم کرد و خاطر نشان ساخت که: عقل نظری و عقل عملی باید با هم کار کنند و اخلاق بدون عقل، ناقص است.

ـ ادیان کهن:
دین زرتشت « مزدیسنا » باور دارد که انسان از طریق عقل میتواند حقایق درک کند؛ دین هندو « هندوئیسم » معتقد است که: عقل ابزار برای « درک حقیقت ، تصفیه ذهن و شناسایی تو هم » است و دین بودا « بودیسم » عقل را نور حیاتی میداند که از طریق کنترول ذهن و پاکی درونی به دست میاید. و همچنان ادیان

ابراهیمی باور دارند که: عقل نیروی درک برای شناخت حقیقت، تمیز حق از باطل و رسیدن به کمال است.

ـ تصوف به این عقیده است که:
عقل به تنهایی برای درک حقایق عمیق هستی و معارفت الهی کافی نیست و همچنان عرفان عقل را چراغ تا پیش دروازه میداند و انطرف دروازه ضرورت به ایمان است و از جانب هم باور دارند که: عقل تا جای مفید است که ایمان را ثابت کند و...

ـ صوفیان تاکید دارند که:
عقل در درک حقایق الله سبحانه و تعالی ناتوان است و تنها راه رسیدن به معرفت حقیقی، شهود و اشراق قلبی یعنی « قلب و عشق » است نه استدلال عقلی . چنانچه:

ـ خواجه عبدالله « انصاری » به این نظر است که: عقل ابزاری محدود است که توانایی درک حقیقت ذات حق را ندارد و تنها تا حد معقولات پیش میرود، اما برای رسیدن به مقام قرب الهی و وصال معشوق، نیازمند « عشق » و « جذبه » میباشد.

ـ مولانا جلال الدین محمد « بلخی» اعتقاد داشت که:عقل با عشق باعث نور ومعرفت الهی میشود و به این اساس عقل را به دو نوع: عقل جزئی « عقل حسی » و عقل کلی « عقل الهی » تقسیم کرد.

عقل : عقل در قران کریم بنام: « تَعقِلون ، یَعقِلون ، یَعقِلُها ، نَعقِلُ ، عَقَلُوهُ و لُبّ » بصورت فعل امده و همچنان با « تدبر ، فکر ، فهم ، علم و لب و ایمان و تقوا و نفس و روح و قلب » ارتباط با معنی دارد و از جانب هم رب العالمین برای سعادت و رستگاری انسان به صراحت بیان کرده که: « در آفرینش آسمان‌ها و زمین، وآمد و رفت شب وروز، نشانه‌های برای خردمندان است ».

چنانچه مولانا داکتر سعید افغانی در کتاب « الاشارات و التنبیهات ابن سینا » بیان کرده که : عقل قوۀ تشخیص و ادراک لازمه دارد و میتواند خوب و بد را ازهم تفکیک کند. وهمچنان در« اندرزها » خویش چنین نوشته است که: خداوند تعالی؛ انسان را فاعل مختار و اشرف المخلوقات آفریده و تصرف کائینات را به آن داد ، بنآ اگر انسان هر قدر از اختیار جائز خود کاربگیرد و هر قدر در معرفت کائینات افق ذهن خود را وسعت دهد به همان اندازه از منافع زندگی بهره مند میگرد.

الهی!
ـ نمیدانم که جایگاه اصلی عقل : « قلب » است و یا « مغز» ؟ ولی؛ یقین دارم که توعقل را منحیث « رحمت و نعمت » به آدمی عطا کردی، تا قلب را به آن تجلی دهد و با تفکر سالم به کمال برسد.

الله سبحانه و تعالی عزیز!

ـ آی انکه تو آفریده « عقل » آدمی هستی ! با لطف خویش برایم « عقل سلیم » ارزانی کن ؛ تا با « خرد ، تفکر ، تعقل ، عشق، جذبه و اشتیاق » فقط تو را پرستش و عبادت کنم.

ـ آی انکه تو عطا کننده « قلب » آدمی هستی! با محبت خویش نور رحمت را تجلی قلبم بگردان، تا با عشق حقیقی؛ برای سعادت و رستگاری خود و بشریت، جد و جهد نمایم.

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ سوره ۱۲: یوسف ، ایه مبارکه « ۲ »: در مورد قران به زبان عربی که دران تفکر شود.
ـ سوره ۲: البقرة و ایه مبارکه « ۲۴۲» : در مورد فکر و اندیشه درمورد ایات قران.

ـ سوره ۲: البقرة و ایه مبارکه « ۱۶۴» : فکر و اندیشه درمورد آفرینش آسمانها و زمین و...

ـ تفسیر احمد : مولف امین الدین « سعیدی» ، جز ا« ۱ ـ۲ ـ۳ »، صفحه « ۲۸۳» تفسیر ایه ۱۶۴ سوره البقره.
ـ سوره ۸: الأنفال ، ایه مبارکه « ۲۲» : در مورد کسی که نمی اندیشد، بدترین هستند.

ـ سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۱۹۰ » : در آفرینش آسمانها و زمین و آمدن شب و روز...

ـ سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۲۶۹ »: الله تعالی به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و...

ـ مثنوی معنوی، دفتر چهارم. بخش ۸۱ : مولانا بلخی:« جهد کن تا پیر عقل و دین شوی و...».
ـ کتاب « اخلاق نیکوماخوسی » : نوشته ارسطو فیلسوف یونان.

ـ اندرزها و نصایح : نوشته مولانا داکتر محمد سعید افغانی. « بخش دری ».

ـ الاشارات والتنبیهات ابن سینا: تحقیق پژوهش وترجمه : مولانا سعید افغانی، صفحه« ۱۳۸ ».

ـ تحقیقات علمی داکتران مغز و عصب: مادی گرا ، دوگانه انگار ، وایلر پنتت ، راجراسپری و مایکل گازانیگا.

ـ بحث عقل ، فلسفه و تصوف از دیدگاه : خیام ، مولانا بلخی، امام محمدغزالی ، ابن عربی ، سهروردی ، ابن سینا ، خواجه عبدالله انصاری. « یوتیوب ـ هوش مصنوعی» و معلومات عزیزانم : کرنزی صاحب و نوس صاحب.

ـ فرهنگ زبان فارسی : دکتر مهشید « مشیری» و فرهنگ فارسی عمید : حسن « عمید ».

حکمت چیست؟

حکمت دنیا فزاید ظن و شک
حکمت دین بپرد فوق فلک

مولانا جلال الدین محمد « بلخی »

حکمت: در ادبیات « علم، دانش، خرد ، فرزانگی ، پند، اندرز ، حلـم ، بردباری، راستی، درستی و کلام موافق حق » را گویند. مترادف حکمت: « دانایی ، خردمندی، ذکاوت و هشیاری » است؛ متضاد حکمت: « نادانی ، جهالت وحماقت » و جمع حکمت: « حِکَم » میباشد.

فلاسفه یونان بوستان: حکمت را نقطه اوج کمال انسانی؛ زیستن، شناخت حقیقت و دستیابی به فضیلت تلقی میکردند. چنانچه: سقراط : حکمت را تلاش و جستجوی برای حقیقت تعریف کرده؛ افلاطون: حکمت را بالاترین فضیلت در شناخت حقایق و توسل به سعادت حقیقی میدانست و همچنان ارسطو: حکمت را « دانش حقایق هستی » خوانده و آن را به « حکمت نظری و حکمت عملی » تقسیم نموده است.

ـ حکمت در آئین زردشتی: به اساس اخلاق « پندار، گفتار، کردار نیک » بنا شده است؛ حکمت در آئین بودایی: درک عمیق، مستقیم و شهودی از ماهیت واقعی هستی است و حکمت در آیین هندو: دانش حقیقی « ویدیا » و معرفت عالی « جْنانا » نامیده شده است.

ـ حکمت در ادیان ابراهیمی: به معنای دانشِ الهی ، نور الهی و شناخت حقایق هستی مسما شده و خاصتاً دین مبین اسلام که دین « علم ، قول و عمل » است در رابط حکمت معتقد است که: حکمت « نوری » الله سبحانه و تعالی میباشد و ارکان اصلی آن: « شناخت حقایق هستی، شناخت الله تعالی و درک اسرارعالم » بوده و حتی قران کریم بنام « حکمت، حکیم وکتاب » مسمی شده است.

حکمت در تصوف وعرفان : دانش عمیق و شهودی است که از طریق تهذیب نفس، مشاهده قلبی و تجلی نور الله تعالی حصول میگردد و صوفیان اعتقاد دارند که: حکمت؛ دانش و معرفت عمیق قلبی « شهود » است که از طریق تهذیب نفس و عشق حقیقی به الله تعالی عزیز، کسب میشود.

شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری« هروی »؛ برای حکمت سه درجه « دیدن ، گفتن و زیستن » تعین کرده و آن را به شرح ذیل تعریف مینماید: « حکمت آن نور است که شعاع آن بر تو زند، زبان به صواب ذکر بیاراید، و دل به صواب فکر بیاراید و

ارکان به صواب حرکت بیاراید، سخنی که گوید به حکمت گوید، دلها رباید، جانها را صید کند، فکرت که کند به حکمت کند، باز وار پرواز کند و در ملکوت اعلی جولان کند و جز در حضرت عندیّت آشیان نسازد».

الهی!

ـ میدانم که حکمت « علم » و « آئینهٔ دل » است ! آن آئینهٔ دل که با « صیقل دل و تهذیب نفس » منجر شده و در آن « نور حق وعلم حقیقی »، تجلی کرده و راه وصول به سرچشمه حقیقت، خیر و سعادت ؛ آدمی میشود.

ـ میدانم که حکمت «معرفت یقینی حق تعالی » است: آن معرفت یقینی؛ که بنابر مرحمت الهی توام با « علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین » کسب میشود.

ـ میدانم که حکمت « نور » است: آن نور الهی که برعلاوه « فطرت وعلم اکتسابی »؛ باصیقل دادن آئینهٔ دل توام با: « عشق حقیقی، تزکیه نفس، تواضع و فروتنی، اخلاق حمیده، صبر و پایداری، شکرگزاری، امانت داری، تکبر و غرور، بندگی و عبادت خالصانه، عطش ادراک حقایق و... » بنام حکمت الهی « علم لدنّی »؛ مستقیم به قلب « صدر » آدمی، بخشیده و متجلی میشود.

پس؛ آی الله تعالی حکیم و با حکمت!

با لطف و رحمت خویش؛ قلبم را با « نور حکمت » منور ساز تا از عیوب ، جهل و رذایل نفسانی پاک گردد و با بصیرت سالم ، بانیت پاک، با اقوال، احوال و کردار صالح ؛ به سوی صلاح، خیر و سعادت انسانی؛ هدایت نیکی شوم.

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ سوره البقرة ؛ ایه مبارکه « ۲۶۹ » در مورد حکمت و خیر فراوان الله سبحانه و تعالی.

ـ سوره الکهف؛ ایه مبارکه « ۶۵ »: در مورد « علم لدنّی » و داستان حضرت موسی « ع ».

ـ سوره لقمان ؛ ایات مبارکه « ۱۲ ـ ۱۹ »: در مورد حکمت و نصایح لقمان حکیم .

ـ سوره الأنفال ؛ ایه مبارکه « ۲۹ »: در مورد اینکه الله تعالی برای شما قدرت تشخیص میدهد.

ـ سوره الزمر؛ ایه مبارکه « ۲۲ » : مورد گشادن صدر و تجلی نورالهی در دل.

ـ سوره البقرة ؛ ایه مبارکه « ۲۳۱ »: در مورد نام بردن قران کریم به « کتاب و حکمت ».

ـ صد میدان: خواجه عبدالله انصاری: صفحه « ۲۵» سه درجه حکمت: « دیدن ، گفتن و زیستن».

ـ کشف‌الاسرار و عدةالابرار « تفسیر خواجه عبدالله انصاری »: ابوالفضل رشیدالدین میبدی، صفحه « ۳۸۵ ، تفسیر سوره بقره ، ایه ۲۶۹ » در مورد تعریف حکمت.

ـ کتاب شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی : مولف داکتر محمدسعید «سعید افغانی» ، صفحات « ۲۱۷ و ۳۱۳» در مورد علم حکمت.

ـ الاشارات والتبیهات ابن سینا: مولف مولانا سعید افغانی صفحات « ۶۸ ـ ۷۰ » در مورد حکمت.

ـ تفسیراحمد: مولف مولانا امین الدین « سعیدی » ، جزء« اول ، دوم و سوم» ، صفحه « ۴۷۸» سوره البقره ، ایه « ۲۶۹» تفسیر و بیان حکمت.

ـ گزیده کیمیای سعادت : امام محمد غزالی ؛ صفحه « ۲۶ـ ۳۱ » در مورد معرفت یقینی.

ـ شعرمولانا جلال الدین بلخی: مثنوی معنوی، دفتر دوم ، بخش « ۹۲ » در مورد حکمت.

ـ فرهنگ زبان فارسی: دکتر مهشید « مشیری » صفحه « ۳۷۲ » در مورد حکمت.

ـ فرهنگ فارسی عمید: تالیف حسن « عمید » صفحه « ۴۱۳ » در مورد حکمت.

مرگ چیست؟

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد
گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
جنازه‌ام چو ببینی مگو فراق، فراق
مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد
مولانا جلال الدین « بلخی »

مرگ درادبیات زبان: « قطع حیات ، مردن ، موت ، فنا و نیستی » را گویند ؛ مترادف مرگ: « وفات، درگذشت ، اجل ، فوت ، رحلت ، ممات ،هَلاکت و خواب ابدی » است؛ متضاد مرگ: « زندگی، هستی، حیات » و جمع مرگ: « مرگ‌ها » میباشد.

ـ علم طب : تحقیقات علم طب ثابت ساخته که مرگ « توقف کامل ، قطعی و پایان فعالیت حیات بیولوژیک بدن » است و معیار تشخیص سه گانه آن از لحاظ: « مرگ مغزی و عصبی، توقف قلبی و توقف تنفسی » با تفکیک: « مرگ طبیعی و مرگ غیر طبیعی » میباشد.

ـ علم فیزیک و شیمی « تحفظ کتله و جدول مندلیف »: بیان مینمایند که: پس از مرگ ؛ اتم‌های بدن نابود نمی شوند، فقط بازگشت به طبیعت است. همچنان علم زیست شناسی اظهار مینماید که: مرگ پایان ماده نیست ، بلکه تغیر شکل در پنج مرحله اصلی ذیل: « مرحله تازه، مرحله تورم ، مرحله پوسیدگی فعال، مرحله پوسیدگی پیشرفته و مرحله اسکلیت شدن » صورت میگیرد.

ـ مصریان قدیم « کتاب مردگان، طلسم ۱۲۵»: باورداشتند که مرگ پایان زندگی نیست؛ بلکه انتقال و تغیر شکل « گذر به حیات ابدی » است. بناً بخاطر بقای روح، جسد متوفی را به طریقه خاص مومیایی میکردند و همراه با او: جواهرات، لوازم، خوراکی‌ها و حتی « کتاب مردگان » را میگذاشتند تا روح « نابود » نشده وهمیشه به آن مراجعه کند تا به سعادت آبدی برسد.

ـ آیین یونان قدیم؛ کتاب‌های هومر « ایلیاد و اودیسه »: معتقد بودند که روح به شکل یک سایه یا شبح بی رمق از بدن جدا شده و به مسیر فعالیت خود آدامه میدهد. البته طریقه و روش دوره تاریخی « هومری » این بود که: جسد متوفی را میسوختاندند و خاکستر آن را در کوزه و یا ظرف گلی می انداختند و به خاک می سپردند. بعداً در عصر « کلاسیک » این روش تغیر یافت و مرده را بشکل کامل با اشیاء قیمتی در خاک دفن میکردند.

ـ آیین قدیم هندوئیسم « کتاب بهاگاواد ـ گیتا »: اعتقاد داشت که مرگ « کالبد فانی »

پایان حیات نیست، بلکه تعویض لباس روح ازلی « تناسخ ارواح » و آغاز حیات جدید « سامسارا» در جسم دیگری بخاطر طی تکامل روح میباشد. بناً؛ جسد متوفی را میسوختاندند تا پنج عنصر اصلی طبیعت: « خاک، آب، آتش، باد و فضا » از آن خارج شده و روح بتواند « تولد دوباره » را در بدن جدید آغاز کند.

ـ آیین زرتشت « کتاب گات‌ها »: بر خلاف روش وطریقه « مصریان، یونان وهند» ؛ یقین داشت که روح پس از مرگ؛ سه روز را در جهان مادی سپری کرده و صبح روز چهارم، سفر خود را برای عبور از پل چینوَت « پل جداکننده یا تفکیک کننده » به سوی حساب وحیات ابدیِ آغاز میکند.
بناً ؛ جسد متوفی را « بدون پوشش » بالای کوه بلند « دخمه » یا « برج خاموشان » می گذاشتند تا پرندگان و حیوانات گوشت ان را بخورند و افتاب استخوان را خشک کند.

متعاقباً استخوانها را در چاه می انداختد و یا در صندوقچه های سنگی بالای کوه می گذاشتند تا حفاظت ازعناصر چهارگانه طبیعت« آب، آتش، خاک و هوا » صورت گیرد.

ـ ادیان ابراهیمی « یهودیت، مسیحیت و اسلام »: مرگ را سفر از زندگی دنیا « فانی » به دنیا آخرت « آبدی » میدانند و باور دارند که روح پس از مرگ به مبدآ اصلی برمیگردد.
خاصتاً دین مبین اسلام و کتاب الله « قران کریم » گواهی میدهد که: مرگ پایان زندگی و حیات نیست، بلکه اجل همه مخلوقات به اساس حکمت و تقدیر الهی ؛ در موقع معین فرا میرسد و با قبض روح ، علایق با بدن ختم شده و روح تا روز قیامت « نفخ صور»؛ درعالم « برزخ » میباشد.

قابل تذکراست که: دین مقدس اسلام بر خلاف روش آیین باستانی « مومیایی کردن ، دفن کردن با لوازم ، سوختاندن و یا گذاشتن به خوراک پرندگان و حیوانات » ؛ در تکریم و تدفین متوفی « میت » با در نظرداشت شریعت و آداب اسلامی، عمل مینمایند تا بازگشت به خاک صورت بگیرد.

همچنان خواجه عبدالله « انصاری » مرگ را به چهار نوع : مرگ اهانت و لعنت: « مرگِ کافران »، مرگ حسرت و معصیت : « مرگ عاصیان »، مرگ تحفه و کرامت: « مرگ مؤمنان » و مرگ خلعت و مشاهدت :« مرگ پیغمبران » ؛ تقسیم کرده است.
باید خاطر نشان ساخت که: الله تعالی مرگ و زندگی را به این آفریده تا امتحان کند که کی با تقوا « نیکوکارتر» است. بناً؛ وقتیکه انسان به حق میرسد، پرونده اعمال او بسته شده متعاقباً « نه مال و نه هم منال » برایش کمک و یاری میکند. بلکه فقط پاداش اجر و ثواب سه چیز: « صدقه جاریه، علم و دانش نافع و فرزند صالح » به او میرسد.

چنانچه مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی » در مورد مرگ چنین فرموده است:
« اکثر خلک د مرګ څخه ډاریږي، مګر زه د ژوند څخه زیات ډاریږم ، ډاریږم چه خطا نشم بی ځایه قدم کیږ نه ږدم ، د چا د بی موجبه تکلیف موجب و نه ګرځم ، د ژوند رسالت را څخه خطا نشي او د بی عدالتي او بی انصافي مرتکب نشم ».

آی الله تعالی حکیم و با حکمت!

باوردارم که با حکمت خویش مرگ و زندگی را آفریدی تا آزمایش کنی که کی با تقوا است!
بناً؛ با لطف خویش روح من را در این دنیای فانی از بند اعمال « رذیله و خبیثه » نجات ده و به راه صراط المستقیم توام با « خیر، سعادت و رستگاری »، هدایت و رهنمائی کن.

آی الله تعالی بخشاینده و مهربان!

یقین دارم که هر نفسی چشنده مرگ است و به سوی تو باز میگردد! فلهذا؛ مرحمت کن تا از « مرگ اهانت و لعنت و مرگ حسرت و معصیت » نجات یابم.

آی الله تعالی عادل ، الرحمن و الرحیم!

نمیدانم که تقدیرم چیست ؟ ولی ؛ از ذات حق و حقیقت تو طلب مغفرت و آمرزش مینمایم تا در روز حشر و رستاخیز؛ اعمال نامه ام را بدست راستم « سمت راست » بدهید ، تا به دیدار نور مقدس تو مشرف شده و به سعادت آبدی برسم.

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ سوره الملك ، ایه مبارکه « ۲ »: الله تعالی مرگ و زندگی را به این آفریده تا امتحان کند ...
ـ سوره بقره، آیه مبارکه « ۱۵۶ » : ما از آن خداییم و به سوی او بازمی گردیم.
ـ سوره العنکبوت، ایه مبارکه « ۵۷ »: هر نفسی چشنده مرگ است به اصل خود برمیگردد ...
ـ سوره الزمر، ایه مبارکه « ۴۲ »: روح در موقع خواب و موقع مرگ گرفته میشود و...
ـ سوره ق ، ایه مبارکه « ۱۹ »: در مورد رسیدن سکرات مرگ.
ـ سوره الأعراف ، ایه مبارکه « ۳۴ » : در مورد رسیدن اجل و قبض روح...
ـ سوره المؤمنون ، ایه مبارکه « ۱۰۰» : در مورد نگهداری روح درعالم برزخ...
ـ سوره النحل ، ایه مبارکه « ۳۲ » : در مورد مرگ پاکان و مؤمنان...
ـ سوره الأنفال ، ایه مبارکه « ۵۰ »: در مورد مرگ کافران توام با عذاب.
ـ سوره إبراهیم، ایه مبارکه « ۴۱»: در روزی حساب بر من، پدر، مادرم و مؤمنان، مرحمت کن.

ـ سوره الحج ، ایه مبارکه « ۷ »: محشر یا رستاخیز آمدنی است و مردگان از گور زنده میشوند.
ـ سوره الحاقة، ایات مبارکه « ۱۹ تا ۲۴ » : در مورد اعمال نامه بدست راست و ...
ـ سوره الزمر، ایه مبارکه « ۶۸ » : در مورد دمیدن نفخ صور در زمین و اسمان .
ـ سوره طه، ایه مبارکه « ۵۵ »: از خاک آفریده شدید، به آن باز می‌گردید و از ان زنده میشوید...
ـ کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار « تفسیر خواجه عبدالله انصاری »: ابوالفضل رشیدالدین میبدی، صفحه « ۱۱۸۱ »، تفسیر سوره الأنفال، ایه« ۵۰ »: در مورد اقسام مرگ.
ـ د نجات او کامیابي لیار د علم او فلسفی له نگاه : مولانا دکتور محمد سعید « سعید افغانی »، صفحات « ۶۸ ـ ۷۶ » در مورد : د مرگ د ویری علاج و مضمون تحت عنوان مرگ.
ـ صحیح مسلم « کتاب الوصیة، حدیث شماره ۱۶۳۱ » سنن ابی‌داوود ؛ در مورد سه چیز: « صدقه جاریه، علم و دانش نافع و فرزند صالح » که برای مرده ثواب دارد.
ـ تحقیقات علم طب از: سازمان بهداشت جهانی ، کمیته مشورتی دانشگاه هاروارد ، انجمن های پزشکی و حقوقی آمریکا و پوهنتون های سلطنتی پزشکی در انگلستان : و همچنان علم شیمی و دو قانون « تحفظ کتله و جدول مندلیف » در مورد مرگ.
ـ کتاب بهاگاواد ـ گیتا: فصل دوم، چکیده مطالب گیتا ؛ ایه« ۱۱ تا ۲۵ » صفحه « ۷۱ تا ۸۶ »: در مورد مرگ، کالبد فانی ، روح ازلی و...
ـ کتاب گات ها « اوستا »: تالیف و ترجمه ابراهیم پور داود ؛ یسنا «۵۰ و ۵۱ » درمورد روح و روز قیامت و صفحات « ۴۲۸ ـ ۴۳۳» : در مورد پل چینوت و پل آخرت.
ـ فرهنگ زبان فارسی: صفحه « ۹۸۶ » و فرهنگ عمید : صفحه « ۸۵۴ » در مورد مرگ.

روح و نَفْس چیست؟

بادِ نفس مر سینه را ز اندوه صیقل می زند
گر یک نفس گیرد نفس مر نفس را آید فنا

مولانا جلال الدین « بلخی »

ـ روح « حقیقت لاهوتی »:

روح : علم ، نور و امر خالق حکیم و آفریده است که در کالبد « جان » انسان دمیده « نفخه » شده و در قرآن عظیم‌الشأن به شکل ذیل: « الرُّوحُ ، الرُّوحُ الْأَمِينُ، رُوحُ الْقُدُسِ، مِنْ رُوحِي، رُوحًا ، رُوحِنَا و یا الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي » آمده و از جمله « غیوب و اسرار » الله تعالی میباشد که علم آن به کسی داده نشده، مگر اندکی.

باید خاطر نشان ساخت که:

علمای کرام « تفسیر، کلام و تصوف » معتقدند که: « روح » حقیقت عامل حیات و منسوب به امر الله تعالی و « نَفْس » از ابعاد روح بوده که ناظر به حقیقت وجودی و شخصیت انسان است و جوابگو اعمال و کردار نیک و بد آدمی، میباشد. بگونه مثال: امام ابن القیم جوزیه در « کتاب الروح »؛ المسألة العشرون ، چنین بیان کرده که:

« تفاوت میان نفس و روح، تفاوت در صفات و اعتبارات است، نه تفاوت در ذات و حقیقت واحد ». یعنی « روح » جنبه آسمانی و حقیقتِ حیات بخش انسان است و « نَفْس » بُعد درونی و حقیقتِ شخصی اوست که در تعامل با کالبد مادی قرار میگیرد.

ـ نَفْس « مرتبه دنیوی »:

ـ نَفْس در ادبیات:« جان ، ذات ، روح و روان » را گویند. مترادف نَفْس: « سرشت و خویشتن »؛ متضاد نَفْس : « جسم، تن و عقل » و جمع نَفْس: « نَفْس ها » است. همچنان نَفْس در ادبیات عرفانی و فلسفی: « جوهر ، هویت درونی ، مظهر حیات و احساسات درونی » بیان شده و ترکیب های کنایی و اصطلاحا ت نَفْس به شکل ذیل : « هم نَفْس ، خوش نَفْس ، نَفْس گرم ، نَفْس سرد، نَفْس های شمرده شده، تنگ نَفْس ، یک نَفْس ، مُرده نَفْس » مورد استعمال میباشد.

ـ نَفْس درعلم طب « دیدگاه زیستی و تنفسی »: مایه بقای سلول های جسم « دم و باز دم » و فرمانده و روانِ مدبّر بدن است. که هرگونه اختلال در تنفس، جان را به خطر می‌اندازد و هرگونه آشفتگی در روان، جسم را بیمار میکند.

همچنان روان شناسی مشهور « زیگموند فروید »: نَفْس « روان» را به یک ساختار سه لایه‌ای: ضمیر « نهاد »، باطن « فراخود » و خودِ درونی « من »؛ تقسیم کرده که شامل: مجموعه ابعاد درونی، ناخودآگاه و هویت یابی انسان، میباشد.

ـ نَفْس در علم فلسفه: جوهر مجرد و غیرمادی موجود زنده است که شامل :« منشأ حیات و منبع ادراک » میباشد . چنانچه در مورد ارسطو فیلسوف یونان قدیم در « کتاب النفس ») خویش چنین بیان کرده است: « نَفْس ، کمالِ اول برای یک بدن طبیعیِ سازمان یافته (آلی) است که بالقوه دارای حیات میباشد.» و مراتب آن را به : « نَفْس نباتی، نَفْس حیوانی و نَفْس ناطقه » تقسیم کرده است.

ـ نَفْس: جان، هویت، شخصیت و منِ واقعی انسان ، آیینه معرفت، میدان مبارزه درون انسان « مایه درک، شعور، عقل، ثواب و عقاب » است که در قرآن کریم در قالب مشتقات مفرد، جمع و متصل به ضمایر مانند: « نَفْس، أَنْفُس، نُفُوس، نَفْسِی، نَفْسُهُ و...» به کار رفته که عمدتاً به معنی « ذات و شخص انسان، روان و حقیقت درونی انسان، جان و حیات » است که به سه نوع: نَفْس اماره « طغیان گر »، نَفْس لوامه « وجدان بیدار و ملامت گر » و نَفْس مطمئنه « عبادت خالصانه الله تعالی و رسیدن به کمال و آرامش »، میباشد. چنانچه:

ـ شیخ الرئیس ابوعلی سینا « بلخی »: درکتاب الشفاء « بخش طبیعیات ـ فن ششم » بیان کرده که: نَفْس « این همان جوهری است که در انسان، ابتدا در اجزای بدن تو و سپس در کل بدن تو تصرف و تدبیر میکند... و این جوهر در درون تو یکی است و آن، همان تو « هویت واقعی تو» هستی.

ـ مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی » در کتاب خویش بنام شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری « هروی » در باب نَفْس ، چنین نوشته است: « ... نَفْس را از این جهت نفس نامند که نفس زننده به آن آرامش یابد ، و آن را سه درجه دارد: یک: نفسی در حین استتار که مملو از خوردن خشم، و وابسته به علم است. دو: نفسی است در حین تحلی . سه: نفسی مطهر به آب قدس. »

فلهذا؛ به یقین میتوان یاددهانی کرد که:
کلید شناخت الله تعالی؛ در معرفت نَفْس است و هر نفسی در گرو اعمال خویش میباشد!
بنابراین:

ـ نَفْس خود را میتوان توام با « توبه و تزکیه » تَخلی « پاکسازی » کرد.

ـ نَفْس خود را میتوان از « هوی و هوس ، لغزش، آلوده گی و معصیت » منزه ساخت و با تقرب جستن به الله تعالی، تَحلی « آراستن» کرد و امراض آن را درمان بخشید.

ـ نَفْس خود را میتوان با کسب انوار معرفت و رحمت الله تعالی؛ به کمال و سعادت ؛ تَجلی « درخشش نور حق » رسانید.

الهی؛ آی آفریدگار و خالق « روح و نَفْس »!

یقین دارم که هر نفسی چشنده مرگ است و به سوی تو؛ بازگردانده میشود. بنابراین، دستان ناتوانم به درگاه مقدس تو بلند است و مخلصانه از تو استدعا مینمایم که:

ـ از هجوم و سوسه‌های نفسانی و شیطانی « نَفْس اماره » به درگاه حق تو پناه میبرم ! پس؛ مرحمت کن تا انوار هدایت و رهنمائی راه حق و حقیقت تو، تجلی بخش قلبم گردد.

ـ مرحمت کن تا « نَفْس لوّامه » خود را در راه صراط المستقیم توأم با « تقوا و پرهیزگاری » و خاصتاً با « نماز، ذکر، صدقه و اعمال خیر »؛ تقویت و هدایت نمایم.

ـ با لطف خود « استقامت ، صبر و شکیبایی » عنایت کن تا با « توبه، استغفار و اعمال احسن » قلبم را به یاد تو آرامش دهم و با نور معرفت تو؛ به کمال و سعادت « نَفْس مطمئنه » برسم.

امین یا رب العالمین

منابع و مآخذ:

ـ سوره ۱۷: الإسراء « بنی‌اسرائیل »، ایه مبارکه « ۸۵ » : روح از امر الله تعالی است و...

ـ سوره ۱۵: الحجر ، ایه مبارکه « ۲۹ »: الله تعالی آدم را افرید و روح خود را در او دمید.

ـ سوره ۲۳ : المؤمنون ، ایه مبارکه « ۱۰۰» : ... بعد از مرگ نگهداری درعالم برزخ تا قیامت.

ـ سوره ۲۹: العنکبوت، ایه مبارکه « ۵۷ »: هر نفسی چشنده مرگ است و به سوی ما برمیگردد.

ـ سوره ۲۱:الأنبیاء،ایه مبارکه« ۴۷»: در مورد ترازوی عدل ومحکمه اعمال خوردو بزرگ نفس.

ـ سوره ۷۴: المدثر ، ایه مبارکه « ۳۸ »: هر نفسی در گرو اعمال خویش است.

ـ سوره ۳۹: الزمر، ایه مبارکه « ۴۲ » : الله تعالی نفس‌ها را در هنگام مرگ میگیرد...

ـ سوره سوره ۲: البقرة ، ایه مبارکه « ۲۸۶» : هیچ نفسی به اندازه توانش تکلیف نمی بیند.

ـ سوره ۹۱: الشمس ، ایات مبارکه « ۷ تا ۱۰»: در مورد نفس که رستگار میشود.

ـ سوره ۳: آل عمران ، ایه مبارکه « ۱۸۵ » : در مورد اینکه نفس چشنده مرگ است.

ـ سوره ۱۲: یوسف ، ایه مبارکه « ۵۳ »: نفس امّاره که پیوسته طغیان گروبه بدی فرمان میدهد.

ـ سوره ۷۵: القیامة ، ایه مبارکه « ۲ »: در مورد نفس لوّامه.

ـ سوره ۸۹: الفجر، ایات مبارکه « ۲۷ تا ۳۰»: در مورد نفس مطمئنه که وارد بهشت میشود.

ـ سوره ۷۹: النازعات، ایات مبارکه « ۴۰ و ۴۱ »: جای نفس پاک از هوی و هوس؛ درجنت است.

ـ سوره ۱۶: النحل ، ایه مبارکه « ۳۲ »: در مورد گرفتن جان مومنان با سلام و بردن به بهشت.

ـ سوره ۶: الأنعام ، ایه مبارکه « ۹۳ »: نَفْس گناهکاران و ستمگران با عذاب خوارکننده است.

ـ کتاب صد میدان: خواجه عبدالله انصاری؛ میدان نود و دوم صفحه « ۳۰ » در مورد نفس.

ـ کتاب شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی : مولف داکتر محمد سعید « سعید افغانی » ، صفحات « ۳۳۰ و ۳۳۱» در مورد باب نفس.

ـ گزیده کیمیای سعادت : امام محمد غزالی ؛ صفحه « ۵۱ تا ۶۵» در مورد معرفت نفس.

ـ کتاب « الروح »، نوشته ابن القیم جوزیه: مسأله بیستم « فرق میان روح و نفس ».

ـ تفسیراحمد: مفسراستاد امین الدین « سعیدی »: جزء « ۱۳، ۱۴ و ۱۵» سوره الاسرا ، ایه ۸۵ صفحه « ۳۷۷ تا ۳۷۹ » درمورد روح .

ـ کتاب: « من و نهاد »: نوشته زیگموند « فروید » کتاب دوم، فصل اول در مورد نفس.

ـ معلومات داکتر مصباح الدین « سعیدی»: در مورد روح و نفس.

ـ فرهنگ زبان فارسی و فرهنگ عمید: صفحه « ۱۱۰۲ » و صفحه « ۹۱۸ »: در مورد نفس.

دل « قلب » چیست؟

دل نباشد غیر آن دریای نور
دل نظر گاه خدا و انگاه کور
مولانا « بلخی »

دل: در ادبیات زبان دل دارای دو بُعد « مادی و معنوی» است. بُعد مادی: « قلب، جان، ضمیر و عضو جسمانی بدن » است. و بُعد معنوی:« مرکزعواطف و احساسات، مرکز ایمان و معرفت و مرکز سعادت و شقاوت انسان » میباشد. جمع دل: « دلها » و« دلان » است و در زبان عربی دل را بنام « قَلَبَ » و جمع آن را « قُلوب » میگویند.

ابعاد و ترکیبات رایج دل « قلب »: « دل سلیم، دل سالم، صاحب دل، اهل دل ، دل مطمئن، دل بزرگ، روشن دل، دل زنده ، دل گرم، دل رحم، دلسوز، دلجو، نازک دل، دلچسب، دلخواه، دل باخته، دلداده، دلربا، دل تنگ، دلخور، سنگ دل، سخت دل، دل چرکین، دل بیمار، سیاه دل، دل مرده ...» میباشد.

دل « قلب » از دیدگاه علم طب: قلب یک عضوعضلاتی، خالیگاه دار« جوف دا ر» و مخروطی شکل است که در وسط قفس سینه « بین شش ها » قرار دارد. این عضو با انقباض وانبساط منظم، وظیفه پمپ کردن خون و رسانیدن اکسیجن و مواد غذایی را به تمامی اعضای بدن برعهده دارد .
در مطالعات جدید، قلب به دو بخش: علم آناتومی « قلب مادی» وعلم اعصاب و روان شناسی « مرکز احساسات » تقسیم شده است.

ـ مصریان قدیم « کتاب مردگان »: قلب را « اِیب » نامیده و آن را « مرکزعقل، احساس و حافظه » می خواندند . همچنان آنها هنگام مومیایی کردن جسد مرده؛ تمام اعضای داخلی را از بدن خارج می‌کردند و تنها قلب را در درون جسد باقی می‌گذاشتند؛ زیرا باور داشتند که قلب در محکمه آخرت، در مکانی به نام « تالار ماعَت »، به اعمال « نیک و بد » انسان شهادت می دهد.

ـ دل « قلب » از دیدگاه دین مبین اسلام : قلب در فرهنگ اسلامی عضو بدن جسمان، عقل ، روح و سینه « صدر» بیان شده و از لحاظ بُعد معنوی: « محل تفکر، تعقل و مرکز عواطف و احساسات؛ تجلی گاه نزول قرآن کریم؛ مرآت « آیینه » و مرکز رحمت، هدایت، آرامش، ایمان و کفر» میباشد.

ـ مشایخ عرفان و تصوف: « شیخ محی الدین « ابن عربی »، شیخ ابو سعید « ابوالخیر »، امام محمد « غزالی »، مولانا جلال‌الدین « بلخی » و... معتقدند که:

دل مخزن اسرار، آیینه و چشم برای درک حقانیت الهی است! چنانچه شیخ اکبر « ابن عربی » در « الفُتوحات المَکِّیَّة » خویش بیان کرده که: دل دو چشم « چشم تخیل » و « چشم عقل » دارد؛ از طریق چشم تخیل، بینایی باطنی و ادراک حقایق ماوراءالطبیعه « ادراک بواطن » صورت میگرد. در حالی که با چشم عقل تنها دیدن ظواهر وعالم مُلک ممکن است.
بنابرین، لازم است تا هر دو چشم بشکل مشترک و در یک زمان؛ برای دیدن و درک کامل حقیقت، باز، روشن و استفاده شوند.

ـ در کتاب کشف‌الاسرار و عدةالابرار بیان شده که: « دل آدمی را چهار پرده است ، پرده اول صَدر است که مستقر الهام است ، پرده دوم قلب است که محل نور ایمان است. پرده سوم فؤاد است که سرا پرده مشاهدات حق است. پرده چهارم شَغاف است که محطّ رحل عشق است.»

ـ خواجه عبدالله « انصاری » در کتاب صد میدان « میدان هفتاد و سوم » چنین فرموده است: « زندگانی دل سه چیزست. و هر دل که در آن ازین سه چیز ، چیزی در وی نیست مردارست: یکی زندگانی بیم است با علم، و دیگر زندگانی امید با علم، سیم زندگانی دوستی با علم ...».

ـ مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی » در جریده النجم ننگرهار، در باره دل چنین نوشته است: « زړه د روح مرکز دي او په ټول بدن باندې ریاست لري ... د زړه رښا ؛ زړونه روښانوي، نورانیت پیدا کوي او پوهه مینځ ته راولـي. »

باید خاطر نشان ساخت که:
بعد از کسب انوار رحمت، برکت و هدایت الهی درقلب؛ انسان به یک سلسله « حقایق معنوی » به اشکال مختلف میرسد. بنابرین، لازم است تا این رحمت با « تواضع، فروتنی، شکرگزاری و اعمال احسن و نیکو »؛ به شکل منظم و دوامدار صیقل و مراقبت شود و در کنار آن، بندگی الله تعالی توام با « اخلاص، توکل ، عشق حقیقی و سکوت » ادا گردد.

اگر انسان بنابرغفلت و مبتلا شدن دل به رذایل اخلاقی: « حسادت، کینه، تنفر، ریا، تکبر، غرور، فخرفروشی و دلبستگی به مال و منال »؛ از مسیر « حقیقت و هدایت » کسب شده، منحرف و خارج گردید؛ این عمل سبب تاریک و فاسد شدن « بدن ، خانواده و اجتماع » میشود.

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد ﷺ فرموده اند:... اگر این پاره گوشت اصلاح و نیکو گردد، تمام بدن نیکو می‌شود و اگر فاسد شود، تمام بدن فاسد می گردد؛ آگاه باشید که آن، همان« قلب » است.

ای خالق عزیز و با حکمت!

یقین دارم که دل سلیم و مخلص؛ با تقوا و پرهیزگاری و با ذکر و یاد تو، به آرامش و حقیقت میرسد. ولی سیاه دلِ و آلوده به شرک؛ در تلاش است تا زمینه و وسایل « حسادت، تنفر، تکبر، جهل و کور دلی » را هم در خود و هم در اجتماع فراهم سازد ، تا همه را با هم به فساد بکشاند.

پس؛ با مرحمت خویش، دلم را از راه حق و حقیقت منحرف مگردان؛ آن را با چراغ « ایمان، هدایت، اخلاص، عشق و محبت » روشن نگهدار، تا به آرامش، اعمال خیر، سعادت و رستگاری برسد.

امین یا رب العالمین

منابع و ماخذ:

ـ سوره ۲۲: الحج ، ایه« ۴۶ »:..در حقیقت چشمها کور نمی گردند، بلکه قلب که در سینه‌هاست کور می شوند.

ـ سوره ۴۹: الحجرات ، ایه « ۷ »:.. الله ایمان را در نظر تان محبوب گرداند و ان را در دل هایتان زینت بخشید.

ـ سوره ۱۳: الرعد، ایه « ۲۸ »: ... اگاه باشید با یاد الله، قلب ها آرامش می یابد.

ـ سوره ۷: الأعراف؛ ایه « ۱۷۹ »: ... ایشان را دل هایی است که با آن [حق را] نمی فهمند ...

ـ سوره ۴۹: الحجرات ، ایه « ۳ »: ...الله تعالی قلوبشان را برای تقوا خالص نموده و برای آنها امرزش ...

ـ سوره ۳۹: الزمر، ایه« ۲۲»: ... الله تعالی سینه اش را برای اسلام گشاده و فراخ ساخته است ...

ـ سوره ۳: آل عمران، ایه « ۸ »: پروردگارا! دلهای ما را بعد از ان که هدایت کردی دستخوش انحراف مگردان.

ـ سوره ۲۶: الشعرا ، ایه « ۸۹ »: وتنها کسی« نجات می یابد » که با دل با اخلاص و پاک به پیشگاه الله اید.

ـ تفسیر کابلی؛ علامه شبیر احمد عثمانی: تفسیر سوره الحج ، ایه « ۴۶ » در مورد چشم دل.

ـ صحیح البخاری، جلد اول، صفحه « ۳۷ » ، حدیث « ۵۲ » : در بدن انسان گوشت پاره ای ...

ـ گزیده کیمیای سعادت: امام محمد غزالی ؛ صفحات « ۵۸ تا ۶۱ » در مورد حقیقت دل.

ـ جریده النجم ، شماره سوم ، سال ۱۳۳۷مدرسه نجم المدارس، مضون « زره » نوشته مولانا « سعید افغانی ».

ـ تهیه معلومات و تصحیح: داکترمصباح الدین «سعیدی»، حکیم « کرنزی»،حنان « نوس» و معجوبه «احمدی».

ـ فرهنگ زبان فارسی: صفحه « ۴۵۳ و ۴۵۴ » ؛ و فرهنگ عمید: صفحه « ۴۷۴ » : در مورد دل و قلب.

بخش اشعار

ای مادر مهربان

مادر به یادی رویت ، با رویا گریه دارم
با آه درد و ناله ، با عرشها گریه دارم

مادر تو رفتی از برم ، فکرم در جستجوست
هرجا که یاد توست ، در همانجا گریه دارم

مادر تو برکت و تکیه گاه من بودی
از دوری مهرت ، همه شبها گریه دارم

مادر روحت شاد ، بهشت نصیبت باد
با قلب غمگین ، تک و تنها گریه دارم

تعبیر خواب

امشب ترا در خواب، پر نور دیدم

در رحمت حق و بیت المعمور دیدم

آی رب تو رحمن و رحیم هستی

روح مادرم را از تو مشکور دیدم

دستان به درگاه ذات حق بلند کردم

رؤیای صالح با تاویل و تفسیر دیدم

آی مادر مهربان! شفاعت تو خواهم

خانه را پر از برکت و سرور دیدم

گفتم که بیا ؛ آی مادر مهربانم

قران در بغل، شاد و مسرور دیدم

اي دوست

باغباني دل باش ، با دل صداقت كن
دل باش دلي صفا ، با عشق محبت كن
با دل ، با عشق ، با يار ، جفا مكن
صداقت كن ، محبت كن ، جفا مكن ، شرافت كن

باغباني	دل باش	با دل	صداقت كن
دل باش	دلي صفا	با عشق	محبت كن
با دل	با عشق	با يار	جفا مكن
صداقت كن	محبت كن	جفا مكن	شرافت كن

يادداشت :
اين بيت به سبك اشعار سعدي « شيرازي» سروده شده كه عمودي و افقي خوانده ميشود .

اي دل

در دنياي ظلم ، به فتنه تسليم نشو
در موج رنجها، به ناله تسليم نشو
با صبر و متانت، در خم و پيچ پيشرو
سعيدي ميگه اي دل! به گريه تسليم نشو

گناهي كيست ؟

درميان عيش و عشرت ، خود به خود مستانه شد
گاه بامن ، گاه با او، در پي بهانه شد
يا كه من هيچ كس نبودم، يا كه او تقصير داشت
اين چه تقدير است ، كه او در دلم بيگانه شد

نگارم

نگارم در نگاهت عالمی ناز

به لب خنده در دل پنهانی راز

شوم قربان ان چشمی خماری

به تار گیسوانت میزنی ساز

****

یادداشت:
این بیت به اساس بیت استاد بزرگوار شاد روان استاد علی اصغر « بشیر - هروی » سروده شده که به اساس انتخاب تقدیر نامه ارگان نشراتی سایت ۲۴ ساعت را نیز بدست آورد.

بیان مختصر در مورد مؤلف

برهان الدین « سعیدی » فرزند مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغاني » در سال « ۱۹۶۲م.» در شهر کابل ، در یک فامیل روحانی و فرهنگی چشم به جهان گشوده است.

برهان الدین « سعیدی» مدیر مسؤول ارگان نشراتی صلح و تفاهم مولانا سعید افغاني و عضوی شورای علمی مرکز مطالعات استراتیژیک افغان است.

برهان الدین « سعیدی» در رابطه به « کتاب الله ، احادیث، فقه، تَجْوید، تصوف و عرفان » تحقیق، پژوهش، تتبع و نگارش انجام داده که در این عرصه چندین « مضامین ، مقالات وتحقیقات » شان به شمول سه رساله تحت عنوان: صوفی کیست؟ ، گنجینه ها « مناجات » و « تَجْوید قرآن الکریم » به زیور چاپ رسیده اند.

Ganjina Ha wa Monajat

Author

Burhanoddin Saidi

b-saidi@gmx.de

Dezember – 2024 Germany